



بازنگری سفر کریستف کلمب

محمد طیب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





بازنگری سفر کریستف کلمب

از مجموعه

دریچه‌ای نوگشوده

محمد طیب



انتشارات تربیت

بهار ۱۳۷۷

طیب، محمد

بازنگری سفر کریستف کلمب / محمد طیب - تهران: تربیت، ۱۳۷۷.

۱۳۶ ص. مصور... (مجموعه دریچه‌ای نوگشوده؛ ۱)

۱. کلمب، کریستف، ۱۴۵۱ - ۱۵۰۶ Columbus, christopher

۲. یهودیان - تاریخ.

۹۷۰/۰۱۵

۲ ب ۱۱۱/۹ E

عنوان کتاب: بازنگری سفر کریستف کلمب

نویسنده: محمد طیب

ویراستار: سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

ناشر: انتشارات تربیت

طرح روی جلد: مجید قادری

چاپ اول: بهار ۱۳۷۷

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

صفحه‌آرا: نجمیه ملکی

لیتوگرافی: عروج

چاپ: اندیشه

صحافی: خاطره

قیمت: ۲۸۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴ - ۶۳۰۶ - ۹۵ - ۰

ISBN 964-6306-95-0

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهید لبافی‌نژاد غربی، پلاک ۱۸۳

صندوق پستی: ۱۴۱۵ - ۱۳۴۱۵ تلفن دفتر مرکزی: ۶۴۶۰۶۸۳ تلفکس: ۶۴۶۵۹۰۵



۷	مقدمه ناشر.....
	سفر کریستف کلمب: بازیابی نقش یهود
۱۱	اهمیت یک کشف یا یک کاشف؟.....
۱۶	انگیزه‌های فرمانروایان اسپانیا.....
۱۶	انگیزه‌های مشترک با دیگر حکومت‌های اروپایی.....
۲۰	انگیزه‌های ویژه فرمانروایان اسپانیا.....
۳۴	انگیزه‌های حامیان پشت پرده.....
۳۷	آیا مخالفان کلمب کروی بودن زمین را باور نداشتند؟.....
۴۳	تحریف واقعیات.....
۴۴	«لویس د سانتاندر» را بیشتر بشناسیم.....
۴۹	همزمانی بیرون راندن یهودیان از اسپانیا و قبول پیشنهاد کلمب.....
۶۸	آیا کریستف کلمب یهودی بوده است؟.....
۸۵	انگیزه‌شناسی کلمب.....
۸۵	برگزیده خدا!.....
۸۷	اخلاقیات کلمب.....
۸۹	انگیزه‌های باطنی کلمب.....
۹۲	برده‌گیری و قتل عام سرخپوستان.....
۹۷	شیوع بیماری سیفلیس و کلمب!.....
	کریستف کلمب، یک دروغ بزرگ رنگی!
۱۰۳	کریستف کلمب، یک دروغ بزرگ رنگی!.....
۱۱۷	ضمائم تصویری.....



## مقدمه ناشر

آنچه در فرهنگ غربی به گونه‌ای مثبت "مشهور" است و درباره آن به نیکویی سخن گفته می‌شود؛ و نیز آنچه مورد دشنام و ناسزاست، باید موشکافانه، دوباره و چندباره، موضوع تحقیق قرار گیرند.

به مشهوراتِ غربی نمی‌توان اعتماد کرد. چرا که نظام حاکم بر فرهنگ غرب کوشیده است تا ضعف‌ها، کاستی‌ها و نادرستی‌های موجود در تاریخ و تمدن خود را، بپوشاند و حتی با تحریف "خوب" جلوه دهد!

غرب خود را به فرهنگ ما نیز تحمیل کرده است و پایه این تحمیل و نفوذ را باید در آنچه از غرب "درونی" کرده‌ایم، جست.

غرب‌ستیزی، بی‌شناختِ غرب حاصل نمی‌شود و برای شناختِ غرب و ترندهای آن، انجام و ارائه مطالعات و تحقیقاتِ مفصل و گوناگون، لازم است. کتابی که اینک پیش روی شماست، ثمره یک تحقیق کتابخانه‌ای صرف نیست؛ بلکه به یک معنا، میوه‌ای از درخت پربار انقلاب اسلامی است. می‌دانید چرا؟ اگر خوب توجه کنید؛ نوعی نگاه خاص و کاوشگر نسبت به غرب و مشهورات رایج آن، این تحقیق را سامان داده است. نگاهی که تا پیش از انقلاب اسلامی در نویسندگان ما یا وجود نداشت یا ضعیف بود. نگاهی که باز و شفاف است و باد مسموم تزویر و غبارهای فریب آن را نیالوده.

چنین نگاهی به برکت انقلاب حاصل شده است. امام قدس سره در انقلاب اسلامی به ما آموخت که غرب متکبر چقدر حقیر و ضعیف است و در سایه همین کشف بود که نسل جوان انقلاب توانست به شکلی مستقل، غرب را فارغ از هیاهوهای غرزدگان،



ورانداز کند و خود به ارزیابی‌اش بنشیند.

ناشر بر این باور می‌کوشد، تا با دعوت از عموم نویسندگان و محققین توانا و متعهد، دریچه‌ای را بر حقیقت بگشاید و به ویژه مخاطبین جوان و بی‌آلایش خود را به نگاه کردن از این دریچه نوگشوده دعوت می‌کند.

ان‌شاء‌الله با بهره‌مندی از نظریات خوانندگانِ اهلِ "فکر و نقد"، تلاش می‌کنیم تا این دریچه نوگشوده باز بماند و مباحث مفید و گوناگونی را برای عزیزان پاک و حق‌جو عرضه نماید.

انتشار اثر حاضر که نگاهی نو به گوشه‌ای از ماجرای کشف آمریکا دارد در همین امتداد است.

گفتنی است که مقاله اصلی این کتاب، پیش از این در مجموعه‌ای تحقیقی<sup>۱</sup>، به همراه چند مقاله مفصل دیگر، به چاپ رسیده بود که حال با توجه به استقبال خوانندگان، به گونه‌ای مستقل عرضه می‌گردد.

مقاله دیگر کتاب، "کریستف کلمب، یک دروغ بزرگ رنگی" نیز قبلاً یک بار در مطبوعات<sup>۲</sup> به چاپ رسیده و در دومین جشنواره مطبوعات به عنوان یکی از بهترین مقالات در زمینه نقد هنری - ادبی از سوی جمعی از استادان صاحب‌نظر، برگزیده شده‌است.

این دو مقاله کاملاً در ارتباط با یکدیگرند و البته به ناگزیر در یکی دو مبحث، مشترک.

موارد مشترک دو مقاله اندک است و به دلیل حفظ ساختار خاص مقاله اخیر از حذف بعضی موارد بازگوشده آن چشم‌پوشی شد.

در پایان از برادر ارجمندمان سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا) که در ویراستاری مقاله اصلی این کتاب ما را یاری کرده است، قدردانی می‌نمائیم.

۱- پژوهش‌های صهیونیت (مجموعه مقالات)؛ به کوشش محمد احمدی؛ مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه؛ تهران؛ دی ۱۳۷۶.

۲- نشریه امید انقلاب، ارگان ارتش بیست میلیونی نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ آبان ۱۳۷۳؛ شماره ۲۶۷.

سفر کریستف کلمب: بازیابی نقش یهود





## اهمیت یک کشف یا یک کاشف؟

از دید تاریخنگاران غربی، سفر «کریستف کلمب» که در سال ۱۴۹۲ میلادی، از بندر «پالوس» اسپانیا برای رسیدن به سرزمین «هند» آغاز شد، فصلی نوین را در تاریخ غرب گشود. از نظر کسانی چون «ویل دورانت»، دوران قرون وسطا با این سفر به پایان رسید و با کشف اتفاقی «دنیای نو»، رنسانس آغاز گشت.<sup>۱</sup>

غرب، مدنیّت خود را مدیون «رنسانس» و رنسانس را مدیون «کشف امریکا» می‌داند و با چشم بستن بر واقعیتهای آشکار، از قلم - به اصطلاح - فرهیختگان عالی رتبه‌ای همانند «فدریکو مایور»، مدیر کل «یونسکو»، چنین تبلیغ می‌کند:

امریکا بوته‌ای است که می‌توان گفت تنها آینده ممکن را به بقیه

جهان نشان می‌دهد.<sup>۲</sup>

به این سان، می‌توان دریافت که کریستف کلمب در فرهنگ غرب، شأن یک پیامبر را دارد که با آغاز ساختن رنسانس، بشریّت را به سوی «تنها آینده

---

۱- تاریخ تمدن، ج ۶، ویل دورانت؛ ترجمه فریدون بدره‌ای و دیگران؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۸؛ ص ۱۹۱.

۲- ماهنامه پیام یونسکو؛ سال بیست و سوم، شماره ۲۶۴؛ ص ۵.

ممکن) رهنمون شده است!

«فرناندو آینسا»، اهل اوروگوئه و نویسندهٔ رمانها و مقاله‌های بسیار و سرپرست «مجموعهٔ آثار برگزیده»ی یونسکو، به مناسبت پانصدمین سال کشف امریکا مقاله‌ای نگاشته است. او در این مقاله، با «لوپس دِگومارا» در «تاریخ عمومی سرزمین هندیان»<sup>۱</sup> (۱۵۱۶ م.) هماوا شده است:

بزرگترین حادثه از زمان آفرینش گیتی، جز تجسّد و مرگ آفریدگارِ آن [عیسی مسیح]، کشف سرزمین هندیان بوده است. «فردیناند برودل» نیز در «تمدّن و سرمایه‌داری: قرنهای شانزدهم تا نوزدهم» (۱۹۶۷ م.) می‌نویسد:

اروپا در واقع، امریکا را کشف و ابداع کرده و سفر کلمبوس را به عنوان بزرگ‌ترین واقعهٔ بعد از خلقت مطرح ساخته است.<sup>۲</sup> اینک به بعضی از بزرگ‌نمایی‌های شخصیت کریستف کلمب، نظر می‌افکنیم:

۱. وقتی از ارزش کمیاب‌ترین دستنویسها و امضاهای مشاهیر جهان سخن می‌گویند، دستنویس و امضای کریستف کلمب را - پس از «ژول سزار» و «ویلیام شکسپیر» - در بالاترین رتبه قرار می‌دهند که به مبلغ پانصد هزار دلار ارزیابی شده است.<sup>۳</sup> برای کسانی که در بازار اشیاء عتیقه دستی داشته باشند، روشن است که چنین بازارگرمی‌هایی توسط زبندگانِ این فن، یعنی یهودیان، صورت می‌پذیرد.

۱- گفتنی است که نام «سرزمین هندیان» نتیجهٔ اشتباه کلمب است که امریکا را به جای «هند» پنداشت.

۲- ماهنامه پیام یونسکو؛ شماره ۲۶۴؛ ص ۴۲.

۳- دانستنیهای مردمی، ج ۱ (نامها و نکته‌ها)؛ ایروینگ والاس و دیگران؛ ترجمه و تألیف دینا بایندر، سیف غفاری؛ نشر نو؛ تهران؛ ۱۳۶۶؛ صص ۱۴۸ - ۱۴۷.

۲. «اینشتین» در سال ۱۹۲۱ میلادی به امریکا سفر کرد و در نهم ماه مه، از دانشگاه «پرینستون» دکترای افتخاری دریافت نمود. رئیس این دانشگاه، آقای «هیبن»<sup>۱</sup> در قدردانی از او، نطقی به زبان آلمانی ایراد کرد و در ضمن سخنان خویش گفت:

ما به کریستف کلمب جدید جهان علم سلام می‌گوییم که در قلب دریاهاى عجیب فکر، به تنهایی سفر می‌کند.<sup>۲</sup>

امروز، پس از گذشت سالها از مرگ اینشتین و در میان انبوه تبلیغات حیرت‌برانگیز جهانی به نفع وی، به اهمیت سمبل کریستف کلمب بهتر پی‌می‌بریم: کلمب کسی است که چهره بسیار مشهوری چون «اینشتین» را به او همانند می‌سازند.

اگر چه این تشبیه پیش از شهرت فراوان اینشتین صورت پذیرفته، اما زندگینامه‌نویس او، آن را برای بزرگ جلوه دادن وی مغتنم شمرده است. همین نشان می‌دهد که چنان تشبیهی هنوز از اهمیت برخوردار است.

۳. نام و شخصیت کریستف کلمب در سراسر امریکا مشهور و مورد ستایش است و روز تولد او تعطیل عمومی به شمار می‌رود.<sup>۳</sup>

۴. به نظر «شارل وولندن»، پردازنده شخصیت کلمب به زبان فرانسوی، او به دلیل عظمتش، سبب سرافرازی شهری است که در آن به دنیا آمده است.<sup>۴</sup> اما آیا سفر کریستف کلمب به دنیای نو آن قدر ارزش داشته است که به

---

1- Hibben.

۲- زندگینامه آلبرت اینشتین و تاریخ سیاسی و اجتماعی دوران او؛ فیلیپ فرانک؛ ترجمه حسن صفاری؛ امیر کبیر؛ تهران: ۱۳۷۱؛ ص ۳۴۸.

۳- کاشفان؛ دانیل بورستین؛ ترجمه اکبر تبریزی؛ انتشارات بهجت؛ تهران: ۱۳۶۹؛ ص ۳۱۶.

۴- کریستف کلمب؛ شارل وولندن؛ ترجمه سیدجمال موسوی شیرازی؛ شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران؛ تهران: زمستان ۱۳۷۰؛ ص ۱۶.



چنین اُسطوره‌ای تبدیل شود؟

در هر کشفِ جغرافیایی، عناصری حضور دارند که ضمن مقایسه آنها با عناصر مشابه در دیگر کشفها، می‌توان درباره اهمیت آن اظهار نظر کرد. بعضی از این عناصر عبارت‌اند از:

۱. نیت و انگیزه سفر.
  ۲. رعایت ارزشهای اخلاقی در طول سفر.
  ۳. درایت و دانش سرپرست سفر.
  ۴. دشواری سفر و دوری راه.
  ۵. چگونگی تردّد و کیفیت وسایل آن.
  ۶. استقامت همراهان و همدلی ایشان.
  ۷. نحوه سازگاری با فرهنگ مردم سرزمینهای کشف شده.
  ۸. نتایج و دستاوردهای سفر.
- اگر در یک بررسی دقیق دریابیم که اشتها سفر کلمب به برتری در هیچ یک از این زمینه‌ها باز نمی‌گردد، آنگاه باید از خود پرسیم که این همه تبلیغ درباره شخصیت کلمب برای چیست؟

در این مجال به بررسی انگیزه‌های این سفر می‌پردازیم؛ چرا که در پرداختن به صلاح یا فساد هر عمل - آن‌گونه که بزرگان دین ما را آموخته‌اند - «نیت و انگیزه» نخستین و مهمترین عنصر است. ما می‌خواهیم دریابیم که این عنصر در سفر کلمب از چه ویژگی و جایگاهی برخوردار بوده است و آیا با یک سفر مهم و تاریخ‌ساز مناسبتی دارد.

در بررسی انگیزه‌های سفر کلمب، باید به سه دسته از عوامل اشاره کرد:

۱. انگیزه‌های فرمانروایان اسپانیا برای کشف راهی جدید به سوی هند.
۲. انگیزه‌های حامیان پشت پرده کلمب در این سفر.

اهمیت یک کشف یا یک کاشف؟ / ۱۵

۳. انگیزه‌های شخصی کلمب.

حال، هر یک از سه دسته عوامل بالا را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## انگیزه‌های فرمانروایان اسپانیا

### ۱ - ۱. انگیزه‌های مشترک با دیگر حکومت‌های اروپایی

برای یافتن ریشه‌ی حمایت فرمانروایان اسپانیا، یعنی «فردیناند» و «ایزابل» باید حدود چهل سال به پیش از سفر کلمب بازگشت.

در سال ۸۵۷ ه. ق. (= ۱۴۵۳ م.) سلطان محمد دوم، ملقب به «فاتح» - که دو سال پیش‌تر در سن ۲۱ سالگی بر تخت امپراتوری عثمانی نشسته بود - با فتح «قسطنطنیه»، امپراتوری «روم شرقی» را ساقط کرد.

کلیسای «سانتاسوفیا» پس از تغییرات و تطهیرات خاصی، به صورت مسجد «ایا صوفیه» درآمد. / ... در روز فتح شهر، یا در جمعه بعد، مؤذنی / ... مسلمانان را برای گزاردن نماز به درگاه خدای پیروزمند فراخواند. سلطان محمد دوم در مشهورترین عبادتگاه مسیحیت، فریضه اسلامی به جای آورد. فتح قسطنطنیه پشت تمام شاهان اروپایی را به لرزه افکند. سدی که اروپا را بیش از هزار سال از سیلابهای آسیا حفظ کرده بود، شکسته شده بود. آن دین و دولتی که صلیبیون امیدوار بودند آن را به درونی‌ترین بخش آسیا بتازانند، اینک از فراز لاشه امپراتوری روم شرقی، و از میان کشورهای «بالکان»، تا پشت

دروازه‌های مجارستان راه خود را گشوده بود. دستگاه پایی، که در آرزوی آن بود که دنیای مسیحیت یونانی به فرمان «رُم» گردن نهد، اینک با ترس و وحشت می‌دید که میلیونها تن از مردم اروپای جنوب خاوری به دین اسلام می‌گروند. راههای بازرگانی، که زمانی بر روی کشتیهای تجارتهای کشورهای غربی گشوده بودند، اکنون به دست بیگانگان افتادند و می‌توانستند در زمان صلح با باجها و عوارض سنگین، و در ایام جنگ با توپ و آتش به روی آنها بسته شوند.<sup>۱</sup>

اروپاییان برای حفظ مناسبات بازرگانی بسیار سودمند خود، به فکر افتادند که از راه مصر و «دریای سرخ» به هند دست یابند. اما مصر در تصرف «ممالیک» بود که حق العبور گزافی می‌گرفتند؛ و نتیجه این کار، افزایش سرسام آور بهای کالاها بود. آن گاه این سؤال پیش آمد که آیا نمی‌توان قاره آفریقا را از راه دریا دور زد و بدین سان به کشورهای تولیدکننده ادویه دست یافت.<sup>۲</sup>

اروپاییان آن عهد قاره آفریقا را بسیار کوچک تر از اندازه واقعی آن گمان می‌کردند و می‌پنداشتند که جنوبی‌ترین نقطه آفریقا «گینه» است؛ و همین که به آن جا برسند می‌توانند به سوی شرق رهسپار شوند و به هند دست یابند.<sup>۳</sup>

ناگفته نماند که از نظر اروپاییان قرن پانزده، هند سرزمینی گسترده و شامل کشورهای امروزی هند، برمه، چین، اندونزی، ژاپن، و شبه جزیره مالاکا بود که از طلا، نقره، ابریشم، پنبه، برنج، ادویه، دارو، و عطریات سرشار بود و به همین

۱- تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۲۲۳.

۲- تاریخ بزرگ جهان، ج ۶؛ کارل گریمبرگ؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مه‌دوی؛ ناشر: یزدان؛ تهران: ۱۳۷۰؛ ص ۶۹.

۳- همان.

دلیل، توجّه ماجراجویان را به خود جلب می‌کرد.<sup>۱</sup> یادآوری می‌کنیم «کانال سوئز»- که دریای مدیترانه و دریای سرخ را به هم وصل می‌کند- چند صد سال بعد، یعنی در قرن نوزدهم میلادی، احداث شد. به این ترتیب، در آن روزگار، یافتن یک راه دریایی به سوی هندوستان، می‌توانست بازرگانان اروپایی را «از هزینه سنگین انتقال کالا از یک کشتی به کشتی دیگر و دادن باج و عوارض راه و صدمات راه خشکی و آبی قدیم که از ایتالیا تا مصر یا عربستان یا ایران می‌گذشت»،<sup>۲</sup> معاف کند. گفتنی است که به جز این راه، راهی دیگر نیز وجود داشت که عبارت بود از حرکت به سوی غرب برای رسیدن به شرق. اما این راه، به دلایل علمی آن روزگار، آزمایش‌ناپذیر بود.

از سوی دیگر، پیروزی امپراتوری عثمانی در قسطنطنیه، غربی‌ها را متوجّه کرده بود که باید با این رقیب نیرومند اسلامی به مقابله بپردازند. اما از آن جا که ایشان نیروی مقابله مستقیم با مسلمانان را نداشتند، نبرد غیرمستقیم را آغاز کردند. هدف اصلی آنان این بود که این نبرد را از راه اقیانوسها دنبال کنند.<sup>۳</sup>

«آرنولد توین بی»، تاریخنگار معروف انگلیسی، در کتاب «غرب و دنیا» ابراز می‌دارد که از اواخر قرن پانزدهم میلادی، پرتغالیها و آن گاه هلندیها، انگلیسیها، و فرانسویها کوشیدند تا برای محاصره ممالک اسلامی، نه از راه شرق و سواحل مدیترانه، بلکه از راه جنوب و «اقیانوس هند» سود جویند.<sup>۴</sup>

۱- اعمقوبه‌ها، ج ۲؛ احمد مرعشی؛ ناشر؛ مؤلف (مرکز پخش: تندر)؛ ۱۳۷۴؛ ص ۶۱۷.

۲- تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۲۲۷.

۳- فصلنامه رسانه؛ سال چهارم، شماره ۳ (پاییز ۱۳۷۲)؛ صص ۹- ۸ (گفتگو با دکتر کاظم معتمدنژاد).

۴- همان.

در آن دوران، اسپانیا- که تنها سهیم پرتغال در برخی از مزایای جغرافیایی بود- با جنگهای داخلی دست و پنجه نرم می‌کرد. اما پرتغال، برخلاف دیگر مناطق اروپا، در طول قرن پانزدهم، کشوری متحد و آرام باقی مانده بود.<sup>۱</sup> از این رو، دریانوردان پرتغالی همواره در حال انجام حرکت‌های نظامی بودند و پادشاهان پرتغال نیز از ایشان حمایت می‌کردند.

اما در اسپانیا، سرمایه‌گذاریهایی از این دست ممکن نبود. تنها پس از تثبیت حکومت اسپانیا در زمان فرمانروایی «ایزابل» و همسرش «فردیناند»، زمینه حمایت این کشور از سفرهای اکتشافی استعمارگرایانه فراهم آمد. تمام این تحولات- که سیر استعمار غرب را ترسیم می‌سازد- در کتابهای درسی غربیان و ترجمه‌های پارسی آنها به عنوان گام‌هایی بزرگ در اقیانوس‌پیمایی و اکتشافهای جغرافیایی معرفی می‌گردند. اما این آثار، از سیاستهای استعماری غرب و محاصره‌سازی سرزمینهای اسلامی از جنوب و شمال، سخنی به میان نمی‌آورند و همواره از پیشرفتهای فرهنگی، ادبی، هنری، و علمی پس از نهضت رنسانس گفتگو می‌کنند و مسائلی از این دست را بزرگ جلوه می‌دهند: «اصلاح مذهبی» پروتستانها در مقابل اصلاح کاتولیکها، انقلاب صنعتی غرب و انقلابهای دموکراتیک برای تأسیس نظامهای دموکراتیک لیبرال به جای نظامهای استبدادی فئودالیت؛ و دستیابی به تجدید غربی که مظهر زندگی کنونی ممالک پیشرفته است. این دوره استعماری از اواخر قرن ۱۵ آغاز گشت و تا اواخر قرن ۱۸، دوره پس از انقلابهای سیاسی غربی، گسترش یافت و به تنگتر شدن محاصره ممالک اسلامی از جنوب و شمال، انجامید. سرانجام نیز کشورهای اسلامی به سیاستهای استعماری غرب

تن دادند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، انگیزه‌های مشترک حکومت اسپانیا در حمایت از این سفر رامی توان چنین خلاصه کرد:

الف. مقابله با اسلام و تلاش برای محاصره دریایی مسلمانان.

ب. گشودن راههای جدید برای حفظ و گسترش روابط پرسود بازرگانی.

## ۲-۱. انگیزه‌های ویژه فرمانروایان اسپانیا

می‌دانیم که «کریستف کلمب» پیش از جلب حمایت «ایزابیل» و «فردیناند»، فرمانروایان کاتولیک اسپانیا، بارها از دربارهای گوناگون اروپایی خواستار حمایت گشته بود. او برای یافتن کسی که مخارج سفرش را تأمین کند، هفده سال کوشید و در این مدت، با شکستهای بسیار روبرو شد.<sup>۲</sup> اکنون برخی از این تلاشها را مرور می‌کنیم:

دانیل بورستین می‌نویسد:

در ۱۴۸۴، کریستف کلمب اولین طرح و پیشنهاد خود را درباره سفر به هند، به «جان»، پادشاه پرتغال، تقدیم داشت. شاه در ابتدا از آن طرح استقبال کرد. کلمب با خواندن نوشته‌های «مارکوپولو» متقاعد شده بود که می‌توان از راه اقیانوس غربی به جزیره «سیپانگو» (= ژاپن) و دیگر سرزمینهای ناشناخته رسید؛ و برای این منظور از پادشاه تقاضا کرد که سه کشتی مجهز با خدمه و ملوان لازم در اختیار وی قرار دهد. اما شاه اعتنای چندانی به تقاضای کلمب نکرد، زیرا او را شخصی پرحرف و

۱- فصلنامه رسانه؛ سال چهارم، شماره ۳.

۲- چگونه سرشناس شدند؟؛ دلیل کارنگی؛ ترجمه رضا سیدحسینی؛ مؤسسه انتشارات آسیا؛ تهران: ۱۳۲۷؛ ص ۱۰۴.

لافزن و جزیرهٔ سیپانگو را سرزمینی خیالی می‌دانست. شاه به رغم تردید خود، پروژۀ کلمب را به کمیته‌ای مرکب از متخصصین ارجاع کرد. این گروه که مرکب از یک روحانی و دو پزشک یهودی<sup>۱</sup> مجرب در ناوبری از روی اجرام فلکی بود، آن پیشنهاد را رد کرد. برخلاف آنچه بین عموم شهرت دارد، مخالفت آنان براساس اختلاف نظرشان دربارهٔ شکل زمین نبود. اروپاییان درس خواندهٔ آن دوران در کرویّت زمین شک نداشتند. اعضای کمیته می‌گفتند: «وی دوری مقصد را از راه دریای مغرب دست کم می‌گیرد.» آینده نشان داد که تردیدهای آنان پایهٔ استوارتری از امیدهای کریستف کلمب داشت.<sup>۲</sup>

البته اروپاییان بر این عقیده نبودند که بین اروپا و آسیا مانع زمینی وجود دارد. بالاترین گمان این بود که ممکن است در اقیانوس غربی، جزایری مانند «آنتیل» و جزیرهٔ افسانه‌ای «هفت شهر» و احتمالاً جزایر دیگری باشند که کلمب بتواند از آنها به عنوان ایستگاه استفاده کند. برحسب محاسبهٔ خوش‌بینانه کلمب، مسافت مستقیم دریایی از جزایر «کاناری» تا ژاپن فقط ۲۴۰۰ مایل دریایی / = ۴۳۸۰ کیلومتر بود.

کشتی‌های پرتغالی ظرفیت و توانایی طی این مسافت را داشتند. /.../ البته کمیتهٔ «جان دوّم» به واقعیت نزدیکتر بود تا

۱- در منابع دیگر آمده است: «یک کشیش و دو دانشمند یهودی»؛ و این عبارت اخیر درست به نظر می‌رسد.

۲- کاشفان؛ ص ۲۹۳.



کلمب مشتاق. مسافت بین جزایر کاناری و ژاپن، به خط مستقیم، ۱۰۶۰۰ مایل دریایی = ۱۹۳۴۵ کیلومتر است. برآورد کمیته هم نزدیک به این رقم بود. کمیته جرأت نکرد شاه را به سرمایه‌گذاری در این امر پرخطر و احتمالاً زیان‌آور وادار کند.<sup>۱</sup>

در ۱۴۸۴ که کریستف کلمب طرح خود را به نام «راهیابی به هند» به «جان دوم»، پادشاه پرتغال، پیشنهاد کرد، هنوز عقیده بر این بود که آبراه غربی نه تنها کوتاهترین بلکه تنها راه آبی به هندوستان است.<sup>۲</sup>

در این سال، دورترین نقطه‌ای که پرتغالیها در کرانه غربی آفریقا بدان جا رسیدند، رودخانه «کنگو» بود که «دیوگو کائو» کشف کرد و تا «لیسون» ۵۰۰۰ مایل دریایی / ۹۱۲۵ کیلومتر / فاصله داشت و معلوم نبود چه مسافت دیگری باید پیموده شود تا به انتهای قاره برسند و آن را دور بزنند؛ و یا اصلاً رسیدن به هند از آن راه امکان‌پذیر بود یا خیر. بنابراین، پیمودن نیمی از آن مسافت در دریایی آرام برای پرتغالیها امری سهل بود.<sup>۳</sup>

توجه به مجموعه این مطالب نشان می‌دهد که کلمب هرگز نتوانست حمایت پادشاه پرتغال را جلب کند، با آن که زمینه‌ای مناسب برای سود بردن از انگیزه مشترک، هم‌رأیی علمی، و توانایی مالی او فراهم بود.

۱- همان؛ صص ۲۹۴ - ۲۹۳.

۲- همان؛ ص ۲۹۱.

۳- همان؛ صص ۲۹۴ - ۲۹۳.

علت اصلی این ناکامی را باید در کاستی‌های طرح او و شیوه پیشنهاد آن جستجو کرد. باید دقت داشت که این طرح هنگامی رد شد که پرتغالیها سرسختانه در جستجوی راهی دریایی برای دستیابی به هند بودند و از هر اقدام عاقلانه در این مسیر استقبال می‌کردند.

طبق روایت «کالین مک ایودی» در کتاب «رویداد نگاری تاریخ جهان»، تا چهار سال پس از رد پیشنهاد کلمب، پادشاه پرتغال حالتی دوگانه، گاه استقبال و گاه بی‌مهری، نسبت به آن نشان می‌داد. آن گاه که روند اکتشاف در افریقا چهره‌ای موفق داشت، او به نقشه کلمب فکر نمی‌کرد. اما هنگامی که این روند چهره‌ای ناموفق داشت، دیگر بار به نقشه کلمب می‌اندیشید. سرانجام، تصمیم نهایی در پایان سال ۱۴۸۸ گرفته شد. در این سال، «بارتولومئو دیاش» در بندر لیسبون فرود آمد و خبر آورد که جنوبی‌ترین نقطه آفریقا را یافته و دور زده است.

با یافتن راه شرقی هند، طرح غرب‌روانه کلمب رسماً رد شد. اما کلمب که به اندیشه خود اطمینان داشت، تسلیم نشد و همه توان خویش را برای یافتن پشتیبانی دیگر به کار گرفت. برادر وی نقشه مزبور را نزد پادشاه انگلستان برد، اما با پاسخ منفی روبرو گشت. آن گاه، طرح کلمب را به پادشاه فرانسه عرضه نمود، اما اصلاً پاسخی دریافت نکرد.

در «رویدادنگاری تاریخ جهان» ادامه این تلاش چنین به تصویر کشیده

شده است:

کلمب، خود، به سراغ «ایسابل» / ایزابل / ملکه کاستیل رفت که گفت: «نه!» و سپس: «خوب، شاید!» و افزود که کلمب در

صورت تمایل می‌تواند هنگامی که مورهای گرانادا<sup>۱</sup> شکست خوردند بازگردد تا او دوباره دربارهٔ طرحش بیندیشد. دو سال بعد که گرانادا سرانجام در برابر نیروی ایسابل و شوهرش «فرناندو» / = فردیناند، پادشاه «آراگون»، به زانو درافتاد، کلمب حاضر بود و بی‌درنگ خود را به ملکه نشان داد که این بار نخست گفت: «شاید!» سپس گفت: «نه!» و سرانجام پاسخ مثبت داد.<sup>۲</sup>

دربارهٔ روایت «کالین مک ایودی»، توجّه به مطالب ذیل مفید است: الف. اگرچه نوشتهٔ «کالین مک ایودی»، اثری در قلمرو تاریخنگاری (کرونولوژی) است و باید جدّی و مستند باشد، بعضی عبارات آن به طنز شبیه‌تر است! نیز معلوم نیست چرا این نویسندهٔ امریکایی به بررسی‌های علمی انجام شده در مورد پیشنهاد کلمب - خواه در پرتغال و خواه در اسپانیا - هیچ اشاره‌ای نمی‌کند!

ب. ظاهراً برای برجسته کردن شخصیت کلمب، از ملکه ایزابل چهره‌ای ضعیف و مردّد نمایش داده شده است. اما به گواهی تاریخ، ایزابل از فرمانروایان مدبّر و باکیاست اسپانیا بوده است. حقیقت آن است که او پس از دو نوبت مشورت با کارشناسان مورد اعتماد خود، طرح کلمب را مردود

۱- منظور از «مورهای گرانادا»، مسلمانان «غرناطه» (اندلس) است. اسپانیاییها به خاطر نفرت از مسلمانان، تا چندی آنان را «مورو» می‌نامیدند تا آنان را حقیر جلوه دهند. [رجوع شود به: اقلیت‌های مسلمان در جهان (مجموعه مقالات)؛ ترجمهٔ ایرج کرمانی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۰؛ ص ۱۴۲]. تأکید می‌کنیم که «گرانادا» همان «غرناطه» است و نباید آن را با کشوری با همین نام در شمال ونزوئلا یکی دانست.

۲- رویداد نگاری تاریخ جهان؛ کالین مک ایودی؛ ترجمهٔ حسن افشار؛ نشر مرکز؛ تهران: ۱۳۷۰؛ ص ۱۱۶.

دانست.

ج. طبق این روایت، کلمب چهار سال در انتظار پاسخ قطعی پادشاه پرتغال ماند. اما در حقیقت، وی در سال ۱۴۸۶ به حضور فردیناند و ایزابل باریافت و پیشنهاد خود را نزد آنان هم طرح کرد. در همان هنگام، برادرش «بارتولومه» به لندن رفت تا پشتیبانی پادشاه انگلستان را نسبت به این نقشه بزرگ جلب نماید.<sup>۱</sup>

به نقل «ویل دورانت»، در سال ۱۴۸۸، کریستف کلمب دوباره پیشنهاد خود را به پادشاه پرتغال ارائه کرد. این نشان می‌دهد که وی هرگز چهار سال در انتظار نمانده است:

کریستف کلمب دوباره پیشنهاد داد (۱۴۸۸). شاه وی را به حضور طلبید؛ اما وی درست موقعی رسید که بارتولومئو دیاش افریقا را دور زده و پیروزمند بازگشته بود. حکومت پرتغال که از یافتن راه افریقا به هند سرخوش بود، مسأله پیدا کردن راه غربی از طریق اقیانوس اطلس را به فراموشی سپرد. کریستف کلمب به جنوا و ونیز روی کرد، ولی در آنجا نیز به پیشنهادات وی اعتنایی نمودند، زیرا آنها توجه خود را به راه خاوری شرق معطوف داشته بودند.<sup>۲</sup>

او درباره سرانجام پیشنهاد کلمب در اسپانیا می‌نویسد:

کلمب درخواست خود را به ایزابل، فرمانروای کاستیل، عرضه کرد (اول مه ۱۴۸۶). ایزابل رسیدگی بدان را برعهده جمعی از مشاوران خود به ریاست اسقف اعظم «تالاورا» گذاشت. مجمع

۱- تاریخ بزرگ جهان؛ صص ۷۵ - ۷۴.

۲- تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۳۱۵.

مزبور، پس از مدتها تأخیر، آن را به دلیل غیرعملی بودنش رد کرد و اعلام داشت که آسیا دورتر از آن است که کریستف کلمب گمان برده است. /.../ کریستف کلمب بر آن شد که پیشنهاد خود را تسلیم شارل هشتم، پادشاه فرانسه، کند. «فرایار خوان پرث» رئیس صومعه «لاریدا»، با تحصیل اجازه شرفیابی مجدد او به حضور ملکه ایزابل، وی را از این کار منصرف کرد. ایزابل ۲۰۰۰۰ سکه دیگر برایش ارسال داشت تا هزینه راه کند و به اردوگاه «سانتافه» بیاید. کریستف کلمب چنان کرد. ایزابل با مهربانی تمام به تقاضای او گوش فراداد؛ اما مشاورانش بار دیگر طرح پیشنهادی وی را رد کردند، و او ناچار آماده عزیمت به فرانسه شد. (ژانویه ۱۴۹۲).<sup>۱</sup>

اینک شایسته است به روایت «کارل گریمبرگ»، تاریخ‌نگار سوئدی، نیز

توجه کنیم:

کلمب در سال ۱۴۸۶ به حضور فردیناند و ایزابل بار یافت. زوج شاهانه پس از شنیدن توضیحات کلمب، به نوبه خود تصمیم گرفتند موضوع را به یک کمیسیون خاص ارجاع کنند. به هر حال، در آن هنگام هیچ کاری نمی‌شد کرد؛ زیرا کلیه منابع مالی کشور برای جنگ با مسلمانان شمال آفریقا مورد نیاز بود. /.../ کمیسیون اسپانیایی پنج سال برای تهیه گزارشی طول داد؛ و هنگامی که مفاد آن فاش گردید، معلوم شد که بدون قید و شرط پیشنهاد کلمب را رد کرده است. به نظر می‌رسد که

کلمب در صدد بوده که اسپانیا را نیز ترک نماید. با این همه، باز هم چندگاهی در صومعه «لاریدا» اقامت گزید و در همان جا بود که با تقاضایش موافقت به عمل آمد. رئیس صومعه در سابق کشیش اعتراف‌گیرنده ایزابل بود و نفوذ خود را بر ملکه حفظ کرده بود. لذا نامه‌ای به وی نوشت و تقاضا کرد که یک بار دیگر پیشنهادهای مرد جنوایی را مورد بررسی و تجدیدنظر قرار دهند.

بی شک ایزابل نمی‌خواست با بی‌اعتنایی به این تقاضا، اعتراف‌گیرنده سالخورده‌اش را از خود برنجانند. به هر حال، کلمب اجازه یافت که بی‌درنگ خود را به دربار اسپانیا در گرانادا = غرناطه / معرفی کند. مذاکرات از سر گرفته شد، ولی شرطی که کلمب کرده بود و با سماجت از آن دست نمی‌کشید، خشم زوج شاهانه و تمسخر درباریان را برانگیخت. توافق غیرممکن بود.<sup>۱</sup>

از آنچه تاکنون گفتیم معلوم می‌شود که فرمانروایان آن روز اسپانیا پس از بررسی دقیق پیشنهاد کلمب، ابدأ نسبت به آن نظر موافق نشان ندادند. روشن است که مشاوران ایزابل، بر پایه دانش جغرافیایی آن روزگار، طرح کلمب را بررسی و رد کردند.

بنابراین، گرچه فرمانروایان اسپانیا همانند دیگر حکمرانان اروپا دارای انگیزه‌ای قوی برای یافتن راهی دریایی به سوی هند بودند، نسبت به آرای کریستف کلمب نظر منفی داشتند.

اما عاقبت، با حمایت فردیناند و ایزابل، کلمب سفرش را از بندر «پالوس» اسپانیا آغاز کرد! به راستی، پس از آن مخالفت‌های سخت، این حمایت چگونه ممکن شد؟

بیشتر با نظر نپذیرفتنی «کالین مک ایودی» آشنا شدیم که از دمدمی مزاج بودن ملکه ایزابل سخن گفت! اما «کارل گریمبرگ» علت دگرگونی تصمیم زوج سلطنت را این گونه بیان می‌کند:

کلمب، گرانادا را ترک کرده بود که خبر شگفت‌انگیزی دریافت کرد: پادشاه و ملکه تصمیم گرفته‌اند شرایطش را بپذیرند. اکنون پس از سرکوب شورش مسلمانان آفریقا، دست فردیناند و ایزابل در خرج باز شده بود. لذا موافقتنامه‌ای در ۳۰ آوریل ۱۴۹۲ با کلمب منعقد کردند.<sup>۱</sup>

او با «شگفت‌انگیز» وصف کردن خبر موافقت فردیناند و ایزابل با سفر کلمب، اذعان می‌کند که دلیل قانع‌کننده‌ای برای توجیه این موافقت در اختیار ندارد. از این رو مسیر بحث را به سوی انگیزه‌های مالی و بودجه‌ای منحرف می‌کند و موافقت فردیناند و ایزابل را با «باز شدن دستشان در خرج» توجیه می‌نماید. نیز در جای دیگر، علت پشتیبانی نکردن «هانری هفتم» از سفر کلمب را «خست» او قلمداد می‌کند!<sup>۲</sup>

روشن است که این دلایل نپذیرفتنی‌اند، چرا که یک فرمانروا هر قدر هم که خسیس یا دچار کمبود بودجه باشد، از سرمایه‌گذارهای پرسود خودداری نمی‌ورزد. در مورد سنگینی شرطها و تقاضاهای کلمب نیز باید گفت این توجیه هنگامی معنا می‌یابد که کلمب به توفیق دست یافته باشد. آن گاه که هنوز

۱- همان.

۲- همان.

اکتشافی صورت نپذیرفته، سنگینی چنان تقاضاهایی معنا ندارد. این، بدان شبیه است که کلمب از زوج سلطنت درخواست کرده باشد که پرنده‌ای در حال پرواز را به او ببخشند!

ناگفته نگذاریم که در این جا، «گریمبرگ» از «شورش مسلمانان افریقا» سخن می‌گوید؛ در حالی که اصلاً شورش در کار نبوده است. این مسلمانان، صاحبان آن سرزمین و آخرین وارثان تمدن درخشان اسلامی در اندلس بوده‌اند. در حقیقت، سال ۱۴۹۲ میلادی، سال سقوط غرناطه و غصب حقوق مسلمانان به دست فردیناند و ایزابل بود.

در بررسی آرای تاریخنگاران غربی، اینک نوبت به «ساموئل ایلویوت موریسون»، دریاسالار امریکایی، می‌رسد. می‌گویند وی بیش از بیست سال راجع به زندگی کلمب مطالعه نموده و نقاطی را که او در سفرهای سه‌گانه‌اش به امریکا دیده، مشاهده کرده است. در کتابی که نام این دریاسالار امریکایی را بر خود دارد،<sup>۱</sup> دربارهٔ تجدیدنظر ملکه ایزابل چنین می‌خوانیم:

ما نمی‌دانیم که کلمب چگونه توانست در ملکهٔ اسپانیا اعمال نفوذ کند، ولی این را می‌دانیم که ملکه از قیافه و رفتار کلمب خاطره‌ای نیک داشت؛ چون کلمب علاوه بر این که از حیث سن و سال شبیه به ملکهٔ اسپانیا و مثل او دارای چشمهای آبی و موهای متمایل به حنایی بود، قیافه‌ای گیرنده و موقر داشت و برخورد با وی در مردم اثر نیکو می‌کرد.

---

۱- این کتاب را مرحوم ذبیح‌الله منصورى به فارسی بازگردانده‌اند. نظر به شیوهٔ ترجمهٔ آن مرحوم، که بنا به مشهور مقتد به متن نبوده‌اند؛ مراجعه به اصل کتاب مناسب بود، تا به‌طور قطع از صحت مطالب ترجمه شده، مطمئن می‌شدیم. متأسفانه این امکان حاصل نشد. به هر صورت در منظر چشم خوانندهٔ ایرانی، این قبیل آثار نیز در ساختن تصویری ناروا از کلمب دخیل بوده‌اند و از این‌رو مرور و نقد عباراتشان لازم به نظر می‌رسد.



در سال ۱۴۹۱ میلادی- بدون اینکه ما بدانیم کلمب به چه ترتیب از ملکه درخواست کرد راجع به امر مسافرت او تجدیدنظر کند- یک کمیسیون تحقیق دیگر تشکیل شد تا این که امکان مسافرت کلمب را از مغرب اروپا به آسیا مورد مطالعه قرار بدهد. این کمیسیون- گویا چون دریافت که نظر ملکه با این مسافرت مساعد است- نظری موافق ابراز کرد، اما راجع به هزینه مسافرت اشکال تراشید؛ تا این که ماه ژانویه سال ۱۴۹۲ میلادی فرا رسید. کلمب روزی که به اسپانیا آمد می‌خواست از «مدیناسلی» چند کشتی بگیرد و بدون هیچ درخواستی به راه بیفتد. ولی در آن موقع که کمیسیون تحقیق با نظریه‌اش- با اشاره ملکه اسپانیا- ابراز موافقت کرد، کلمب شرایطی پیشنهاد نمود. شرایط مزبور از این قرار بود:

۱. به او درجه دریاسالاری بدهند.

۲. وی نایب‌السلطنه همه جزایر و اراضی‌ای که کشف

می‌نماید باشد.

۳. ده درصد از مجموع ثروتی که به دست می‌آورد، به

خود او تعلق بگیرد.

۴. بعد از وی، نام و مقام خانوادگی او به اعقابش برسد.

این پیشنهادها، چون سنگین جلوه نمود، مورد توجه واقع نگردید. کلمب هم که دیگر مأیوس شده بود اسب خود را زین کرد و خورجین را بر پشت اسب بست تا این که به فرانسه برود و از «شارل هشتم»، پادشاه آن کشور، کمک بخواهد.

در این موقع، واقعه‌ای روی داد که بی‌شبهت به طرز

معاملهٔ دگانداران مشرق‌زمینی نیست. در مشرق‌زمین، دگاندارها برای فروش کالا با مشتری چانه می‌زنند و مشتری به راه می‌افتد و می‌رود و از خرید آن جنس صرف‌نظر می‌نماید، ولی در همان وقت که مشتری به راه می‌افتد و از خرید منصرف می‌شود، دگاندار او را فرا می‌خواند و به قیمتی که وی می‌خواسته است، جنس مزبور را می‌فروشد. ایزابل هم پیکری را به دنبال کلمب فرستاد و او را برگردانید و با وی یک قرارداد بست.<sup>۱</sup>

در این توجیه از موافقت ملکه، باید به نکات ذیل دقت کرد:

الف. ملکه ایزابل، دربارهٔ طرح کلمب تصمیم نمی‌گرفته است. زوج سلطنت، هماهنگ با یکدیگر، تصمیم نهایی را گرفتند. به نقل «دورانت»، شاه در هفدهم آوریل سال ۱۴۹۲، اوراق لازم را امضا کرد.<sup>۲</sup>

ب. این توجیه که خاطرهٔ نیک ملکه ایزابل از قیافه و رفتار کلمب سبب حمایتش از حرکت اکتشافی او شد، سخت بی‌مایه و سخیف و در تناقض واضح با آرای دیگر تاریخنگاران است.

ج. عباراتی نظیر «ما نمی‌دانیم» یا «بدون این که ما بدانیم» آشکارا نشان می‌دهند که این دیدگاه چقدر بی‌پایه است.

د. از همه جالب‌تر، تشبیه این مذاکرات با چانه زدن یک دگاندار شرقی است. آیا با توجه به پیشینهٔ مخالفت علمی با پیشنهاد کلمب در دربارهای اروپا- از جمله اسپانیا- می‌توان چنین تشبیهی را پذیرفت؟

---

۱- سفرهای پرماجرای کریستف کلمب؛ ساموئل ایلویوت موریسون؛ ترجمهٔ ذبیح‌الله منصور؛ انتشارات زرین؛ تهران؛ ۱۳۷۳؛ صص ۳۰-۲۹.  
۲- تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۳۱۶.

در «دائرة المعارف فارسی»- حاصل تلاش جمعی از استادان و پژوهشگران ایرانی که پیش از انقلاب اسلامی، با سرمایه‌گذاری امریکاییها به چاپ رسیده است- در همین مورد می‌خوانیم:

پس از درخواستهای مکرر از شاه پرتغال و شاه اسپانیا، عاقبت «فردیناند پنجم» و «ایزابل» اسپانیا با نقشه‌ او برای دریانوردی به سوی مغرب و کشف نواحی جدید موافقت کردند.<sup>۱</sup>

همچنین در فرهنگنامه‌ای ویژه نوجوانان- که در سال ۱۳۴۶، با سرمایه‌گذاری امریکاییها و به شکلی رنگین و زیبا در ایران چاپ شد- می‌خوانیم:

کلمب، نخست از پادشاه پرتغال تقاضا کرد تا به او کشتی و کارگر بدهد، اما جواب رد شنید. پادشاه پرتغال طرفدار این فکر بود که باید از دور قاره‌ آفریقا، راهی به شرق دور پیدا کرد. این بود که کلمب به پادشاه و ملکه اسپانیا، یعنی فردیناند و ایزابل، روی آورد. پادشاه و ملکه اسپانیا به این کار بسیار علاقه‌مند شدند، اما می‌گفتند کلمب پس از موفقیت در این سفر دریایی پاداش گزافی خواهد خواست. پادشاه و ملکه اسپانیا هم اول به او جواب رد دادند. نزدیک بود که کلمب به دربار پادشاه فرانسه برود؛ که شاه و ملکه، هر دو، موافقت کردند و کشتی‌هایی را که تقاضا کرده بود، به او دادند.<sup>۲</sup>

۱- دائرة المعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، ج ۲؛ انتشارات فرانکلین؛ تهران: ۱۳۵۶؛ صص ۲۲۱۴- ۲۲۱۳.

۲- فرهنگنامه، ج ۱۲؛ برتا موریس پارکر؛ ترجمه رضا اقصی؛ شرکت سهامی کتابهای جیبی؛ تهران: ۱۳۴۶؛ صص ۱۱۴۳- ۱۱۴۲.

این دو مأخذ به خواننده تلقین می‌کنند که علت پذیرش پیشنهاد کلمب چنین بوده است:

الف. پافشاری، سماجت، و درخواستهای مکرر کلمب.

ب. موافقت شاه و ملکه با پرداخت پاداشی گزاف به کلمب در ازای موفقیتش.

بطلان توجیه اول آشکار است، چرا که به نقل همین منابع، پس از یأس کلمب از کسب موافقت شاه و ملکه، آن دو با تقاضای او موافقت کردند. نادرستی توجیه دوم نیز در خلال نقد سخنان «گریمبرگ» روشن گشت. اکنون باز سؤال آغازین باقی است که چه انگیزه‌هایی باعث شدند تا سفر کلمب از خاک اسپانیا - و نه دیگر نقاط اروپا - آغاز گردد و از پشتیبانی زمامداران آن برخوردار شود. در بخش پیش‌رو می‌کوشیم تا پاسخی قانع‌کننده برای این سؤال بیابیم.

## انگیزه‌های حامیان پشت پرده

«کالمت» در «تاریخ اسپانیا» می‌نویسد:

کلمب برای اجرای تصمیم خویش به اعیان و اشراف و اشخاص متمکن مراجعه کرد و بالاخره شخص ایزابل از نقشه او استقبال کرد و حاضر شد در انجام آن مساعدت و نظارت نماید. ضمناً دو نفر از رؤسای خاندانهای معروف اسپانیا نیز به اجرای این نقشه علاقه‌مند شدند. و همچنین کلمب موفق گردید توجه دو تن از متمکنین را - که می‌توانستند اعتبارات زیادی در اختیار او بگذارند - در این امر جلب نماید. /... / عده زیادی از صاحبان سرمایه و متنفذین در تهیه وسایل و مقدمات اجرای این برنامه شرکت کردند و یک میلیون و چهارصد هزار سکه اعتبار جمع‌آوری شد.<sup>۱</sup>

با اندکی تأمل در این عبارات، آشکار می‌شود که کسان دیگری جز ایزابل و فردیناند نیز از سفر کلمب پشتیبانی می‌کرده‌اند.

اما «کالمت» نه از ایشان نام می‌برد و نه به انگیزه آنها اشاره می‌کند. چگونه

---

۱- تاریخ اسپانیا؛ کالمت؛ ترجمه امیر معزی (حسام الدوله)؛ ناشر: دنیای کتاب؛ تهران: ۱۳۶۸

ممکن است کریستف کلمب، هفده سال، ناکامانه، در جستجوی کسی باشد که مخارج سفرش را به عهده بگیرد و ناگهان یکباره «عدّه زیادی از صاحبان سرمایه و متنفّذین» از سفر او حمایت مالی کنند؟

«آرمسترانگ اسپری» - راوی امریکایی بیوگرافی کلمب - آن گاه که درباره نحوه توافق ایزابل و فردیناند با کریستف کلمب سخن می‌گوید، اندک اشاره‌ای نیز به یکی از حامیان اصلی کلمب دارد:

پس از آن که جنگ با مغربیان<sup>۱</sup>، با پیروزی اسپانیا پایان

۱- مقصود اسپری از «مغربیان»، مسلمانان است. بسیاری از تاریخنگاران غربی، آگاهانه از طرح نقش مسلمانان در تمدن اسپانیا پرهیز می‌کنند و اگر گاه ناچار شوند که از ایشان یاد کنند، نامهایی بر آنان می‌نهند که هویت اسلامی‌شان را باز نشانسانند. به این ترتیب، خواننده نمی‌تواند میان درخششهای علمی و فرهنگی مسلمانان با اسلام پیوندی بیابد. «اسپری»، در چند جای دیگر این کتاب نیز - که نخستین بار در سال ۱۳۴۰ ه. ش. با سرمایه‌گذاری آمریکاییان و به منظور اثرگذاری بر نوجوانان ایرانی منتشر شد - از مسلمانان اندلس با نام مغربیان یاد کرده است. جای تأمل است که این روش نویسنده به ترجمه فارسی هم انتقال یافته است!

مترجم، تنها از جایگاه جغرافیایی مغربیان یاد کرده و در پانویست افزوده خود (ص ۱۳) نوشته است: «ساکنان کرانه آفریقایی دریای مدیترانه که در قرن یازدهم میلادی، اسپانیا را گشودند».

کتمان نقش مسلمانان در تمدن اسپانیا و اروپا، یک ترفند زشت فرهنگی است که میان پژوهشگران و تاریخنگاران غربی رواج دارد. با آن که تاریخنگاران مسلمان اندلس درباره تاریخ نه قرن حکومت اسلام بر شبه جزیره «ایبریا»، کتابها نوشته‌اند، صلیبیان متعصب بسیاری از تألیفات آنان را از میان برده‌اند و بر نه قرن تاریخ اسلامی این سرزمین پرده فراموشی افکنده‌اند. امروز، اگر کتابهای تاریخ مدارس اسپانیا را مطالعه کنید، می‌نگرید که پس از ذکر تاریخ حکومت «واندال» و «روم» و «ویزیگوت» بر اسپانیا، تاریخ نه قرن حکومت اسلام در اسپانیا را در حدود یک صفحه جای می‌دهند و فراموشکارانه از آن می‌گذرند. اما اهل تحقیق می‌دانند که تاریخ دوره اسلامی اندلس و تمدن شکوفای آن، مایه افتخار مردم اسپانیاست. حتی آثار اسلامی باقیمانده در اسپانیا یکی از منابع مهم درآمد ملی آن سرزمین است. [رجوع شود به: اسلام در غرب؛ نورالدین آل‌علی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ تهران: ۱۳۷۰؛ صص ۲ - ۳].

نباید از یاد برد که همان شوکت دیرینه تمدن اسلامی اندلس بود که زمینه‌ساز کشف امریکا شد.

حتی «شورای اتحادیه کشورهای عرب» هم در این مورد احساس مسؤولیت کرد و در نشست سال ۱۹۸۸، از کشورهای عرب دعوت کرد که در جشنواره‌های برگزار شده در اسپانیا به مناسبت

گرفت، پس از نه ماه انتظار، سرانجام ایزابل و فردیناند در کاخ «الحمراء» برای شنیدنِ طرح کلمب گردآمدند.

در جریان امور، «لوئیس د سانتاندر»، خزانه‌دار سلطنتی، کلمب را یاری کرد. روزی «لوئیس د سانتاندر» به کلمب گفته بود: «موقعی خواهد رسید که دانشمندان «سالامانکا» ناچار آنچه را با تأکید تمام گفته‌اند، با ندامت بسیار پس خواهند گرفت.» هنگامی که کلمب برای باریافتن به حضور ملکه و پادشاه رهسپار کاخ «الحمراء» بود، از هیجانی که به سبب گشودن «غرناطه» بر همگان دست داده بود، گمان نداشت که طرحش را با شور و اشتیاق استقبال کنند و همیشه می‌گفت: «باور نمی‌کردم که در آن گیر و دار، پادشاه و ملکه آماده‌گوش دادن به حرفهای من باشند.» زمانی هم گفته بود: «اینان به سبب فتح یک شهر، این چنین غوغا برپا کرده‌اند؛ اما به من که مصمم به کشف دنیایی هستم، کوچکترین توجهی ندارند.»

هنگامی که کلمب به حضور پادشاه و ملکه باریافت، به دستور ملکه ایزابل، هیأت جدیدی مأمور رسیدگی دوباره به طرح کلمب شد. امروزه، جزئیات گفتگوهای آن هیأت در دست نیست، اما به احتمال قوی، نظر این است که چون اعضای هیأت از تمایل ملکه به اجرای طرح کلمب آگاه بوده‌اند، با آن که اسقف «تالورا» نیز از اعضای هیأت بوده و با طرح کریستف

---

پانصدمین سال کشف امریکا و نیز نمایشگاه بین‌المللی «سیویلیا» در سال ۱۹۹۲ شرکت کنند و حقیقت مزبور را برای جهانیان روشن سازند. [رجوع شود به: نشریه مشکوة، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۷۰؛ ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی؛ ص ۱۱۶.]

کلمب به سختی مخالفت کرده است. هیأت اجازهٔ آزمایش کلمب را تصویب کرده‌است.

اما انجام آزمایش، به عذر هزینهٔ سنگین آن، با مخالفت شورای سلطنت روبرو شد. و عنوانهای درخواستی کلمب: عنوان اشرافیت و لقب دریاسالاری، فرمانروایی موروثی بر سرزمینهای مکشوفه، و سود ده درصد از بهرهٔ بازرگانی برای خود و اخلافش، همه بر شدت مخالفتها افزود.

اگر یاریهای «لویس د سانتاندر» نمی‌بود و ملکه ایزابل حسن نیت نمی‌داشت، هرگز کلمب به پیروزی نمی‌رسید. ایزابل جواهرات خود را برای فراهم آوردن اسباب سفر به غرب برای رسیدن به شرق، در اختیار شورای سلطنت گذارد و بدین ترتیب، در انجام جسورانه‌ترین سفر دریایی گامی بلند برداشت.<sup>۱</sup>

در عبارات «آرمسترانگ اسپری» برای بار نخست به نقش «یاری‌دهنده‌ای مهم» یعنی «لویس د سانتاندر» پی می‌بریم که «اگر او نبود، کلمب هرگز به پیروزی نمی‌رسید».

اکنون بجاست که به مناسبت ذکر عبارات «اسپری»، سه نکته را درگفتار او مورد بررسی قرار دهیم.

الف. آیا مخالفان کلمب کروی بودن زمین را باور نداشتند؟

در روایت «اسپری» و نیز در بعضی از کتابها و مقالات دیگر، آمده است که مخالفان پیشنهاد کلمب، کروی بودن زمین را باور نداشته‌اند.

---

۱- کریستف کلمب؛ آرمسترانگ اسپری؛ ترجمهٔ مجید روشنگر؛ انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۲ (چاپ اول از ویراستهٔ دوم)؛ صص ۶۱ - ۶۰.



«اسپری» نقل می‌کند که «لویس د سانتاندر» خطاب به کلمب گفت:  
 موقعی خواهد رسید که دانشمندان سالامانکا ناچار آنچه را با  
 تأکید تمام گفته‌اند، با ندامت بسیار پس خواهند گرفت.  
 او پیشتر نیز آورده است که اسقف «تالورا» در جمع دانشمندان «سالامانکا»،  
 طرح کلمب را چنین به ریشخند گرفت:

من این طرح را با تردید نگاه می‌کنم، چون واقفم طرحی که بر  
 مبنای فرض کروی بودن زمین تدوین شده باشد، با خنده شما  
 آقایان روبرو خواهد بود! چنین طرحی انسان را از بحث و  
 استدلال بی‌نیاز می‌کند.<sup>۱</sup>

در جای دیگر نیز سخن تمسخرآمیز «ژان دوّم»، پادشاه پرتغال، را خطاب  
 به کلمب می‌آورد:

خیال می‌کنم در آن سوی زمینی که تو از آن صحبت می‌کنی،  
 مردم وارونه راه می‌روند؛ درختان وارونه می‌رویند؛ و برف و  
 باران از زمین به آسمان می‌بارد!<sup>۲</sup>

سخنان «اسپری» امریکایی ممکن است نوجوانان را بفریبد، اما یک  
 تحقیق مختصر پیرامون کروی بودن زمین ما را با این حقایق روبرو می‌کند:  
 در زمان ارسطو، جغرافیای ریاضی پیشرفت زیادی در یونان  
 کرد. یونانیان هنوز جزئیات سطح زمین را بررسی نکرده بودند  
 تا نقشه سودمندی از جهان تهیه کنند؛ اما با بهره‌گرفتن از  
 ریاضی و نجوم به برآوردهای دقیق شگفت‌انگیزی رسیده  
 بودند. پس از ارسطو، نه تنها نویسندگان کلاسیک که فیلسوف

۱- کریستف کلمب؛ آرمسترانگ اسپری، ص ۵۱.

۲- همان؛ ص ۱۲.

نیز بودند- مانند پلینی و بطلمیوس- بلکه دایرة‌المعارف‌نویسان عادی نیز بر کرویت زمین صحه گذاشتند. این کشف یکی از میراث‌های بزرگ و مهم گذشتگان برای ماست.<sup>۱</sup>

همچنین در زندگینامه فیثاغورس (قرن ششم قبل از میلاد) آمده است که وی نخستین کسی بود که به کرویت زمین پی بُرد.<sup>۲</sup>

اگر نخواهیم همچون عاشقان رنسانس، هر پیشرفت علمی را به «یونان باستان» نسبت دهیم و از این رو در سخنان فوق تردید ورزیم، می‌توانیم به آثار تاریخنگاران مسلمان روی آوریم. از جمله این آثار، کتاب ارزشمند «مُرُوجُ الذَّهَبِ و معادنُ الجَوْهَرِ» از آن «ابوالحسن علی بن حسین مسعودی»، تاریخنگار و جغرافیدان بزرگ اسلامی، است که در اواخر قرن سوم هجری در بغداد متولد گشت و در جمادی الثانی ۳۴۵ ق. (سپتامبر ۹۵۶ م.) در شهر «فسطاط» مصر درگذشت. برخی معتقدند که نسب او به «عبدالله بن مسعود»، صحابی بزرگوار پیامبر، می‌رسد و بی‌گمان شیعی مذهب بوده است.<sup>۳</sup> گزیده بیان وی درباره کروی بودن زمین چنین است:

حکما گفته‌اند زمین مدور است. بیشتر فلاسفه قدیم هند و حکمای یونان، به جز کسانی که به خلاف ایشان، پیرو گفتار متشرعان هستند گفته‌اند که دریا نیز به تبع زمین مدور است و بر این سخن دلایل بسیار آورده‌اند. از جمله این که اگر به دریا پیش روی، زمین با کوهها به تدریج از دیده‌ات نمان می‌شود تا

۱- کاشفان؛ ص ۱۳۱.

۲- دایرة‌المعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، ج ۱؛ انتشارات فرانکلین؛ تهران:

۱۳۴۵؛ ص ۱۱۸۱.

۳- مَرُوجُ الذَّهَبِ، ج ۱؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران؛ ۱۳۶۵؛ صفحات پنج و شش از پیشگفتار ناشر.

به تمام نهران شود و از قلّه کوههای بلند چیزی نبینی؛ و اگر رو به ساحل داشته باشی، کوهها به تدریج عیان می‌شود؛ و چون نزدیک ساحل شوی، درختان و زمین نیز نمودار شود.

کوه «دنباوند» = دماوند/ که ما بین ری و طبرستان است، از صد فرسخی دیده می‌شود؛ ارتفاع بسیار دارد؛ و در فضا بالا رفته است. از دامن کوه تا بالا سه روز و سه شب راه است. از این کوه تا دریای طبرستان بیست فرسخ راه است و کشتیها چون به دل دریا روند، کوه دنباوند از نظرشان نهران شود و هیچ کس آن را نبیند و چون به حدود صد فرسخی رسند و به کوههای طبرستان نزدیک شوند، کمی از بالای این کوه را ببینند؛ و هر چه به ساحل نزدیکتر شوند، قسمت بیشتری از کوه نمایان شود و این دلیل آن سخن است که گفته‌اند آب دریا کروی است و شکل مدور دارد.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که مسعودی کتاب خود را پنج قرن پیش از کریستف کلمب نوشته است. پس نظریه کروی بودن زمین در سالهای پایانی قرن پانزدهم تازگی نداشته است و می‌توان نظر «بورستین» - که پیشتر گذشت - را تأیید کرد که: «اروپاییان درس خوانده آن دوران در کرویّت زمین شک نداشتند.»

«شارل ورلندن» نیز در زندگینامه کلمب، علت ردّ پیشنهاد کلمب در پرتغال و اسپانیا را چنین ذکر می‌کند:

«ژان دوّم» پادشاهی با احتیاط بود و نمی‌خواست بی‌گدار به آب

بزند. کلمب را به یک کمیسیونی که به تازگی تأسیس کرده بود - و ریاست آن به عهده «دیوگو اورتیز دوویلگاس»، اسقف «سوتا»، بود- سپرد. سایر اعضای مهم آن را دانشمندان یهودی، «رودریگو»- که اصطراب، تنها زاویه یاب آن عصر، را تکمیل کرد- و «خوزه ویزینهو»- که او نیز فردی متخصص در نجوم دریانوردی بود- تشکیل می دادند. این اشخاص می دانستند که طول جغرافیایی و مسافتی که کلمب از آنها سخن می گوید، اشتباه است. البته آنها، خودشان نیز طولهای واقعی و فاصله های واقعی را نمی دانستند، اما دانش آنها به قدری کافی بود که بدانند محاسبات کلمب اشتباه بوده است. بنابراین، به پادشاه توصیه کردند که درخواست او را رد کند.<sup>۱</sup>

«ورلندن» در ادامه گزارش می دهد که هیأت بررسی کننده پیشنهاد کلمب در اسپانیا - که زیر نظر «هرناندو د تالورا» انجام وظیفه می کردند- نیز پیشنهاد او را نپذیرفتند:

متخصصین اسپانیایی نیز، مانند همکاران پرتغالی خود، محاسبات این ژنوایی را باور نمی کردند.<sup>۲</sup>

کتاب «سفرهای پرماجرایی کریستف کلمب» این موضوع را بیشتر شرح

می دهد:

در سال ۱۴۹۰ میلادی، نظریه قطعی کمیسیون تحقیق به ریاست «تالورا» معلوم شد. اعضای این کمیسیون به استثنای یکی از آنها- که گفتیم طرفدار نظریه کلمب بود- گفتند که

۱- کریستف کلمب؛ شارل ورلندن؛ ص ۲۸.

۲- همان؛ ص ۳۵.

مسافرت از غرب به شرق برای وصول به قاره آسیا عملی نیست؛ زیرا جهان وسیعتر از آن است که کلمب تصور می‌نماید؛ و این مسافرت اگر انجام بگیرد سه سال به طول خواهد انجامید؛ و در حال حاضر، هیچ‌کسی نمی‌تواند آذوقه و آب سه سال ملاحان خود را حمل نماید. / .../ اگر از روی انصاف در خصوص قضاوت قطعی کمیسیون تحقیق اظهار نظر کنیم، می‌بینیم که نظریه اعضای کمیسیون گرچه اغراق‌آمیز بود، ولی قدری واقعیت داشت. فرض کنید که کلمب بعد از این که از مغرب اروپا به راه افتاد که خود را به ژاپن برساند، در راه به قاره امریکا بر نمی‌خورد و در آن جا آب و آذوقه را تجدید نمی‌کرد و ملاحان او رفع خستگی نمی‌نمودند، در این صورت چگونه می‌توانست ده هزار میل فاصله بین اسپانیا و ژاپن را از مغرب به مشرق طی نماید؟

اگر توفان به سفاین او آسیب نمی‌رساند، به طور حتم ملاحان او از گرسنگی تلف می‌شدند یا از تشنگی جان می‌سپردند، چون آب شور دریا قابل آشامیدن نیست و کشتیهایی آن زمان هم - به طوری که در قطعنامه کمیسیون تحقیق گفته شد - مانند سفاین امروز بزرگ نبود که بتوان آذوقه و آب زیاد با آنها حمل کرد. در آن عصر، مثل امروز، کشتیهایی یخچال نداشتند که خواروبار را در آن نگاه دارند تا فاسد نشود. خواروبار در کشتی‌ها زود فاسد می‌شد و به مناسبت این که ویتامین به ملاحان نمی‌رسید - قدما از وجود ویتامین بی اطلاع بودند - دریایمایان گرفتار مرض «فقدان ویتامین ث»

(اسکوربوت) می‌شدند و دندانهای آنها فرو می‌ریخت و در بدنشان زخمهای وحشت‌آور به وجود می‌آمد.

ولی کلمب که تصوّر می‌نمود از جزایر خالدات<sup>۱</sup> تا ژاپن فقط ۲۴۰۰ میل فاصله وجود دارد، در فکر هیچ یک از این مخاطرات نبود.<sup>۲</sup>

آری؛ هرچیز با شناخته شدن ضدّش، بهتر شناخته می‌شود. آنان که مخالفان کلمب را یکسره نادان یا زشتکار می‌خوانند، می‌خواهند کلمب را تطهیر کنند.

### ب. تحریف واقعیات

«اسپری» نقل می‌کند که پس از پیروزی فرمانروایان اسپانیا بر مسلمانان «غرناطه»، کلمب گفت: «اینان به سبب فتح یک شهر، این چنین غوغایی برپا کرده‌اند؛ اما به من که مصمّم به کشف دنیایی هستم، کوچکترین توجّهی ندارند.»<sup>۳</sup>

«آرمسترانگ اسپری» از نسبت دادن جمله فوق به کلمب - که سندیت آن محرز نیست<sup>۴</sup> - چند منظور داشته است:

اول. ریشه کن شدن مسلمانان اندلس از اسپانیا و اروپا را - که با سقوط آخرین دژ ایشان، غرناطه، صورت پذیرفت - در مقابل سفر کلمب، کوچک و

---

۱- خالدات مجمع‌الجزایری است در اقیانوس اطلس، در شمال غربی افریقا؛ متعلّق است به اسپانیا. وسعت آن، ۷۲۷۳ کیلومتر مربع است و قریب ۷۹۳۰۰۰ تن سکنه دارد. آب و هوای آن مطبوع است و به همین مناسبت به نام «جزایر سعید» معروف است. (فرهنگ معین)

۲- سفرهای پرماجرایی کریستف کلمب؛ صص ۲۷ - ۲۶.

۳- کریستف کلمب؛ آرمسترانگ اسپری؛ ص ۶۰.

۴- از «توضیح ناشر» در ابتدای کتاب «اسپری» برمی‌آید که هدف از انتشار ترجمه فارسی آن، «بیان چگونگی وقایع و توصیف چهره‌های تاریخی با زبانی ساده، اما مستند و تفکربرانگیز» است. اگر این ناشر - که پس از انقلاب اسلامی، میراث‌بر انتشارات «فرانکلین» آمریکاییها گشت - به جای این «توضیح» می‌نوشت که سخنان «اسپری» تنها یک داستان‌پردازی - البته با الهام از تاریخ (!) است، به واقعیت نزدیکتر بود.

غیرقابل توجه معرفی کرده است. اما در حقیقت، هم سقوط غرناطه کاملاً قابل توجه است و هم ارتباطی قوی میان این دو رویداد تاریخی وجود دارد که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

دوم. کلمب را مصمم به «کشف دنیایی نو» دانسته و او را در این کشف، آگاه معرفی کرده است. اما طبق نظر همه تاریخنگاران، کلمب تا پایان عمر خود نیز گمان داشته که به سرزمین هند رسیده و کشف سرزمینی تازه را تکذیب می‌کرده است!

سوم. پذیرفتن پیشنهاد کلمب را ناشی از این دانسته که نسبت به او «کوچکترین توجهی نداشته‌اند.» اما دانستید که فرمانروایان آن روزگار، با توجه و دقت فراوان پیشنهاد وی را کاویدند و آن گاه به او جواب منفی دادند؛ و سرانجام نیز به دلیلی دیگر - که خواهیم آورد - از سفر وی پشتیبانی کردند. تلاش برای قبولاندن این سه اصل واهی، در نوشته‌های متعددی که غریبان، بویژه آمریکاییان، نوشته‌اند به چشم می‌خورد و منحصر به کتاب مزبور نیست.

#### ۱-۲. «لوئیس د سانتاندر» را بیشتر بشناسیم

دیدید که «آرمسترانگ اسپری» از «لوئیس د سانتاندر»، «خزانه‌دار سلطنتی»، به عنوان کسی یاد کرده که در جریان امور، کلمب را یاری نموده، به گونه‌ای که «اگر یاریهای او و حسن نیت ملکه ایزابل نمی‌بود، هرگز کلمب به پیروزی نمی‌رسید.»<sup>۱</sup> دیگران نیز از این حامی مهم کلمب یاد کرده‌اند. «دانیل بورستین» می‌نویسد:

کریستف کلمب از لیسبون به سویل رفت و متوجه شد که

«فردیناند» و «ایزابلا» هنوز دودل‌اند. وی درصدد بود که به منظور کمک به برادرش در راه جلب پشتیبانی «شارل هفتم» به فرانسه برود که ایزابلا با اصرار و تشویق کلیددار خود تصمیم به تأمین خواست او گرفت. کلیددار حامی کلمب به ملکه یادآور شده بود که هزینه طرح مورد نظر کلمب بیشتر از خرج یک هفته پذیرایی دربار از رجال و شخصیتها نخواهد بود. شاید هم ایزابلا متوجه شده بود که کریستف کلمب طرح خود را به دربار رقیب دیوار به دیوار - فرانسه - ارائه کرده است. ملکه حاضر شد که اگر لازم باشد جواهرات تاج خود را برای تأمین هزینه آن مسافرت به گرو بگذارد؛<sup>۱</sup> لکن چنین ضرورتی پیش نیامد.

از این عبارات می‌فهمیم که «اصرار و تشویق کلیددار» چنان اثری بر ملکه ایزابل نهاده که نه تنها طرح کلمب را پذیرفته، بلکه حاضر گشته گوه‌های تاج خود را نیز بدین منظور به گرو بگذارد. قطعاً این «اصرار و تشویق» تنها به منزله مقایسه‌ای ساده میان هزینه‌های پذیرایی از میهمانان و مخارج سفر کلمب نبوده، که چنین اثر بسزایی در ملکه داشته است.

نکته دیگر، گرو گذاشتن گوه‌های سلطنتی است. قطعاً ملکه می‌خواسته گوه‌های خود را نزد فردی به گرو بگذارد که ضمن دارا بودن تبعیت اسپانیا، بسیار ثروتمند و مَحْرَمِ دربار نیز باشد. اما از سوی دیگر، هر کس توانایی پرداخت هزینه‌های سفر کلمب را داشته، همو نیز توانایی گرو گرفتن گوه‌های سلطنتی اسپانیا را دارا بوده است. در این جا، روایت «آرمسترانگ اسپری» تکمیل می‌گردد و معلوم می‌شود که نهایتاً حتی ضرورت گرو گذاشتن گوه‌های



سلطنتی نیز پیش نیامده است. در این صورت، هزینه سفر چگونه فراهم شده است؟ «شارل ورنلندن» در این زمینه توضیح می‌دهد:

گرانادا روز دَوم ژانویه ۱۴۹۲ تسلیم شد و کلمب در مراسم باشکوهی که پس از تسلیم پایتخت صورت گرفت، شرکت کرد. در فاصله کوتاهی پس از این، اطلاع یافت که «شورای کاستیل» تقاضای او را رد کرده است. با این وجود، تصمیم نهایی به عهده ملکه بود و درست در همین زمان، کلمب پشتیبان جدیدی به نام «لویی دو سانتانزل»، خزانه‌دار پادشاه فردیناند، پیدا کرد. ژنوایی که دربار را ترک کرده بود، دوباره دعوت شد. در حقیقت، «سانتانزل» به نقطه ضعف ملکه دست یافته بود: به ملکه اعلام کرد که اگر با پیشنهاد کلمب موافقت نکند، این خطر وجود دارد که سلاطین دیگر نه تنها بر سرزمینهای در انتظار کلمب دست پیدا کنند، بلکه مهمتر از آن، خداوند از ملکه ناخشنود خواهد شد؛ چون برای معرفی دین واقعی در آن نواحی کمک نکرده است.

به هر حال، در مورد پول، این «سانتانزل» بود که آماده

فراهم کردن بودجه سفر می‌شد.<sup>۱</sup>

می‌بینیم که «ورنلندن» هم از «لویی دو سانتانزل» (= لویس د سانتاندر) به عنوان پشتیبان جدید کلمب یاد می‌کند که هم احساسات مذهبی ملکه ایزابل را برانگیخت و هم هزینه سفر کلمب را بر عهده گرفت. اکنون باید دید چرا او از کریستف کلمب طرفداری کرد؟

ورلندن پاسخ می‌دهد:

اول از همه: به احتمال زیاد، چون می‌خواست سرمایه را به کار اندازد و عقیده داشت که خطرات را باید پذیرفت، بدون شک فکر می‌کرد که شانس زیادی وجود دارد که کلمب سرزمینها و ثروتهایی به دست آورد.<sup>۱</sup>

ورلندن می‌افزاید:

سانتانژل فردی بود اهل تجارت و با بازرگانان ژنوا روابط داشت. یکی از این بازرگانان، «فرانچسکو پینلی» - که در اسپانیا «پینلو» خوانده می‌شد - در کارهای او همکاری می‌کرد و همراه او خزانه‌داری «سنت ارمانداد» را اداره می‌کرد. این دو نفر، خود، تصمیم گرفتند تا یک میلیون و چهارصد هزار ماراودیس از خزانه را برای سفر کلمب اختصاص دهند. ژنوایی‌های دیگری که بدون شک به وسیله «پینلی» مطلع شده بودند، مبلغ دو بیست و پنجاه هزار ماراودیس به نام کلمب ثبت می‌کردند و از آنجا که روی هم‌رفته مبلغ دو میلیون ماراودیس لازم بود، بنابراین سیصد و پنجاه هزار ماراودیس باقی می‌ماند که «سانتانژل»، خود، تهیه کرد. مسلم است که چنین کاری مستلزم توافق قبلی می‌بود و «پینلی» به عنوان نماینده واسطه خدمت می‌کرد. به خوبی مشخص است که بدون این ژنوایی، «سانتانژل» نمی‌توانست پول خزانه و مبلغ باقیمانده را از سایر ژنوایی‌ها وصول کند. در نتیجه، یک گروه با قدرت محدود،

ولی بانفوذ، در این زمان از کلمب پشتیبانی می‌کرد و از طریق همین گروه بود که سانتانژل توانست ملکه را متقاعد کند. «پینلو» نیز، به نوبه خود، ماجرا و اقدامات کشف امریکا را همیشه مدنظر داشت و در سال ۱۵۰۳م. به عنوان یکی از بنیانگذاران «اتاق بازرگانی» - که قرار بود تجارت «هند» را اداره کند- خدمت می‌کرد.<sup>۱</sup>

این پاسخ ورلندن کافی به نظر نمی‌رسد. خواننده جستجوگر می‌پرسد: «چرا سانتاندر قبلاً این کار را نکرد؟ او با حضور دیرین و مسئولیت مهمش در خزانه سلطنتی، می‌توانست چند سال پیش با حمایت از کلمب، جریان سفر او را شتاب بخشد، بخصوص که یک گروه با قدرت محدود ولی بانفوذ نیز می‌توانستند او را یاری کنند!»

«ویل دورانت»، تاریخ‌نگار آمریکایی، شرحی را ارائه می‌کند که قابل

ملاحظه است:

در این لحظه مهم و قاطع، یک یهودی تعمید یافته چرخ تاریخ را به گردش افکند. «لویس د سانتاندر»، وزیر مالیه فردیناند، ایزابل را به نداشتن تخیل و جرأت مبادرت به کارهای خطیر ملامت کرد؛ وی را با نوید مسیحی کردن مردم آسیا برانگیخت؛ و پیشنهاد کرد که خود، به یاری عده‌ای از دوستان، هزینه مالی سفر را تأمین کند. چند تن یهودی دیگر چون «دون اسحاق ابراونل»، «خوان کابرو»، و «آبراهام سنیور» از نظر وی پشتیبانی کردند. ایزابل برانگیخته شد و جواهرات خود را برای

تدارک پول لازم عرضه داشت. «سانتاندر» احتیاجی بدان ندید. از «انجمن برادری» ای که خود خزانه‌دارش بود ۱۴۰۰۰۰۰ مراودی وام گرفت؛ از جیب خود ۳۵۰۰۰۰۰ مراودی بر آن افزود؛ و کریستف کلمب همه این مبلغ را به اضافه ۲۵۰۰۰۰۰ مراودی دیگر دریافت داشت.<sup>۱</sup>

او می‌افزاید:

تمام این اعانات خصوصی را بعداً دولت پرداخت. «لویس دِ سانتاندر» در ۱۷ ژوئیه ۱۴۹۱ به اتهام نامعلومی به «دادگاه تفتیش افکار» فراخوانده شد. کار به مصالحه انجامید، ولی ظاهراً سانتاندر دوباره به ارتداد و یهودیت گرایید، زیرا همه اموال او ضبط شد. به هر حال، فردیناند اموال او را به فرزندان‌ش برگردانید.<sup>۲</sup>

اینک از خود می‌پرسیم: «چرا این گروه یهودیان دست به این اقدام زدند؛ و چرا در آن هنگام؟ مگر کلمب شش سال پیشتر، پیشنهاد خود را به دربار اسپانیا عرضه نکرده بود؟» و نیز می‌پرسیم: «چرا یک یهودی تعمید یافته و چند تن یهودی دیگر برای گسترش مسیحیت در آسیا دل‌سوزاندند و همانند دایه‌ای مهربانتر از مادر، بر ملکه ایزابل- که یک مسیحی کاتولیک معتقد بوده است- پیشی گرفتند؟»

۲-۲. همزمانی بیرون راندن یهودیان از اسپانیا و قبول پیشنهاد کلمب

«ویل دورانت» در «تاریخ فلسفه» می‌نویسد:

یهودیان اسپانیا همواره در پیشرفت و ترقی بودند تا آن که در

---

۱- تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۳۱۶.

۲- همان.

سال ۱۴۹۲ م. فردیناند «غرناطه» را فتح کرد و تمام عربها را از اسپانیا بیرون ریخت.

یهودیان شبه جزیره که در زیر لوای محبت مسلمانان فاتح آسوده و آزاد می‌زیستند، دچار محنت «تفتیش عقاید» گردیدند و مجبور شدند که یکی از دو راه را برگزینند: یا غسل تعمید کنند و به مذهب مسیح درآیند؛ یا از اموال خود چشم‌پوشند و راه دیار دیگر در پیش گیرند.

کلیسا با این خصومتِ عنیف با یهود موافق نبود و پاپها دائماً بر ضدّ این توحّش اعتراض می‌کردند. ولی پادشاه اسپانیا خیال می‌کرد که می‌تواند کیسه خود را از اموال یهود - که به صبر و دقت جمع‌آوری شده بود- پُر سازد. تقریباً در همان سال که کلمب «آمریکا» را کشف کرد، فردیناند «یهود» را کشف کرد.

اکثریت یهود شقّ بدتر را انتخاب کردند و در خارج اسپانیا در جستجوی پناهگاهی برآمدند. بعضی در کشتی نشستند و به سوی بندر «جنوا»<sup>۱</sup> و دیگر بنادر ایتالیا رهسپار گشتند؛ ولی همه جا از ورود آنان ممانعت شد و بالاخره در حالی که با فقر و مرض دست به گریبان بودند، به سواحل آفریقا رسیدند. آن جا نیز اغلب آنها عرضه هلاک و دمار گشتند، زیرا بومیان خیال می‌کردند که اینها جواهرات را بلعیده‌اند. برخی از آنها را در «ونیز» پذیرفتند. مردم «ونیز» می‌دانند که تا چه حد قدرت

1- Genoa

دریایی آنان مدیونِ یهودیان است. عدهٔ دیگر مخارج مسافرت کلمب را دادند. که احتمال می‌رود خود او از این قوم بوده است. به امید آن که شاید این ملّاح بزرگ مسکن جدیدی برای آنها پیدا کند. عده‌ای از آنان در کشتیهای بی‌دوام آن عصر بر روی اقیانوس اطلس به راه افتادند و در میان انگلستان و فرانسه که هر دو با آنان خصومت می‌ورزیدند، به سرزمین هلند رسیدند. هلند سرزمینی کوچک بود، ولی مردم بلندهمتی داشت. به همین جهت یهود را با خوشی پذیرفتند. پس از آن، اسپانیا راه انحطاط در پیش گرفت و هلند رو به پیشرفت نهاد.<sup>۱</sup>

از این عبارات، چنین درمی‌یابیم:

الف. سرمایه‌گذاری یهودیان برای سفر کلمب به این دلیل بوده است که وضعیّت مناسبی را برای سکونت همکیشان خود جستجو می‌کرده‌اند. و راستی که سرمایه‌گذاری آن روز ایشان، بسیار مطلوب و سودآور بوده است! اگر تاریخ امریکا را به دقت از نظر بگذرانیم، در می‌یابیم که آنچه پیشرفت و توسعهٔ امریکا نامیده می‌شود، چیزی جز بالیدن و قدرت یافتن یهودیان در این خطّه نیست. حمایت تمام‌عیار و همه‌جانبهٔ امریکا از رژیم غاصب اسرائیل، تنها جلوهٔ کوچکی از سلطهٔ یهود بر امریکا است.

ب. ویل دورانت احتمال یهودی بودن کلمب را مطرح کرده است. گرچه در جای خود، به این مطلب خواهیم پرداخت؛ اینک اشاره می‌کنیم که شواهدی متعدّد، یهودی‌تبار بودن کلمب را تأیید می‌کنند. بدین سان روشن می‌شود که چرا رسانه‌های گروهی غرب- که تحت سیطرهٔ صهیونیسم‌اند- ماجرای کشف

۱- تاریخ فلسفه؛ ویل دورانت؛ ترجمهٔ عباس زریاب؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۹؛ ص ۱۳۶.

امریکا به دست کلمب را چنین پردامنه مطرح می‌کنند.

ج. به نظر ویل دورانت، پیشرفت هلند در قرن شانزدهم به علت حضور یهود در آن خطّه؛ و آغاز انحطاط اسپانیا به دلیل اخراج یهودیان از آن کشور بوده است.

بررسی زمینه‌های صحت این نظر، مجال جداگانه‌ای را می‌طلبد. اکنون تنها به سخن «اریک ن. سیمونز» اشاره می‌کنیم که در «تاریخ تجارت» نوشته است: یهودیان همیشه مردان بزرگ مالی بین‌المللی بوده و نبض دنیای قرون وسطا و جهان امروز را در دست داشته‌اند.<sup>۱</sup>

د. از سخن «دورانت» می‌توان استنباط کرد که در آن روزگار، بیشتر یهودیان مورد تنفر مردم دنیا بوده‌اند. مطالعه در نوع سازماندهی روابط اقتصادی ایشان- که به مرور زمان، نسبت به دیگران اعمال می‌گشته است- می‌تواند ریشه این تنفر را آشکار سازد.

اکنون به نمونه‌ای از این پدیده تاریخی عنایت کنید. در طول قرنهای چهاردهم و پانزدهم میلادی، به دنبال فشار فرمانروایان مسیحی اسپانیا، هزاران تن از یهودیان این کشور، تعمد یافتن را بر تحمل وحشت از بدرفتاری و قتل‌عام برنامه‌ریزی شده ترجیح دادند. از آن جا که این «نوکیشان» شرعاً مسیحی شناخته شدند، از نردبان اقتصادی و سیاسی بالا رفتند. استعداد و شایستگی آنها در امور مالی سبب شد که در گردآوری و ترتیب عایدات دولت مقام ممتازی یابند و حسادت دیگران را برانگیزند. بعضی خویشان را در رفاه و آسایشی اشرافی غرقه ساختند و بعضی اموال و املاک خویشان را اهانت‌بارانه به رُخ دیگران کشیدند. کاتولیکهای خشمناک به این نوکیشان، نام

۱- تاریخ تجارت؛ اریک ن. سیمونز؛ ترجمه ابوالقاسم حالت؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران؛ ۱۳۶۲؛ ص ۹۱.

مارانو (= خوک) دادند.<sup>۱</sup>

در این نکته نیز باید تأمل شود که روشهای این نوکیشان تا چه حد با معیارها و ارزشهای اخلاقی مردم اسپانیا در آن روزگار ناسازگار بوده است. «ویل دورانت» دربارهٔ چگونگی رفتار فرمانروایان اسپانیا و «دستگاه

تفتیش افکار» با یهودیان، چنین توضیح می‌دهد:

غرض دستگاه تفتیش افکار آن بود که همهٔ مسیحیان را، چه کهنه و چه نو، بترساند و دست‌کم به رعایت ظواهر دین و ادار سازد؛ بدان امید که بدعت‌گذاری در نطفه بمیرد و دوّمین یا سوّمین نسل یهودیان تعمید یافته از دین اجدادی خویش دست بازکشند. به هیچ وجه، قصد آن در میان نبود که به یهودیان تعمید یافته اجازهٔ خروج از اسپانیا داده شود. هنگامی که اینان بر آن شدند که کوچ کنند، «فردیناند» و «دستگاه تفتیش افکار» جلوشان را گرفتند. و اما یهودیان تعمید نیافته: از آنها، در حدود ۲۳۵۰۰۰ تن در اسپانیای مسیحی باقی ماندند. اگر به این عده اجازه داده می‌شد که عبادات و مراسم دینی خود را به جای آورند و آن را تبلیغ کنند، وحدت ملی چگونه میسر می‌شد؟ «تورکماذا» / ریاست دستگاه تفتیش افکار در سراسر اسپانیا / این وضع را امکان‌ناپذیر می‌دانست و سفارش کرد که یا همگی را به زور تعمید دهند و به مسیحیت درآورند یا از اسپانیا بیرون رانند.

فردیناند مردّد بود. وی از ارزش اقتصادی استعداد



یهودیان در بازرگانی و مالیه آگاه بود. اما به وی گفته بودند که آنان نوکیشان را شامت می‌کنند و بر آنند که حتی اگر پنهانی هم شده است، آنان را به یهودیت بازگردانند.<sup>۱</sup>

«ویل دورانت»- که «آریل»، همسر و همکارش در فراهم‌سازی و نگارش «تاریخ تمدن»، یهودی بوده است-<sup>۲</sup> در این جا به نقل برخی از اتهامهایی می‌پردازد که مردم اسپانیا به یهودیان وارد می‌کرده‌اند:

- گرامیداشت بی‌حرمتی به مسیح مصلوب.

- توصیه پیشوای یهودیان «قسطنطنیه» به رئیس یهودیان اسپانیا که تا آن جا که می‌توانند مسیحیان را مسموم کنند و اموالشان را بدزدند.

- کشتن یک کودک مسیحی در حین اجرای یک آیین مذهبی.

ویل دورانت برخورد مسیحیان با متهمان یا نوکیشان یهودی را شرح می‌دهد، اما هرگز دربارهٔ مشابهت برخی از «اتهامات» یهودیان در نقاط مختلف دنیا توضیح نمی‌دهد! مثلاً در مورد «قربانی کردن یک مسیحی یا مسلمان در آیین مذهبی یهود موسوم به عید فصح»، گزارشهای متعدد و مشابهی در دست است و قطعاً چنین مشابهتی اتفاقی نیست.<sup>۳</sup>

البته باید اشاره کرد که بیزاری مردم سرزمینهای گوناگون از یهودیان، در این واقعیت ریشه دارد که قوم یهود خود را ملت برگزیده و نژاد برتر می‌دانند.

۱- تاریخ تمدن، ج ۶؛ صص ۲۶۵ - ۲۶۴.

۲- دو زندگینامه؛ ویل و آریل دورانت؛ ترجمهٔ هرمز عبداللّهی؛ انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۲؛ صص ۳ - ۱.

۳- به راستی چگونه می‌توان یک واقعه مشخص را در مدتی طولانی - از قرن ۱۲ میلادی تا امروز - و در سطحی وسیع - از اروپا و خاورمیانه تا آسیا - شایعه و اتهام نامید؟ چرا همین مردم که با یهود اینگونه رفتار می‌کنند با دیگر اقلیتها چنین برخوردی ندارند؟ [ خون برای فطیر مقدس؛ نجیب کیلانی؛ ترجمهٔ عیسی متقی‌زاده؛ انتشارات برگ؛ تهران؛ ۱۳۷۱؛ صص ۹۵ - ۸۹.]

همین برتری جویی، مجموعه‌ای از عملکردهای ناپسند و تبهکارانه یهودیان را در پی می‌آورد.

در هر حال، این وقایع و اتهامات، افکار عمومی اسپانیا را برای اخراج یهودیان تعمیم‌نیافته آماده ساخت. هنگامی که غرناطه تسلیم شد (۵ نوامبر ۱۴۹۱) و حاصل فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی «مور»ها عاید اسپانیای مسیحی گشت، سهم یهودیان مسیحی‌نشده در پیشرفت اقتصادی کشور ناچیز جلوه نمود. در این میان، بر اثر برگزاری مراسم سوزاندن و عظیم‌های راهبان، تعصب مردم چنان برانگیخته شد که برقراری صلح و امنیت در جامعه، بدون آن که دولت، یهودیان را یا تحت حمایت گیرد یا از اسپانیا بیرون راند، امکان‌ناپذیر بود.<sup>۱</sup>

ویل دورانت می‌نویسد:

در ۳۰ مارس ۱۴۹۲- که یکی از سالهای پرهیاهوی تاریخ اسپانیاست- فردیناند و ایزابل فرمان تبعید را صادر کردند. تمام یهودیان تعمیم‌نیافته، از خرد و کلان و توانگر و ناتوان؛ می‌بایست تا روز ۳۱ ژوئیه اسپانیا را ترک گویند و دیگر بازنگردند. جزای آن که باز می‌گشت، مرگ بود. در این مهلت کوتاه، یهودیان می‌بایست اموال و املاک خود را به هر قیمت که به فروش می‌رفت، از سر خود باز کنند. آنها تنها می‌توانستند اموال منقول و بروات و حواله‌هایشان را همراه ببرند، اما اجازه بردن پول رایج، خواه طلا و خواه نقره، را نداشتند. «آبراهام سنیور» و «اسحاق ابراونل» مبلغ هنگفتی به فردیناند و ایزابل

تقدیم داشتند تا فرمان تبعید را مسترد دارند، ولی آنها نپذیرفتند. از طرف مقام سلطنت، اتهامی به یهودیان زده نشد، جز قصد اغفال و بازگردانیدن نوکیشان به دین سابق.<sup>۱</sup>

باید گفت که دو یهودی نامبرده، به مسیحیت نگرویده و در عین حال مورد عنایت دربار بودند. «آبراهام سنیور» از مشاوران خاص ایزابل بود. او و «اسحاق ابراونل» درآمدهای کشور را برای فردیناند گردآوردند و بدین سان، هزینه نبرد غرناطه را فراهم ساختند.<sup>۲</sup>

از سخن ویل دورانت، نکاتی آشکار می‌گردد:

الف. انگیزه اصلی برخورد با یهودیان، مذهبی بوده است. با این حال، فردیناند در پی آن نیز بوده که از این رهگذر به بهره مالی دست یابد.

ب. یهودیان اسپانیا نیز به پیشرفتهای فراوان اقتصادی دست یافته بودند. به راحتی می‌توان حدس زد: یهودیان- که در نبرد میان مسیحیان و مسلمانان، می‌دانستند طرف فاتح کیست- با حمایت از فردیناند و ایزابل، به سقوط اندلس شتاب بخشیدند تا بقای خود را تضمین نمایند. ولی از آن جا که مسیحیان از ایشان بیزار بودند، نتوانستند گامهای خود را در اسپانیای مسیحی استوار سازند.

ج. به این ترتیب، دلیل همزمانی سقوط غرناطه، تبعید یهودیان، و سفر کریستف کلمب آشکار می‌شود. می‌توان گفت فردیناند و ایزابل برای غلبه بر باقیمانده مسلمانان اسپانیا- که به مرور زمان ضعیف شده بودند- از همراهی یهودیان بانفوذه سود بردند. اما سپس، زیر فشار مردم و به سبب اوضاع آن روزگار، ایشان را تبعید کردند تا هم وحدت ملی- مذهبی کشور خویش را پاس دارند و هم ثروت هنگفت یهودیان را مصادره کنند. در همین گیرودار، یهودیان

۱- همان؛ صص ۲۶۶ - ۲۶۵.

۲- همان؛ ص ۲۵۳.

نفوذی در دربار با تحریک احساسات مذهبی ملکه ایزابل- که هر سفر اکتشافی باید با اجازه او و همسرش صورت می‌پذیرفت- وسایل سفر کلمب را فراهم کردند. آنان همچنین سخت کوشیدند تا در نقاطی که بدانها مهاجرت کرده بودند- نظیر بندر «سالونیک» در قلمرو امپراتوری عثمانی، پرتغال، و هلند<sup>۱</sup> - بر ثروت و قدرت خویش بیفزایند. یهودیان پرتغال زیر فشارهای گوناگون قرار گرفتند؛<sup>۲</sup> اما در هلند، با توجه به «بلندهمتی مردم» (!) آرزوی یهودیان برآورده شد. تأثیر این موضوع بر آینده قدرتمندان هلند، در طول دهه‌های بعد آشکار گشت.

درباره مهاجرت یهودیان به «سالونیک» باید گفت: یهودیان «سفارادی» (= یهودیان شبه جزیره «ایبری» که شامل اسپانیا و پرتغال بود) به هر جا که می‌رسیدند رهبری فکری، و معمولاً رهبری سیاسی یهودیان بومی، را در دست می‌گرفتند. تا سال ۱۹۱۸، بیشتر ساکنان سالونیک از همین یهودیان بودند. هرگاه یهودیان غیراسپانیایی به این شهر مهاجرت می‌کردند، ناچار می‌شدند که زبان اسپانیایی را بیاموزند. در همین دوره، سالونیک بارونق‌ترین مرکز تجارت در مدیترانه خاوری گشت.<sup>۳</sup>

ویل دورانت گواهی داده است که امپراتوری عثمانی با مهاجران یهودی چنان رفتار نمود که آنان از «شرایط رضایتبخش زندگیشان در آن جا تعریف بسیار می‌کردند».<sup>۴</sup>

با این حال، امپراتوری عثمانی به دست همین یهودیان سالونیک برافتاد.<sup>۵</sup>

۱- تاریخ اسپانیا؛ ص ۲۰۶.

۲- تاریخ تمدن، ج ۶؛ صص ۲۶۸ - ۲۴۷.

۳- همان؛ ص ۸۷۱.

۴- همان؛ ص ۸۵۱.

۵- کنگره‌های صهیونیستها؛ علی اوغور؛ ترجمه جعفر سعیدی؛ شرکت چاپ و انتشارات علمی؛

انقلاب ترکان جوان (۱۳۲۶ ق . = ۱۹۰۸ م.) به فروپاشی امپراتوری عثمانی، از دست رفتن عمده تواناییهای مسلمانان در خاورمیانه، و سرانجام فراهم آمدن زمینه‌های تأسیس رژیم غاصب صهیونیستی انجامید. این انقلاب را افسران جوان ارتش در منطقه یهودی نشین سالونیکا شروع کردند. چند تن از رهبران این حرکت، یهودی و مسیحی بودند.<sup>۱</sup>

اصولاً در جست‌وجوی ریشه‌های هر رویداد، باید پیشینه‌های آن را به دقت مرور کرد و نیز به بررسی نتایج آن پرداخت. آن گاه، باید دید: آیا سمت‌گیری آن پیشینه‌ها با این نتایج در یک امتداد است؟ قطعاً این که امروز حکومت ترکیه از حرکت‌های ناب صهیونیستی حمایت می‌کند، با فعالیت‌های یهودیان سالونیک در آغاز قرن حاضر کاملاً مرتبط است. آن فعالیت‌ها، خود، نیز با مقدمات حضور، تشکل، و قدرت یافتن این مجموعه از یهودیان ایبرایی در طول چهار قرن، پیوند دارد. نزد آنان که با تاریخ آشنایند، برای تأثیرگذاری قاطعانه یک گروه اندک بر یک امپراتوری عظیم - اگر چه بیمار - چهار قرن زمان ناچیزی است.

مقوله «همزمانی اخراج یهودیان از اسپانیا و پذیرش پیشنهاد کریستف کلمب»، بخشی از کتاب «قوم من» اثر «آبا ایان»، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در سالهای آغازین تأسیس آن، را شامل می‌شود. عبارتی از این کتاب را با هم مرور می‌کنیم:

«در همان ماهی که اعلیحضرت فرمان دادند که یهودیها باید از کشور و حدود آن خارج شوند، در همان ماه نیز به من اجازه داده شد تا به قدر کافی عمله و جاشو استخدام کرده، برای

تهران: ۱۳۷۲؛ صص ۱۰۲ - ۱۰۱.

۱- جامعه‌شناسی غربگرایی، ج ۱؛ علی محمد نقوی؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۶۱؛ ص ۶۵.

اکتشاف سرزمینهای تازه رهسپار سفر دریاها شوم.»  
این، شرحی است که کریستف کلمب در گزارشی که به حامی و کمک‌کننده خود نوشته است، می‌دهد؛ ولی باید دانسته شود که ارتباط یهودیها با این سفر اکتشافی و اقدامات اساسی برای این مسافرت خیلی مفصلتر و عمیقتر و مدتها خیلی پیش از آن تاریخ است که کلمب نامه را به حامی خود می‌نویسد. گذشته از این که کریستف کلمب، خود از یک خانواده تازه‌مسیحی شده بود، اصولاً سفر اکتشافی وی میسر و ممکن نمی‌شد، اگر کمک فکری و مالی یک نفر «مارانو» / = یهودیانی که کیش خود را پنهان می‌کردند / در میان نبود. مسافرت وقتی میسر و ممکن شد که مخارج لازم را شخصی به نام «لوئیس د سانتانگل»<sup>۱</sup>، بانکدار برجسته و از مارانوهای معروف، به عنوان قرض در اختیار کلمب گذاشت و نیز «گابریل سانچز»<sup>۲</sup>، خزانه‌دار کل شهر آراگون، - که از خانواده‌های یهودی مسیحی شده بود- برای تحقق یافتن مقاصد کلمب کمکهای ذی‌قیمت معمول داشت و همیشه یکی از طرفداران جدی کلمب و پشتیبان افکار و نظرات وی می‌بود.

کریستف کلمب به دو نفر اشخاص فوق‌الذکر گزارش خود را نوشت و ایشان را از کشف تازه خود باخبر ساخت. بسیاری از ملوانان و کارکنانی که در کشتی با کلمب همکاری می‌کردند،

---

1- Luis de Santangel.

2- Gabriel Sanchez.

یهودی زاده بودند. معروفترین آنها «لوئیس د تورس»<sup>۱</sup> در شروع مسافرت تعمیدگرفت و اولین کسی بود که پا به سرزمین قازّه جدید گذاشت.<sup>۲</sup>

«آبا ایان» ادامه می دهد:

طولی نکشید «مارانو»ها متوجه سرزمین تازه و امکانات موجود در آن گردیدند. در قرن شانزدهم، مارانوها خداوندان تجارت در قازّه جدید گردیده، امور حمل و نقل در این قازّه به دست ایشان افتاد. گفته شده برای اولین مرتبه نی شکر را یکی از همین افراد مارانو به «برزیل» برد و در سال ۱۶۴۰، عدّه یهودیهای ساکن قازّه جدید از مسیحیان زیادتر بوده است.<sup>۳</sup>

اکنون باید به چند نکته توجه ورزید:

الف. «سانتاگل»، «سانتاژل»، «سانتاندرا»، و «سانتاگل»، تلفظهای گوناگون یک نامند. اصولاً بسیاری از اسامی خاصّ یهودی در مناطق گوناگون به شکلهای متفاوت تلفظ می گردند.

ب. به نظر «آبا ایان» اقدامات اساسی یهودیان برای سفر کلمب «خیلی عمیقتر و مدتها خیلی پیش از آن تاریخ است که کلمب نامه را به حامی خود می نویسد».

او در این مورد بیشتر شرح نمی دهد. اما آیا نمی توان حدس زد که مقصود از «اقدامات اساسی»، فراهم آوردن معلومات لازم برای انجام این سفر بوده

---

1- Luis de Torres.

۲- قوم من؛ آبا ایان؛ ترجمه نعمت الله شکیب اصفهانی؛ ناشر: کتابفروشی یهودا بروخیم و پسران؛ ۱۳۵۸؛ صص ۲۶۶ - ۲۶۵.

۳- همان.

است؟ آیا این کار از طریق یافتن، بررسی، و مقایسه نظریات و نقشه‌های گوناگون موجود در آن عصر، بویژه رایج میان مسلمانان، صورت نپذیرفته است؟

طبق نظر استاد «جلال‌الدین هُمایی»:

ابوریحان اوّل کسی است که به قوّه علم و فراستِ ذاتی، وجود سرزمینی را حدس زده است که چند قرن بعد از وی در سال ۱۴۹۲ میلادی و ۸۹۷ هجری قمری به نام امریکا کشف شد... (مقدمه «التفهیم»، ص ۱۳۱)<sup>۱</sup>

همچنین نوشته‌اند:

پس از فتح اندلس به دست مسیحیان، فردی به نام «عبدالله»- که تصمیم داشت بنا به پیشنهاد «ابوریحان بیرونی» برای کشف سرزمین جدید به آن طرف اقیانوس سفر کند، کشته می‌شود. کریستف کلمب پس از یافتن نقشه عبدالله، با کسب اجازه از ملکه اسپانیا، «ایزابلا» تصمیم می‌گیرد مانند مسلمانان جهت دست یافتن به طلا از این راه دریایی به هندوستان برود و حتی بعد از کشف امریکا تصوّر می‌کند به هندوستان رسیده است.<sup>۲</sup> دکتر «علی شریعتی»- که تحقیقات گسترده‌ای در مورد «جغرافیای اسلامی»

انجام داد - می‌گوید:

هیچ شکی نیست که امریکا قبل از کریستف کلمب به وسیله مسلمانان از طریق شمال آفریقا و «لیسبون» شناخته شده باشد.

۱- نشریه گلچرخ، شماره ۱، فروردین ۱۳۷۱؛ ص ۱۵.

۲- ریشه‌یابی مختصری از تاریخچه گروهها؛ محمدرضا اخگری؛ ناشر:؟!؛ تابستان ۶۳ (چاپ اوّل)؛



نقشه‌ای که در اختیار کریستف کلمب بوده، نقشه‌ای است در یک کتابخانه در اسپانیا یا ایتالیا که به وسیله امیرزاده‌ای از اسقفی - که آن کتابخانه تحت نظر او بوده و تحت نظر کلیسا بوده - می‌گیرد و به اسپانیا می‌آید و براساس آن، به طرف مغرب حرکت می‌کند و امکان ندارد که او بدون نقشه حرکت کرده باشد. و آن نقشه به وسیله پروفیسور «گاهن» - که یهودی شرق‌شناس معروف است - / و نیز / به وسیله «برانشوئیک» و همه کسانی که روی این مسأله کار کرده‌اند [تأیید شده است].

این نقشه در آسیای صغیر، یعنی در مرکز تمدن اسلامی، و

در دوره «جنگهای صلیبی» ترسیم شده است.<sup>۱</sup>

«دانیل بورستین» که خود، یهودی است؛ نقش یهودیان در ارائه نقشه‌های

جغرافیایی را چنین برمی‌شمرد:

آنان که ناچار از کشوری به کشور دیگر می‌رفتند، با حمایت شاهزاده‌ها و دولتمردان، نقشه‌نگاری را یک دانش بین‌المللی کردند. یهودیان /.../ که در جوامع مسیحی و مسلمان، حاشیه‌نشین بودند، به منزله معلم و مأمور مخفی، دانش اعراب را به جهان مسیحیت بردند.<sup>۲</sup>

حاصل سخن آن که یهودیان بر حاصل تلاشهای جهان اسلام وقوف می‌یافته‌اند و سپس آن را مخفیانه به کشورهای مسیحی منتقل می‌کرده‌اند. البته آنان در ازای این تلاش، بهره کافی نیز می‌برده‌اند. «بورستین» ضمن گفتاری

۱- ویژگیهای قرون جدید (مجموعه آثار ۳۱)؛ دکتر علی شریعتی؛ چاپخش؛ تهران؛ شهریور ۶۴؛

صص ۱۲۶ - ۱۱۹.

۲- کاشفان؛ ص ۲۰۲.

درباره نقشه‌های جغرافیایی قرن چهاردهم میلادی، می‌نویسد:

جالب‌توجه‌ترین این اطلسها که به دست ما رسیده، اطلس «کاتالان»<sup>۱</sup> مربوط به سال ۱۳۷۵ میلادی است که / به / وسیله شخصی به نام «کرسک لوژوویف»<sup>۲</sup> معروف به «ابراهام یهودی»، اهل «پالما» در «ماجورکا» برای پادشاه «آراگون» تدوین شده بود. پاداش خدمت او و دیگر متخصصان و دانشمندان یهودی، تسامح و تساهلی بود که شاهان آراگون نسبت به آنان معمول می‌داشتند.<sup>۳</sup>

البته جز آنچه برشمردیم، شاید موارد دیگری نیز به عنوان «اقدامات اساسی خیلی عمیق‌تر» در نظر «آبا ایان» جلوه‌نمایی می‌کرده است.

ج. «آبا ایان» اشاره می‌کند که در قرن شانزدهم، «مارانو»های یهودی تبار بر تجارت قاره جدید و امور حمل و نقل مسلط بوده‌اند و همانان فعالیت‌های مربوط به کشت‌نی‌شکر را در چنگ داشته‌اند. جا دارد این تصویر به قرنهای بعد و زمینه‌های متعدد تجاری و اقتصادی تعمیم یابد.

اینک می‌خواهیم گزیده‌ای از کتاب خواندنی «هنری فورد» بانام «یهود بین‌الملل»<sup>۴</sup> را مرور کنیم:

داستان یهودیان در قاره آمریکا با کریستف کلمب آغاز می‌شود.

---

1-Catalan

2- Cresques le Juif

۳- همان؛ ص ۲۰۱.

۴- The International Jew؛ این کتاب، تاریخ اقدامات گسترده و ناگفته یهودیان در آمریکا را بررسی می‌کند. متأسفانه، این اثر هنوز به فارسی منتشر نشده است. پس از انتشار این کتاب، «هنری فورد» به شدت مورد هجوم رسانه‌های آمریکایی زیر سیطره یهود قرار گرفت. برخی از صهیونیستها، همانند «آبا ایان» - نیز معلومات این کتاب را ابراز داشته‌اند، ولی «نتایج» متفاوتی را عرضه کرده‌اند.

در دوّم اوت ۱۴۹۲، بیش از سیصد هزار یهودی از اسپانیا بیرون رانده شدند و در سوّم اوت، یعنی فردای آن روز، کلمب به همراه گروهی از یهودیان به سوی غرب بادبان کشید. البته از آن جا که از مدّتها قبل، نظر یهودیان متنفّذ به طرح‌های پیشگویانه کلمب جلب شده بود، این گروه را عده‌ای «آواره» نمی‌پنداشتند. کلمب اذعان می‌دارد که خود با یهودیان هم‌نوايي زیادی داشته است و اولین نامه وی در مورد جزئیات کشفیاتش نیز خطاب به یک یهودی بود. در واقع، سفر پرماجرایی کلمب به «نیمه دیگر زمین»- که به گسترش دانش و افزایش ثروت بشر انجامید- بدون کمک یهودیان ممکن نبود. داستان دلنشین تأمین مخارج سفر کلمب از محلّ جواهرات ملکه «ایزابلا»، در پی تحقیقات موثّق، رنگ باخته است.

سه تن از مارانوها در دربار اسپانیا نفوذ بسیاری داشتند. این سه تن عبارت بودند از: «لوئیس د. سانتاگل»<sup>۱</sup>، تاجر معروف «والنسیا» و اجاره‌دار درآمدهای مالیاتی دربار؛ «گابریل سانچز»، از خویشاوندان سانتاگل و خزانه‌دار سلطنتی؛ و «خوان کابرو»<sup>۲</sup>، مسؤول امور تشریفات دربار. افکار و اندیشه‌های ملکه «ایزابلا» همواره تحت تأثیر این سه تن بود. اینان پیوسته او را از تهی شدن خزانه سلطنتی بیم داده و امید کشف طلاي افسانه‌ای هندوستان توسط کلمب را در نظر وی به

1- Luis de Santagel

2- Juan Cabrero

تصویر می‌کشیدند؛ تا سرانجام ملکه متقاعد شد برای تأمین مخارج این سفر، جواهرات خویش را به وثیقه گذارد. اما «سانتاگل» اجازه خواست تا جهت تسریع در کار، خود، پول مورد نیاز را از پیش، پرداخت نماید. وی مجموعاً ۱۷۰۰۰ دوکات تقریباً معادل ۵۰۰۰ پوند پرداخت نمود. این رقم امروزه = ۱۹۲۰ میلادی / معادل ۴۰۰۰۰ پوند است.

در طی سفر نیز حداقل ۵ یهودی کلمب را همراهی کردند. این ۵ نفر عبارت بودند از: «لوئیس دو تورس»، مترجم؛ «مارکو»، جراح؛ «برنال»، پزشک؛ «آلونزو دی لاکال»؛ و «گابریل سانچز».

«لوئیس دو تورس» نخستین فردی بود که قدم به خشکی گذارد و نیز اولین کسی که طرز استفاده از تنباکو را کشف کرد. او در کوبا مسکن گزید و می‌توان وی را پدر کنترل تجارت تنباکو توسط یهودیان دانست؛ کنترلی که هنوز ادامه دارد. نخستین حامیان کلمب، یعنی «لوئیس د سانتاگل» و «گابریل سانچز» به خاطر نقشی که در این سفر داشتند، از امتیازات بسیاری برخوردار شدند؛ ولی کلمب، خود، قربانیِ توپه طراح شده توسط پزشک کشتی، «برنال»، گردید و به زندان افتاد.

یهودیان از همان ابتدا به امریکا به عنوان سرزمینی پر بار می‌نگریستند و به همین جهت بود که سیل مهاجرت به سمت

آمریکای جنوبی، بویژه برزیل، آغاز شد.<sup>۱</sup>

سخن «هنری فورد» شامل نکات ارزنده‌ای است:

الف. روشن نیست که یهودیان رانده‌شده از اسپانیا چند تن بوده‌اند.

«کالمت» می‌گوید:

راجع به تعداد مهاجرین یهودی، ارقام اغراق آمیزی درج شده

بود. این تعداد در حقیقت در حدود ۱۶۵۰۰۰ نفر بوده است.<sup>۲</sup>

در چنین مواردی، گذشته از بررسی اسناد، باید توجه نمود که پذیرش کدام

آمار به نفع یا ضرر یهودیان است؛ زیرا تاریخ نشان می‌دهد که یهودیان آمار و

اسناد را به سود خویش تحریف می‌کنند.

ب. تاریخنگاران و پژوهشگران اتفاق نظر دارند که اخراج یهودیان از

اسپانیا بر سفر کلمب مقدم بوده است. در این مورد، تاریخهای زیر- که در

کتابهای مختلف، از جمله همین اثر «هنری فورد»، آمده‌اند- قابل توجهند:

۳۰ مارس ۱۴۹۲: صدور فرمان تبعید یهودیان توسط «فردیناند» و «ایزابیل».

۱۷ آوریل ۱۴۹۲: شاه، اوراق لازم برای سفر کلمب را امضا می‌کند.

۳۱ ژوئیه ۱۴۹۲: پایان مهلت حضور یهودیان در اسپانیا.

۳ اوت ۱۴۹۲: آغاز سفر دریایی کلمب.<sup>۳</sup>

---

1 - Henry Ford ; The International Jew (1920); Islamic Propagation Organization; Tehran: 1991; PP 9 - 14

۲- ترجمه صفحات مزبور را وامدار دوست عزیز هستم که حضرت حق تعالی خیرش دهادا!

۲- تاریخ اسپانیا؛ ص ۲۰۶.

۳- برای علاقه‌مندان به بررسی‌های مقایسه‌ای تاریخی لازم به ذکر است: ۳۰ مارس ۱۴۹۲ م.

برابر است با جمعه ۳۰ جمادی‌الاول سال ۸۹۷ ه. ق؛ و جمعه ۳ اوت ۱۴۹۲ مصادف است با ۸

شوال سال ۸۹۷ ه. ق.

[با استفاده از: تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی؛ فردیناند ووستفالد و ادوارد

ماهر، مقدمه و تجدید نظر از: دکتر حکیم‌الدین قریشی؛ فرهنگسرای نیاوران؛ تهران: ۱۳۶۰

هجری شمسی.]

میان ۳۰ مارس تا ۱۷ آوریل، هجده روز؛ و بین ۱۷ آوریل تا ۳۱ ژوئیه، با احتساب ماههای مه و ژوئن، صد و پنج روز؛ و از ۳۱ ژوئیه تا ۳ اوت، تنها سه روز فاصله است که جمعاً هجده هفته می‌شود. آری؛ آنچه در هفده سال کوشش کلمب به سامان نرسیده بود، با مساعدت جدی یهودیان در هجده هفته به انجام رسید! ج. دربارهٔ هزینهٔ سفر کلمب، اقوال متفاوت است. «ویل دورانت» هزینهٔ مزبور را دو میلیون «مراودی» می‌داند. وی می‌نویسد:

واحد پول رایج «کاستیل» در قرن پانزدهم، سکهٔ مسی «مراودی» (مرباطونی) بود. ۱۸/۷ مراودی برابر یک «سولدو» آراگونی بود و ۳۴ سکهٔ مراودی برابر یک سکهٔ نقرهٔ «رنال» و ۳۷۴ تایی آن برابر یک سکهٔ طلای «اسکودو» یا «دوکات» می‌شد. بر اثر ترقی و تنزل پولهای رایج، به درستی نمی‌توان معادلی برای این سکه‌ها معین کرد. اما از آن جا که مزد روزانهٔ یک کارگر در اسپانیای قرن پانزدهم در حدود ۶ مراودی بود، گمان نمی‌رود اگر هر «مراودی» را برابر ۰/۰۶۷ دلار کشورهای متحد امریکا در سال ۱۹۵۴، و هر «سولدو» را برابر ۱/۲ دلار و هر «رنال» را برابر ۲/۲۸ دلار و هر «اسکودو» را برابر ۲۵ دلار بدانیم، زیاد گزاف گفته باشیم.<sup>۱</sup>

«ورلندن» نیز هزینهٔ سفر کلمب را دو میلیون «ماراودیس» - که همان

مراودی است - می‌داند.

مطابق نظر ویل دورانت، هزینهٔ سفر کلمب در سال ۱۹۵۴ حدود ۱۳۴۰۰۰ دلار می‌شده است. اما هنری فورد به گونه‌ای متفاوت با دورانت و

ورلندن، مبلغ چهل هزار پوند (در سال ۱۹۲۰ م.) را صحیح می‌داند. تفاوت‌های زمانی میان سالهای ۱۴۹۲ م. تا ۱۹۲۰ م.؛ و از ۱۹۲۰ م. تا ۱۹۵۴ م.، و از آن زمان تا روزگار ما (۱۹۹۸ م.)، این برابری را سخت دشوار می‌کند. اما با پذیرش امکان سهو و خطا، می‌توان به رابطه میان این مبلغ و دستمزد ذکر شده برای یک کارگر توجه نمود. اگر امروز دستمزد یک کارگر ساده را چهل دلار در نظر بگیریم، هزینه سفر کلمب به سیزده میلیون و سیصد هزار دلار بالغ خواهد شد.<sup>۱</sup>

د. درباره جزئیات ماجرای کشف آمریکا، از جمله: نقش یکایک افراد و روند و چند و چون وقایع، تفاوت‌هایی در منابع گوناگون به چشم می‌خورد. علت این تفاوت‌ها، دو چیز است: یکی، اغراض و ملاحظات نویسندگان؛ دوم، ابهامی که به دلیل اتلاف عمده اسناد و مدارک، بر ماجرای کشف آمریکا سایه افکنده است. مثلاً ما در منابع فارسی و بیگانه، از نقش «گابریل سانچز» و «برنال» بیش از مطالب مجمل «هنری فورد» چیزی نیافتیم.

۳-۲. آیا کریستف کلمب یهودی بوده است؟

ابتدا بجاست که درباره کلمه «یهودی» سخن بگوییم. در «فرهنگ معین»، به معانی زیر برای این کلمه برمی‌خوریم.

- کسی که در «یهودیّه» متولد شده باشد.<sup>۲</sup>

- کسی که از اعقاب ساکنان آن ناحیت = یهودیه / بُود.<sup>۳</sup>

- اسمی است که بر اولاد «ابراهیم علیه السلام» اطلاق می‌شود؛ و آنها را

۱- در موعود انجام این تحقیق، سفارت اسپانیا در ایران فاقد «وابسته فرهنگی» بود و متأسفانه در آن فرد مطلعی یافت نشد که بتواند در مورد انطباق واحدهای پولی قرن پانزدهم میلادی اسپانیا با واحدهای پولی امروز توضیحاتی بدهد.

۲- فرهنگ فارسی، ج ۴؛ محمد معین؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران؛ ۱۳۶۴؛ ص ۵۲۷۶.

۳- همان.

«عبرانیان» یا «بنی‌اسرائیل» نیز گویند که در تمام دنیا منتشر می‌باشند. در حدود هزار سال قبل از میلاد مسیح ﷺ، در اطراف نهر اردن و «بحرالْمِیت» قوم کوچکی زندگی می‌کردند که آنان را عبرانیان یا بنی‌اسرائیل یا یهود می‌خواندند. اهمّیت آنها در قدیم به واسطهٔ کتاب تورات یا «عهد عتیق» و انتساب حضرت موسی ﷺ به این قوم بوده‌است.<sup>۱</sup>

همچنین در «فرهنگ معین» می‌خوانیم که هر گاه از کلمهٔ «یهود» و «یهودیّه»، دولتی را اراده کنیم، مقصود دولت «اسرائیل» است.<sup>۲</sup> نیز ذیل کلمهٔ اسرائیلیان آمده است: «اخلاف یعقوب ملقب به اسرائیل که آنان را یهودیان و عبرانیان نیز نامند».<sup>۳</sup>

از این تعریفها برمی‌آید که ملاک «یهودی» بودن یک فرد، «نژاد» اوست، نه «دیانت» وی. به عبارت دیگر: کسی نمی‌تواند یهودی شود. یک فرد یا یهودی به دنیا می‌آید یا غیریهودی. نه یهودی می‌تواند غیریهودی شود و نه غیریهودی، یهودی. می‌دانیم نژاد یهودی دارای دیانت خاصی هستند که آن را به حضرت موسی ﷺ منسوب می‌دانند.

البته، بر خلاف بعضی از تعاریف، هرگز نباید یهودیان را فرزندان «ابراهیم» ﷺ خواند. حتی در این که یهودیان اخلاف «یعقوب» ﷺ باشند چنانکه برخی گفته‌اند. نیز جای تأمل است. در صورت نخست، کلمهٔ یهودی شامل فرزندان «اسماعیل» ﷺ نیز می‌شد؛ اما هرگز ندیده‌ایم کسی «بنی‌هاشم» را از «بنی‌اسرائیل» بداند!

۱- فرهنگ فارسی، ج ۶ (اعلام)؛ ص ۲۳۵۰.

۲- همان.

۳- همان، ج ۵؛ ص ۱۴۰.



در این جا لازم است با نگرستن از منظر «دین»، تفاوت یهودی و صهیونیست را نیز روشن کنیم:

یهودی کسی است که به پیامبری حضرت موسی عليه السلام و کتاب تورات اعتقاد دارد. این چنین شخصی از نظر اسلام «اهل کتاب» است. اما صهیونیست، یهودی‌ای است که متعصبانه معتقد به برتری قوم یهود است و بازگشت به ارض موعود «اورشلیم» را حق و وظیفه خود می‌داند و طبعاً و لزوماً در آرزوی حکومت جهانی یهود به سر می‌برد و در این راه از هیچ کاری دریغ ندارد.

اصطلاح «صهیونیسم» پس از برگزاری «اولین کنگره علنی صهیونیستها» در ۱۸۹۷ رایج شد و همین تاریخ و رواج اصطلاحی آن باعث نوعی حکم ضمنی هم شد که: صهیونیسم پدیده‌ای است جدید و زائیده امپریالیسم.

به رابطه صهیونیسم و امپریالیسم در این مختصر نمی‌توانیم پردازیم؛ اما این که صهیونیسم پدیده‌ای است تازه، سخن کاملاً بی‌اعتبار و نادرستی است.

صهیونیسم در ماهیت امر، حرکتی است در سراسر تاریخ یهود. هر یهودی که قوم و خون و نژاد خود را برتر می‌دانسته و برای بازگشت به «اورشلیم»، همه گونه می‌کوشیده و آرزوی حکومت جهانی داشته، یک صهیونیست بوده است. این گونه کسان در همیشه تاریخ از همان قماش بوده‌اند که امروز

### یهودیان صهیونیست.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، معلوم می‌شود که گاه، یهودی بودن نشانه حضور در تشکلی است که با خودبترینی قصد دارد همه بشریت را به زیر سلطه خود درآورد. البته روشن است که باید حساب یهودیان موسوی و اهل کتاب را از یهودیان نژادپرست و صهیونیست جدا کرد. این جا نیز هنگامی که از اهمیت یهودی بودن کلمب سخن می‌گوییم، می‌کوشیم تا حضور او را به عنوان یک جزء در یک تشکل بررسی کنیم؛ تشکلی که آمریکای امروز را ساخته است. در سراسر این نوشته، هر جا به یهودیان نقادانه تاخته می‌شود، یهودیان سلطه‌جوی نژادپرست در نظرند، نه کلیمیان پیرو حضرت موسی علیه السلام.

«هنری فورد» در تشریح اهمیت یهودی بودن در آمریکا، می‌نویسد:

از موفقیت‌های یهودیان در آمریکا، نمونه‌های بسیاری وجود دارد؛ ولی «موفقیت» - این نتیجه و پیامد دوراندیشی و به کارگیری آن - چیزی سواى مقوله «کنترل» است. برای هیچ ائتلاف غیریهودی، در شرایط مشابه، به دست آوردن آن نوع از «کنترلی» که یهودیان موفق به اعمال آن شدند، ممکن نیست. این، بدان علت است که فعالیت متحد، تشریک مساعی برای نیل به هدف مشترک، و یکپارچگی شدید نژادی - که از مشخصه‌های یهودیان است - در اقوام غیریهود وجود ندارد.<sup>۲</sup>

باید افزود که یهودیان تنها در برابر «غیریهودیان»، متحد و یکپارچه‌اند؛ اما هنگامی که رقیبی نیرومند نیابند، برای تصاحب ثروت و مقام، با یکدیگر به

۱ - تصویر آینده؛ شمس‌الدین رحمانی؛ مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی؛ تهران:

تابستان ۱۳۶۹؛ صص ۴۴ - ۴۳.

2- Henry Ford ; The International Jew ; P 13.

ستیزه برمی‌خیزند و حتی نژاد خویش را به رخ یکدیگر می‌کشاند. مثلاً یهودیان اسرائیل، خود، دارای سلسله‌مراتب نژادی‌اند: «اشکنازی»ها - که یهودیان غربی هستند- بر «سفرادی»ها- که یهودیان سرزمینهای شرقی نظیر یمن، عراق، مصر، و شمال آفریقا هستند- سلطه دارند.<sup>۱</sup>

اینک به سؤال اصلی باز می‌گردیم: آیا کلمب یهودی بوده است؟ «ویل دورانت» می‌نویسد:

کریستف کلمب در وصیتنامه‌اش که قبل از عزیمت به سومین سفر برای عبور از اقیانوس اطلس نوشته بود، از «جنوا» به عنوان زادگاه خویش نام برده است. درست است که وی در نوشته‌های موجود همیشه خود را به نام اسپانیایی «کریستوبال کولون» می‌خواند، نه نام ایتالیایی «کریستوفورو کولومبو»؛ اما به احتمال قوی، علت این امر آن است که وی به زبان اسپانیایی می‌نوشته، در اسپانیا می‌زیسته، و برای فرمانروایان اسپانیایی به سفرهای اکتشافی خود می‌رفته، نه به خاطر آن که در اسپانیا متولد شده بوده است. گمان می‌رود که نیاکان وی یهودیان مسیحی شده اسپانیایی بوده‌اند که به ایتالیا مهاجرت کرده‌اند. این که کریستف کلمب در رگهای خود خون و غیرت عبری داشته است، دلیلی تقریباً متقاعد کننده دارد.<sup>۲</sup>

«شارل ورلندن» اگر چه، «نظیر ویل دورانت»، زادگاه کلمب را ژنوا (=جنوا) می‌داند، معتقد است که کریستف کلمب:

۱- نژادپرستی اسرائیل و آمریکا؛ بهاء‌الدین علم‌الهدی؛ ناشر: مؤلف؛ قم: زمستان ۷۱؛ صص ۱۰۹ -

۱۰۸.

۲ تاریخ تمدن، ج ۶؛ صص ۳۱۴ - ۳۱۳.

آن طور که بعضی از اشخاص ادعا کرده‌اند، از تبار یهودی نبوده و مذهب کاتولیک داشته‌است.<sup>۱</sup>

او برای ردّ یهودی تبار بودن کلمب، به کاتولیک بودنش استناد می‌کند؛ اما این دو با هم ناسازگار نیستند. کلمب هم می‌توانسته است یهودی تبار باشد و هم کاتولیک مذهب. آنچه از بیان «ورلندن» برمی‌آید، تنها آن است که کلمب «مارانو» (=یهودی مسیحی‌نما) نبوده است.

از این جمله «ورلندن» آشکار می‌شود که «یهودی تبار بودن کلمب» بارها از جانب اهل تحقیق طرح شده است؛ و گرنه دلیلی نداشت که او از «بعضی از اشخاص مدّعی یهودی تبار بودن کلمب» سخن به میان آورد.

مؤلف «تاریخ اسپانیا» می‌نویسد:

دوره جوانی کلمب، بخصوص، به کلی مبهم است. پاره‌ای او را اهل «ژن»، بندر ایتالیا، و برخی دیگر او را یهودی می‌دانند.<sup>۲</sup>

نویسنده کتاب «یهودیان در دنیای کنونی» از گرایش ظاهری یهودیان اسپانیا به مسیحیت، زیر فشارهای دوره انکیزیسیون، یاد می‌کند و می‌نویسد:

... اما این گرایش، ظاهری بود؛ و دوایر انکیزیسیون عاقبت فریادشان از این ایمان آوردگان دروغی به مسیح، برآمد که در خفا یهودی باقی مانده بودند. و عاقبت، همین قضیه شد علت اصلی تبعید دسته‌جمعی یهودیان از اسپانیا به سال ۱۴۹۲؛ همان سالی که کریستف کلمب امریکا را کشف کرد. و این احتمال هست که خود او نیز از نژاد یهودی باشد.<sup>۳</sup>

۱- کریستف کلمب؛ شارل ورلندن؛ ص ۱۶.

۲- تاریخ اسپانیا؛ ص ۲۱۸.

۳- سفر به ولایت عزرائیل؛ جلال آل احمد؛ انتشارات رواق؛ تهران؛ ۱۳۶۳؛ ص ۷۲.

«دوهفته‌نامه»ی «عالم یهود» که در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب نهضت مذهبی - ملی مردم مسلمان ما، ارگان یهودیان صهیونیست ایران بوده است، می‌نویسد:

بسیاری از محققین، و در بین آنها بعضی از علمای برجسته، ثابت کرده‌اند که کریستف کلمب، کاشف آمریکا، یهودی بوده است. «عالم یهود»، سال قبل در ستون «یهودیان در خدمت بشریت»، این امر را از قول مورخ مشهور «سیسیل روت» به نظر خوانندگان رسانید. حقیقت آن است که بدون شک، بسیاری از خصوصیات «یهودی سرگردان» در وجود این کشتیبانِ باشهامت و بااستقامت وجود داشت. مولد او که معلوم نبود (برای او هفت شهر را ذکر کرده‌اند) و آرزو و عشق و علاقه‌اش در کشف سرزمینهای جدید، رفت‌وآمدش با سلاطین، و حتی این واقعیت که قسمتی از ثروت خود را به ارث به یک نفر یهودی داد؛ جملگی، نظر محققین را بر یهودی‌بودنش تأیید می‌کند. و اگر قبول کنیم که یهودی بود، آن وقت می‌فهمیم که در آن موقع و با شرایط آن روز، اختفای اصل و نسبش از نظر «فردیناند»، پادشاه اسپانیا، و «ایزابل»، ملکه وی - که یهودیان را در همان مواقع از اسپانیا اخراج می‌کردند - خیلی موجه بوده است. به هر جهت، این مطلب ثابت است که یهودیان در کشف امریکا سهم مهمی داشتند و حتی در جزء گروه همراهان کلمبوس، لاقل پنج نفر یهودی وجود داشته است. به علاوه، در سه کشتی که روز ۹ ماه «آو» عبری، یعنی یک روز پس از اخراج یهودیان از اسپانیا، تحت سرپرستی کریستف کلمب

حرکت کرد، جمعی از پناهندگان و یهودیانی که تحت تعقیب بودند (به خاطر مذهب) جای داشتند؛ و کریستف کلمب در یادداشت‌های خود به این موضوعات اشاره کرده است. در آن دوره، عدهٔ زیادی از یهودیان اسپانیا، - که مرکز یهودیت شده بود - دریانورد بودند و با عناوین ملاح کشتی، ناخدا، مترجم، و نقشه‌دار و جهت‌یابِ دریا روی کشتی‌ها کار می‌کردند. قسمت اعظم نقشه‌های حمل‌ونقل دریایی را برای نیروهای دریایی پرتغال و اسپانیا که مهمترین نیروها بودند، نقشه‌کشهای یهودی تهیه می‌کردند.

کریستف کلمب در اسپانیا با سه نفر از یهودیان «انوسیم» - یعنی یهودیانی که به ظاهر مذهب خود را عوض کرده بودند - به نام لویس د سانتانگل، سرپرست دربار؛ گبریل سانشز، وزیر دارایی آراگون؛ و «خوان کابرو»، نمایندهٔ دربار فردیناند، مربوط بود. این سه نفر مردان اقتصادی، اهمیت نقشه‌های ناخدای قرمزموی، یعنی کلمبوس، را درک نموده و ملکه و پادشاه را راضی کردند مخارج این مسافرت را تأمین نمایند. آنها راه درآمد را هم معین نمودند و گفتند که پادشاه باید قسمتی از درآمد خود را که از مصادرهٔ اموال یهودیان حاصل شده، صرف این راه کند!

به این ترتیب دیده می‌شود که یهودیان خواهی‌نخواهی مخارج کشف آمریکا را هم پرداخته‌اند. گذشته از این، کریستف کلمب در یادداشت‌های خود، نام این پنج نفر از همراهان یهودی

خود را ثبت نموده است.<sup>۱</sup>

با مطالعه دقیق مطالب این نشریه صهیونیستی، می‌توان به این نکات پی

برد:

الف. به جز اسناد واضح تاریخی، برخی از قراین نیز بر یهودی بودن کلمب دلالت دارند. این قراین عبارتند از:

- تعلق نداشتن به سرزمینی خاص.

- توجه و تلاش جدی برای کشف سرزمینهای جدید و یافتن زمینه‌ای تازه

برای ثروتمند شدن.

- استقامت در جهت دستیابی به اهداف دنیاگرایانه و نشان دادن شهامت در

این راه.

- رفت و آمد در دربار حکمرانان.

ب. در اواخر قرن پانزدهم میلادی، اسپانیا مرکز یهودیت بوده است. یکی

از علل این امر را می‌توان، تساهل و مدارای فرمانروایان عرب اندلس برشمرد.

ج. آنچه پیشتر درباره نحوه تأمین درآمد سفر کلمب گفته شد، با سخن این

نشریه یهودی هماهنگ است که می‌گوید هزینه سفر وی از اموال مصادره شده

یهودیان تأمین گشته است.

مشخص است که بودجه سفر کلمب در همان هنگام که «فردیناند» اوراق

سفر او را امضا کرد (۱۷ آوریل ۱۴۹۲) مشخص شده بوده است. اما در آن

هنگام، تنها ۱۷ یا ۱۸ روز از صدور فرمان تبعید یهودیان (۳۰ یا ۳۱ مارس)

می‌گذشته است و یهودیان تا ۱۰۵ روز پس از امضای اوراق سفر کلمب مهلت

داشته‌اند و هنوز دچار مصادره اموال نشده بوده‌اند.

۱ - دو هفته نامه عالم یهود، دوره سوم، شماره چهارم؛ مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۳۳؛ ص ۱۰.

از طرفی، بعید به نظر می‌رسد که در همان آغاز، بانفوذان یهودی - که در مورد امنیت یهودیان، احساس نیاز کرده بودند - تأمین بودجهٔ این سفر را به مصادرهٔ اموال یهودیان - که «بعداً» اخراج می‌شدند - ارجاع داده باشند. همان‌طور که گفتیم، «آبراهام سنیور» و «اسحاق ابراونلی» یهودی پیشنهاد کردند که مبالغ هنگفتی به فردیناند و ایزابل بپردازند تا فرمان تبعید یهودیان لغو شود؛ ولی فرمانروایان اسپانیا این پیشنهاد را نپذیرفتند.

نتیجه آن که ممکن نبوده است بانفوذان یهودی هم برای تأمین رفاه و امنیت بیشتر هم‌نژادانشان، تأمین هزینهٔ سفر کلمب را ضروری تشخیص دهند و هم آن را به مصادرهٔ اموالشان ارجاع دهند که خود سرسختانه می‌کوشیدند تا از آن جلوگیری کنند!

البته ممکن است که یهودیان بانفوذ، پس از تأمین اولیهٔ هزینهٔ سفر، شیوهٔ بازپس گرفتن مبالغی را که در واقع به دولت اسپانیا وام داده بودند، مصادرهٔ اموال یهودیان اخراج شده دانسته باشند. بدین ترتیب، بانفوذان یهودی، با حرکتی زیرکانه، هم امکان سفر کلمب را فراهم کردند و هم پول خود را از حکمرانان اسپانیا باز پس گرفتند.

نشریهٔ «عالم یهود» - که پیشتر ذکرش رفت - در یکی از شماره‌های خود، کتابی را معرفی کرد که در همان دوران در «نیویورک» منتشر شده بود. نام آن کتاب این بود: «آیا حقیقتاً کریستف کلمب یهودی بود؟» به نقل آن نشریه، نویسندهٔ کتاب مزبور، خانم «لیتا پیتی»، نوشته است که کلمب یکی از چهره‌های مبهم تاریخ بوده و یهودی‌بودنش دلیل ابهام چهرهٔ اوست. نویسنده معتقد است که کلمب از انکیزیسیون می‌ترسید و سکوت او دربارهٔ خانواده و اصل و نسب خویش همان سکوت اجباری است که هزاران نفر از «انوسیم» (= یهودیانی که ظاهراً مذهب خود را تغییر داده بودند) در آن هنگام گرفتار آن بودند و



نمی‌خواستند نشان دهند که از نسل «اسرائیل» هستند.

نویسنده می‌گوید که به هنگام اوج یافتن ظلم و شقاوت بر ضد یهودیان در اسپانیا، کلمب در نامه‌ای با استناد به کتاب «یشعیا»ی نبی، دشمنان خود را نام می‌برد و یادآوری می‌کند که آنها به جزای اعمال خود می‌رسند. نیز از «مسیحیان ظالم» نام می‌برد و ضمناً به مذهب خود، یعنی مذهب اسرائیل، اشاره می‌کند؛ آن جا که می‌گوید:

خداوندی که دانیال و سه بچه را نجات داد، زنده است و او به

من کمک می‌کند.<sup>۱</sup>

به جز خانم «لیتا پیتی»، پژوهشگرانی دیگر نیز معتقدند که کریستف کلمب (بوئزه پیش از ۱۴۹۲ م.) چهره‌ای مبهم داشته است.

«کارل گریمبرگ»، تاریخنگار سوئدی، می‌نویسد:

هر چند کریستف کلمب یکی از مشهورترین چهره‌های تاریخی

به شمار می‌رود، ولی ما چیز زیادی درباره‌ی زندگی خصوصی او

نمی‌دانیم. تا سال ۱۴۹۲، سابقه او در تاریکی تقریباً

غیرقابل‌رسوخی غرق شده بود. پژوهشگران جدید با جستجو

در بایگانی شهرداری «جنوا» مدارکی به دست آورده‌اند که

نشان می‌دهد وی در سال ۱۴۵۱ در یک خانواده متوسط به دنیا

آمده است؛ هر چند او همیشه خلاف آن را ادعا می‌کرد.<sup>۲</sup>

در کتاب «تاریخ آمریکای لاتین» تألیف «ویلگوس» و «دسا»، دو

تاریخ‌پژوه آمریکای لاتین در قسمتی با عنوان «معمای کلمب»، می‌خوانیم:

داستانهای بسیاری که پیرامون کلمب نقل شده، شناخت حقیقی

۱- همان؛ شماره هفتم؛ مورخ ۲۹ مهر ۱۳۳۳؛ ص ۶.

۲- تاریخ بزرگ جهان، ج ۶؛ ص ۷۳.

زندگی او را با اشکالاتی مواجه ساخته است؛ زیرا خَلئی که در دانش ما نسبت به زندگی او وجود دارد، بیشتر به وسیله تفکرات و نظریات گوناگونی پر شده است که بر پایه حقیقت استوار نمی‌باشد. ما دقیقاً نمی‌دانیم او کی بود و در کجا متولد شد؛ زندگی ابتدایی او چگونه بود؛ چه قیافه‌ای داشت؛ خواندن و نوشتن را می‌دانست یا خیر؛ برای اولین بار در کدام نقطه ساحل امریکا پای به خشکی نهاد؛ و اینک در کجا مدفون است!

کلمب احتمالاً بین سالهای ۱۴۴۶ م. و ۱۴۵۱ م. در «جنوا» دیده به جهان گشود. در جوانی، اندکی دانش اندوخت. /.../ کلمب با کمک و مساعدتهایی که از رجال دربار اسپانیا دریافت کرد، در آوریل ۱۴۹۲ موقّق به امضای قراردادی با سلاطین کاتولیک شد که به موجب آن، وی امکان می‌یافت اولین سفر دریایی خود را آغاز نماید /.../ لازم به تذکر است که پادشاهان اسپانیا هزینه این سفر را تقبّل ننموده‌بودند.<sup>۱</sup>

از مطالعه این عبارات درمی‌یابیم:

- به نظر بعضی از تاریخنگاران، معلوماتی که درباره زندگی کریستف کلمب (تا سال ۱۴۹۲ م.) عرضه گشته‌اند، اندک، غیردقیق، و بیشتر داستان‌پردازانه بوده‌اند.

- گرچه معلومات مزبور غیردقیقند، شبهه‌ای نیست که رجال دربار اسپانیا - نه «فردیناند» و «ایزابل» - به کلمب مساعدت کرده‌اند.

- بعضی خوانندگان ممکن است گمان کنند که به نظر «ویلگوس» و «دسا»،

---

۱- تاریخ امریکای لاتین؛ ویلگوس و دسا؛ ترجمه جلال رضایی‌راد؛ انتشارات امیر کبیر؛ تهران:

اگر بخواهیم با فکر و نظریه، خلأ معلوماتِ تاریخی را پر کنیم، نتیجه بر پایه «حقیقت» استوار نمی‌باشد. بطلان این دیدگاه - با این فرض که قائل به هیچ استثنایی نیست - آشکار است؛ زیرا نظریه‌ای که بر مبنای معلوماتِ اگر چه اندک عرضه می‌شود، بالاخره درصدی هرچند ناچیز از صحت احتمال را داراست. در حقیقت، میزان استواری چنین نظریه‌ای هم به حجم خلأ معلومات بستگی دارد و هم به قدرت آن نظریه که می‌کوشد تا آن خلأ را پر کند. چه بسا که خلئی کوچک با نظریه‌ای هوشمندانه، به دقت و درستی پر شود.

نکته دیگر این است که اگر راهِ کوششِ نظرپردازانه برای رسیدن به حقیقت را ببندیم، آن گاه دستهای پنهانی را باز می‌گذاریم که همواره در کتمان حقیقت می‌کوشیده‌اند؛ بویژه که روزگار ما عرصه فعالیتِ سیاستمدارانِ چندمنظوره (!)؛ تباری‌های مخفیانه؛ ایفای نقشهای ماهرانه و فریبنده؛ تشکلهای محرمانه؛ و در یک کلام: کارآیی مکر و شعبده و تزویر و حيله‌های مدرن (!) است. و این همه را باید با «توکُل» و به مدد «تفکر» آشکار و بی‌اثر نمود.

درباره زندگی کلمب و سفر اکتشافی او، باید به تسلسل رویدادهایی که در این فاصله پانصد ساله، بخصوص در امریکا، رخ داده، با دقت نگریست.

اکنون باید دید منظور «ویلگوس» و «دسا» از «شناخت حقیقی زندگی کلمب» چیست. به نظر ما، شناخت حقیقی زندگی کلمب هرگز به یافتن ویژگیهای ظاهری او محدود نمی‌شود؛ بلکه عمدتاً به شناسایی مسیری باز می‌گردد که کلمب در آن گام زده و نتایجی که از طی این مسیر، به نسلهای آینده ارائه کرده است. البته ما نیز با این دو پژوهشگر هم‌نویسیم که بسیاری از آنچه درباره کلمب، با شکلی داستانی و جذاب، رواج یافته، حقایق زندگی او را مسخ نموده و بازشناسی چهره راستین وی را دشوار ساخته است.

اینک تذکر نکته‌ای را برای خوانندگان محترم مفید می‌دانیم. زنده‌یاد

«جلال آل احمد» در سفرنامه خود به اسرائیل - که اکنون، آن را با عنوان طنزآمیز و جهت‌دار «سفر به ولایت عزرائیل» در دست داریم - به مناسبتی، ترجمه صفحاتی از کتاب «یهودیان در دنیای کنونی» را آورده است. نویسنده فرانسوی زبان کتاب، «J.Madaule»، اشاره می‌کند که احتمالاً کلمب از نژاد یهودی است. در این جا، «آل احمد» می‌نویسد:

نکند حضرت نویسنده دارد سند خرقه برای یهودیان فراهم

می‌کند و کشف امریکا را هم ... و الخ<sup>۱</sup>؟

از عبارت «جلال» برمی‌آید که او برای بار نخست به چنین اشاره‌ای برخورد کرده است. جالب این که وی این سخن را رد نمی‌کند و زمینه را برای تحقیق باز می‌گذارد؛ ولی تحقیقی که توأم باشد با سوءظنّ به نویسنده در فراهم کردن سند خرقه.

در تأیید برداشت «آل احمد» باید گفت که هدف گروهی از پرداختن به نقش یهودیان در سفر کلمب و نیز یهودی بودن او، واقعاً فراهم کردن سند خرقه برای یهودیان است. چنان پژوهشگرانی می‌کوشند تا چنین جلوه دهند که یهودیان در جریان سفرهای دریایی قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی - که با اهداف اقتصادی و سیاسی صورت می‌پذیرفته است - نقشی ارزنده داشته‌اند. آن‌گاه، چنین نتیجه می‌گیرند که نژاد یهودی دارای عزّت و عظمتی درخور است. به نظر می‌رسد که «ویل دورانت» و همسر یهودی‌اش، «آریل»، از این گروهند.<sup>۲</sup>

۱- سفر به ولایت عزرائیل.

۲- همین جا باید اشاره کنیم که قطعاً لطف این دو نویسنده در کتاب «تاریخ تمدن» نسبت به یهود و دفاعشان از این قوم و تبلیغ افسانه مظلومیت یهود، در جهانگیر شدن این اثر، تأثیر بسیار داشته است.

همین نظریه دربارهٔ دکتر «حبیب لوی» - یهودی صهیونیستی که خود را ایرانی می‌خواند - صادق است که در کتاب سه مجلدی «تاریخ یهود ایران»، ذیل عنوان «بزرگان یهود جهان که خدمات جالبی نسبت به کشور خود و بشریت انجام دادند»، هم از کلمب نام می‌برد<sup>۱</sup> و هم تصویر او را با زیرنویس «کریستوف کلمب یهودی که به زور مسیحی شده» به چاپ می‌رساند.<sup>۲</sup>

لیکن برخی از پژوهشگران دیگر که بر صهیونیستی بودن جریان سفر کلمب و احتمال یهودیت او تأکید می‌کنند، مقصودی دیگر دارند و می‌کوشند تا موقعیت برنامه‌ریزی‌شده و مسلط امروز یهودیان در آمریکا و اروپا را ترسیم نمایند. به این ترتیب، روشن می‌شود که یهودیان در برنامه‌ریزیهای درازمدت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی چه جایگاه و توانی دارند. نیز آشکار می‌گردد که آنان به گونه‌ای دقیق و سازمان یافته، از پیشینیان خویش پیروی می‌کنند.<sup>۳</sup>

در این صورت، دیگر «انتساب کشف آمریکا به یهود» به معنای فراهم کردن «سند خرقه» برای ایشان نیست.

در این تحلیل، دیگر چندان مهم نیست که بالاخره یهودیان در کشف آمریکا، به عنوان یک واقعه تاریخی، چه سهمی داشته‌اند. آنچه اهمیت دارد، تسلط بی‌چون و چرای یهودیان بر آمریکای امروز و آقمار آن است. بویژه هنگامی که این حقیقت در کنار وقایع سالهای پایانی قرن پانزدهم میلادی در اسپانیا قرار گیرد، مفهومی تازه می‌یابد و از غبار ابهام به در می‌آید.

۱- تاریخ یهود ایران، ج ۳؛ حبیب لوی؛ کتابفروشی بروخیم؛ تهران: ۱۳۳۹؛ ص ۹۹۳.

۲- همان؛ ص ۹۹۵.

۳- اگر چه یهودیان به نحوی فاجعه‌آمیز در طول چندین نسل بر جهان تسلط یافته‌اند، لیکن می‌توان با توحید کلمه و کلمه توحید، این مجموعه به ظاهر قدرتمند را در هم شکست.

به همین دلیل، با وجود تسلط و سیطره یهودیان بر رسانه‌های گروهی، در دنیا هیچ تلاش تبلیغاتی گسترده‌ای را نمی‌یابیم که یهودی بودن کلمب را آشکار سازد. به عکس، در چنین مواردی، سعی شده است تا نقش یهودیان پنهان بماند؛ مبادا با وصل شدن اوّل و آخر ماجرای کشف آمریکا، مخاطبان، خود، یک «توطئه»ی آشکار را در مجموع این ماجرا دریابند.<sup>۱</sup> خوب است همین‌جا اشاره‌ای داشته باشیم به بیانی سمبلیک در تعلق آمریکا به یهودیان، که البته از زاویه‌ای نیز می‌توان آن را یک سند خرقه اساسی (!) دانست:

بعد از کریستف کلمب، بر سر کشف دنیای جدید اختلاف نظرهای تاریخی بروز می‌کند. گروهی ادّعا می‌کنند «کلمبوس» اوّلین کاشف آمریکا نبود، بلکه «لایف اریسکون» وایکینگ قبل از او به ارض جدید رفته است. گروهی دیگر «امریکو ویسپوچی» را کاشف آمریکا قلمداد می‌نمایند و حتّی اسم او را روی قارّه آمریکا می‌گذارند. به تازگی، مدّعی جدیدی پیدا شده که معتقد است کاشفِ آمریکا، نه «کلمبوس» است، نه «اریسکون»، و نه «ویسپوچی»؛ بلکه یهودی گمنامی است که نامش در تاریخ گم شده. این مدّعی جدید که پروفیسور

---

۱- به راستی، اگر بنگریم که یهود از آغاز رنسانس تا زمان تشکیل رژیم غاصب اسرائیل، با هماهنگی و نظمی آشکار حرکت کرده است، آیا در رویارویی با روایت‌های مشهور - ولی دروغین - تاریخی، دیدگاهی متفاوت نخواهیم یافت؟ به نظر ما، این تغییر دیدگاه باعث کاوشی نو در بسیاری از وقایع دیگر و تجدیدنظر در اصول و شیوه‌هایی خواهد گشت که تربیت‌شدگان نظام علمی و دانشگاهی غرب، آن را بر ما تحمیل کرده‌اند. و این، برای ارباب سلطه - که با نیرنگ و تحریف، از آگاهی مردم جلوگیری می‌کنند - بسیار خطرناک خواهد بود، زیرا در فاصله‌ای کوتاه، سررشته امور را از دستشان به در خواهد آورد؛ ان‌شاءالله.

«سایروس. ه. گوردون» امریکایی است، ادعای خود را بر اساس سنگ نبشته‌ای قرار می‌دهد که به سال ۱۸۸۶، ضمن حفریات باستانشناسی در تپه آرامگاه «بیت کرایک» ایالت «تِنسی» کشف می‌گردد.

زیرا روی این سنگ نبشته - که قدمتش را به ۲۰۰۰ سال قبل از «کلمبوس» نسبت می‌دهند - به خطِ عبری نوشته شده است: «برای سرزمین یهود!»

پروفسور گوردون می‌نویسد: «یهودیان ۲۰۰۰ سال قبل از کلمب، به وسیله کشتی‌های ساخت «فنیقی»، از شبه‌جزیره «ایبری»، به حال فرار به دریا‌های دوردست رفتند و پس از عبور از دریا‌های تاریک به ارض جدید رسیدند.»

ولی برخی دیگر از مورّخین، این سنگ نبشته را - که در موزه «برندیز» بوستون قرار دارد- جعلی می‌دانند و معتقدند که یهودیان آن را برای کسب افتخار قلّابی زیر خاک جا داده‌اند.<sup>۱</sup>

## انگیزه‌شناسی کلمب

۱-۳. برگزیده خدا!

۱. «کارل گریمبرگ» می‌نویسد:

کلمب، خود را برگزیده خدا می‌دانست. هنگام معامله با «فردیناند» و «ایزابیل» با سماجت تکرار می‌کرد که این خواست خداست که او سرزمینهای جدید را کشف کند؛ زیرا از این طریق، منابع مالی لازم برای یک جنگ صلیبی تازه را به دست خواهد آورد. این استدلال تأثیر عمیقی بر زوج پادشاهی بخشید. فکر یک جنگ صلیبی جدید، همان‌طور که در نظر «هانری» دریانورد مقدّس به شمار می‌رفت، برای زوج پادشاهی اسپانیا نیز جنبه تقدّس داشت و برای اکتشافات اسپانیایی‌ها، همانند پرتغالی‌ها، با ارزش بود.

درباره کریستف کلمب می‌گویند:

ایمان مذهبی هسته وجودش را تشکیل می‌داد، این تنها راه درک اعتماد به نفس، سماجت، و عنوان کردن تقاضاهایی است



که تا مرز ستیزه‌جویی پیش می‌رفت.<sup>۱</sup>  
 «دانیل بورستین» کلمب را یک «متعصب دینی»<sup>۲</sup> و «دیندار متعصب»<sup>۳</sup>  
 می‌خواند.

«ورلندن» درباره کلمب می‌نویسد:

سخنانش آرام و مناسب و سر و وضعش مرتب بود. اعمال  
 مذهبی‌اش، چه راجع به روزه و چه دعا و نماز، را به طور جدی  
 و دقیق انجام می‌داد، به نحوی که او را با یک عضو دارای مقام  
 و مرتبهٔ رهبانی اشتباه می‌گرفتند. هیچ وقت بدون اینکه جملهٔ  
 «عیسی مسیح و مریم مقدس ما را حفظ کنند» را بالای کاغذ  
 بنویسد، چیزی نمی‌نوشت. ارادت او نسبت به مریم مقدس و  
 «سنت فرانسوا» بسیار زیاد بود؛ و بعدها تمام کارهایی که انجام  
 می‌داد را همیشه از طرف لطف خدا می‌دانست. بعداً خواهیم  
 دید که این احساس، او را تا آن جا پیش برد که خود را مانند  
 «داود» برگزیدهٔ خدا می‌دانست و امیدوار بود که شایستگی  
 پوشاندن ضریح مقدس را داشته باشد.<sup>۴</sup>

نیز «ورلندن» اشاره می‌کند که کلمب می‌خواسته «در راه خود، اورشلیم را  
 آزاد کند».<sup>۵</sup>

«ویل دورانت» به نقل از پسر و دوستان کلمب، او را فردی «محبوب،

۱- تاریخ بزرگ جهان؛ صص ۷۶ - ۷۵.

۲- کاشفان؛ ص ۳۱۲.

۳- همان؛ ص ۳۱۴.

۴- کریستف کلمب؛ شارل ورلندن؛ ص ۲۵.

۵- همان؛ ص ۹۳.

خوش‌برخورد، موقر، بصیر، در خوردن و نوشیدن میانه رو، و سخت پارسا»<sup>۱</sup>  
توصیف می‌کند.

از عبارات، اخیر «ورلندن» بر می‌آید که گویی کلمب می‌خواسته است  
یک‌تنه شکستهای صلیبها را جبران کند؛ شکستهایی که آخرین آنها را دویست  
سال پیشتر (۱۲۹۱ م.) در نهمین نبرد صلیبی از مسلمانان متحمل شده بودند.<sup>۲</sup>  
و این، با «ایمان مذهبی» او سازگاری داشته است. با این حال، به دلایلی  
نمی‌توانیم تعصب مذهبی کلمب را باور کنیم.

### ۲-۳. اخلاقیات کلمب

کلمب گاهی از ده فرمان پای بیرون می‌نهد، چنان که در  
«قرطبه» بعد از مرگ زنش، زنی به نام «بئاتریس انریکوئث» از  
او پسر نامشروعی به دنیا آورد (۱۴۸۸ م.).<sup>۳</sup>  
«شارل ورلندن» این قسمت از زندگی کلمب را مفصلتر شرح می‌دهد:  
از ماه مه سال ۱۴۸۷، کلمب از دربار «کاستیل» مقرر ناچیزی  
دریافت می‌کرد. در این مدت، در «گوردو» / = قرطبه / نیز  
اقامت کوتاهی داشت. و در این شهر بود که با «بئاتریس  
دوهارانا» - که حدود پانزده سال از او کوچکتر بود - آشنا شد. از  
این زن، یک پسر به نام «فردیناند»، شرح حال‌نویس آینده‌اش،  
به طور نامشروع به دنیا آمد؛ چون کلمب با مادر فردیناند  
ازدواج نکرد. این که چه مدت کلمب با او بوده است، معلوم

۱ - تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۳۱۵.

۲ - دو قرن وحشت (گزارشی از جنگهای صلیبی)؛ تألیف کیانفر پایزی و محمدعلی راد؛ انتشارات  
پیام آزادی؛ تهران؛ ۱۳۶۸؛ صص ۲۴۰ - ۲۳۷.

۳ - تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۳۱۶.

نیست؛ ولی ظاهراً این طور است که اگر با او ازدواج نکرد، به خاطر این بود که کلمب عقیده داشت این ازدواج او را به پیشرفت و ترقی نمی‌رساند.<sup>۱</sup>

«ورلندن» که قبلاً از کلمب به عنوان «یک چهره مذهبی»<sup>۲</sup> یاد کرده بود، برای رفع تناقض (!) می‌افزاید:

مرد عجیبی است! کسی که در رفتارهای روزانه‌اش آن قدر پارسا و محترم است، ولی معشوقه‌ای دارد که از تریس به خطر افتادن کارش با او ازدواج نمی‌کند!<sup>۳</sup>

«ویل دورانت» نیز در توجیه روابط نامشروع کلمب با «بئاتریس»

می‌نویسد:

کریستف کلمب، با آن که در زمان حیات و پس از آن، طبق وصیتنامه‌اش، زندگی مرفه‌ی برای او تدارک دید، با وی عروسی نکرد. از آن‌جا که بسیاری از بزرگان آن دوران - که عصر سرخوشی بود- از این کودکان حرامزاده فراوان داشتند، گمان نمی‌رود که کسی به این یکی به چشم بدبینی و خشم نگریسته باشد.<sup>۴</sup>

می‌بینیم که ویل دورانت آمریکایی برای حفظ شأن کلمب، زشت‌کاری او را مترادف با «سرخوشی» می‌داند و عمل وی را به دلیل همانندی با رفتار «بزرگان» و «فراوانی» امثال آن، موجه می‌شمرد!

۱- کریستف کلمب؛ شارل ورلندن؛ صص ۳۷ - ۳۶.

۲- همان؛ ص ۲۵.

۳- همان؛ ص ۳۶.

۴- تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۳۱۶.

از این گذشته، در شرح سفرِ اوّل کلمب می‌خوانیم:  
روز دَوّم سپتامبر، هر سه کشتی عازم «سن سباستین» می‌شوند  
و در آنجا لنگر می‌اندازند. و در این بندر است که عشق برای  
سوّمین بار به سراغ «کلمبوس» می‌رود و او را عاشق «بئاتریس  
دولویادیلا»، زیبایی سی ساله و بیوه فرماندار سابق جزیره،  
می‌کند. این عشق به حدّی قوی است که حرکت کلمبوس را سه  
روز به تأخیر می‌اندازد.<sup>۱</sup>

### ۳-۲. انگیزه‌های باطنی کلمب

به نظر ویلکم ا. واشبرن:

درست است که اروپاییانی همچون کلمب که در پی فراتر رفتن  
از مرزهای ناشناخته بودند، غالباً انگیزه‌های خود را در قالب  
آرمانهای مسیحی بیان می‌کردند؛ امّا همیشه آمیزه‌ای از  
انگیزه‌های دنیوی و اخروی در میان بوده است. از یک‌سو،  
کلمب پیوسته آگاه بود که نامی که رویش نهاده‌اند، یعنی  
کریستوفر، به معنای «زاده مسیح» است. از سوی دیگر، ثروتی  
که انتظار داشت از راه اقدام خطیر دریانوردی به سوی غرب،  
برای خود و اربابانش فراهم آورد، قرار بود عمدتاً از راه  
دادوستد تأمین شود.<sup>۲</sup>

می‌بینیم که انگیزه‌های مذهبی کلمب از دستاویزهای او برای کسب  
حمایت فرمانروایان کاتولیک اسپانیا به شمار می‌رفتند. ولی آیا می‌توان  
پذیرفت که ایمان مذهبی هسته وجود کلمب را تشکیل می‌داده است؟!

۱- اعجوبه‌ها؛ ص ۶۲۲.

۲- ماهنامه پیام یونسکو؛ شماره ۲۶۴؛ ص ۱۵.

در مورد هدفِ سفرهای کلمب، دیدگاه‌هایی متفاوت وجود دارد. بعضی می‌گویند که هدف او از این سفرهای اکتشافی، نه رسیدن به جزایر «هند شرقی» یا «جزایر ادویه»، بلکه دستیابی به برخی از جزایر اقیانوس اطلس بوده است. ولی برخی دیگر معتقدند که کلمب در سال ۱۴۷۴ م. از «توسکانلی»<sup>۱</sup>، دانشمند ایتالیایی، خواست که دربارهٔ طرح رسیدن به قارهٔ آسیا از طریق غرب، نظر خویش را ارائه دهد. وی پاسخ داد: «این طرح قابل اجراست؛ و در صورت موفقیت، بهره‌های سیاسی و اقتصادی فراوان به دنبال خواهد داشت»<sup>۲</sup>.

کلمب در حدود سال ۱۴۸۴ م. به «ژان دوّم»، پادشاه پرتغال، پیشنهاد کرد: شاه سه کشتی را برای یک سیاحت اکتشافی یک ساله در اقیانوس اطلس مجهز سازد؛ کریستف کلمب را دریاسالار بزرگ اقیانوس و نیز فرماندار تمام سرزمینهای کشف شده گرداند؛ و یک‌دهم عایدات و فلزهای گرانبهای حاصل‌شده از آن مناطق را به وی دهد. چنان که پیداست، اندیشهٔ گسترش و ترویج مسیحیت، در حاشیهٔ ملاحظات مادی بود.<sup>۳</sup>

در حقیقت، کلمب به دنبال بهره‌مندیهای سیاسی و اقتصادی بود؛ اما ملاحظات سیاسی ایجاب می‌کرد که احساسات مذهبی فرمانروایان کاتولیک اسپانیا را کاملاً در نظر گیرد. به قول علامه «دهخدا»:

در تمام مسافرت، کلمب به فکر یافتن طلا بود و به هر جا قدم می‌گذاشت، نشان طلا را می‌جست.<sup>۴</sup>

1- Toscanelli.

۲- تاریخ اکتشافات جغرافیایی؛ یسری عبدالرزاق جوهری؛ ترجمهٔ عیسی متقی‌زاده و احمد برادری؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران؛ ۱۳۷۴؛ صص ۱۰۳ - ۱۰۲.

۳- تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۳۱۵.

۴- لغتنامهٔ دهخدا؛ ذیل کلمهٔ کریستف کلمب.

پیش از انقلاب اسلامی ایران، انتشارات «فرانکلین»، با هدف ترویج فرهنگ امریکایی در میان نوجوانان ما، کتابی را دربارهٔ «کلمب» به چاپ رساند.<sup>۱</sup> در این کتاب، انگیزه‌های کلمب از زبان خودش این‌گونه بیان شده است:

می‌خواهم کوتاهترین راه را به آسیا کشف کنم. من معتقد شده‌ام که خداوند مرا برای چنین مأموریتی برگزیده است. این ایمان را من از شوقی که از کودکی به مناطق دور در خود داشتم، احساس می‌کنم. هر چه دربارهٔ نجوم و جغرافی و دریاها می‌دانم، علمی است که او به من عطا کرده است. علم ریاضی من و مهارت من در نقشه‌کشی، همه، لطف الهی است؛ و من تا وقتی که زنده‌ام، باید دعوت او را لَبَّیک بگویم.<sup>۲</sup>

سمت و سوی این مطالب، در الگوسازی از کلمب مشخص است. اما «کالمت» دربارهٔ انگیزه‌های شخصی کلمب می‌نویسد:

کریستف کلمب تنها هدفش کسب شهرت و نام نبود، بلکه توقعات زیاد مادی نیز داشت: اول این‌که نام امیرالبحر / دریاسالار / نیروی دریایی را به دست آورد؛ دوم عنوان نایب‌السلطنه در کلیهٔ سرزمینهای اکتشافی با اختیار انتخاب و انتصاب کلیهٔ کارمندان تشکیلات کشوری و لشکری؛ سوم ده درصد از کلیهٔ منافع احتمالی از هر نوع؛ چهارم امتیاز دادرسی در تمام نواحی اکتشافی؛ پنجم حق برداشت یک‌هشتم از کلیهٔ عوایدی که در حین دریانوردی به دست خواهد آورد؛ با شرط

۱- این کتاب، پس از انقلاب اسلامی، نیز تقریباً بدون هیچ تغییری تجدید چاپ گشت!

۲- کریستف کلمب؛ آرسترانگ اسپری؛ ص ۲۸.

این‌که او نیز یک‌هشتم مخارج خود را در این مسافرت‌ها به عهده‌بگیرد.<sup>۱</sup>

«ویل دورانت» پس از نقل ستایش‌های پسر و دوستان کلمب از وی، نظریات افراد دیگر را چنین می‌آورد:

دیگران مدعی بودند که مردی خودبین بوده؛ عناوینی را که به دست می‌آورده، به رُخ دیگران می‌کشیده؛ در خیال و نوشته‌هایش، نَسَبِ خود را بالا می‌برده؛ و برای گرفتن سهم بیشتری از طلاهای دنیای جدید، آزمندانه چانه می‌زده است.<sup>۲</sup>

#### ۳-۴. برده‌گیری و قتل عام سرخپوستان

در زندگی کلمب، صحنه‌هایی هست که برای ناآشنایان با ماهیت تبلیغات و الگوسازی‌های دروغین غربی تعجب‌برانگیز است. از جمله این صحنه‌ها، رفتارهای غیرانسانی و بیرحمانه، او با سرخپوستان، یعنی ساکنان اصلی دنیای جدید، است.

اگر چه ملکه «ایزابل» از برده‌گیری بومیان امریکا بیزاری می‌جست و برای جلوگیری از آن بیهوده می‌کوشید، کلمب برده‌گیری سرخپوستان را در امریکا آغاز کرد. طولی نکشید که دولت اسپانیا، با اکراه، برده‌گیری بومیان را تصویب کرد، بدان شرط که فقط شامل سرخپوستان آدمخوار یا استثناءً جنگ‌طلب باشد. اما چون اسپانیایی‌ها مایل نبودند پیوسته خوی سرخپوستان را مورد آزمایش قرار دهند، مناسب دیدند که تمام بومیان را درخور بردگی به حساب آورند.<sup>۳</sup>

۱- تاریخ اسپانیا؛ ص ۲۱۹.

۲- تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۳۱۵.

۳- تاریخ آمریکای لاتین؛ ص ۷۸.

«ویل دورانت» در شرح بازگشت کریستف کلمب به «هائیتی» (۲۹ اکتبر ۱۴۹۴) می‌نویسد:

اکنون کریستف کلمب، خود، به یک تاجر مبدل شده بود. وی هیأت‌هایی برای شکار برده به جزیره فرستاد؛ هزار و پانصد برده اسیر گرفت؛ چهار صد تن را در اختیار ساکنان اروپایی آن‌جا گذاشت و پانصد تن را به اسپانیا فرستاد. دویست تن از اینها در راه مردند؛ بازماندگان را در «سویل» فروختند؛ اما برده‌ها چون نتوانستند خود را با آب و هوای سرد آن‌جا و یا وحشیگری تمدن سازگار سازند، در ظرف چند سال، همه، تلف شدند.<sup>۱</sup>

کلمب در سفر سومش از مقام خود برکنار گشت، زیرا گزارشهایی از کارهای نامطلوب وی به دربار رسیده بود. او پس از برکناری، به «دونا خوانا دلاتوره»، معلمه پرنس «دُن خوان د کاستیلا»<sup>۲</sup>، نامه‌ای نوشت و درخواست کرد که افتخار پیشین به او بازگردانده شود. «خوان خیل»، فیلسوف اسپانیایی، ضمن شرح این موضوع، قسمتی از نامه کلمب را می‌آورد که رفتار وی با بومیان سرخپوست را نشان می‌دهد و دروغهایش را آشکار می‌سازد. «خوان خیل» با لحنی تمسخرآمیز چنین می‌نگارد:

دریانورد بزرگ، گر چه نه با زبان یک مبارز پرشور، در حالی که به مبارزات قهرمانانه خود در جنگ می‌بالد، می‌نویسد: «در مورد من به عنوان کاپیتانی قضاوت کنید که از اسپانیا عازم سرزمین سرخپوستان شد و بر بسیاری از اقوام شورشی، با

۱- تاریخ تمدن، ج ۶؛ ص ۳۲۱.

۲- «دُن خوان» یا «دون ژوان»، ولیعهد اسپانیا و فرزند ایزابل و فردیناند که بنا بود جانشین این دو باشد، پیشتر در ۱۴ اکتبر ۱۴۹۷ وفات یافته بود. (تاریخ اسپانیا؛ صص ۱۹۶ و ۲۰۸)



عادات و باورهای مختلف، غلبه کرد. من به خواستِ خدا، دنیای دیگری را زیر نگین آغلاحضرتین، شاه و ملکه، قرار دادم.» بدین ترتیب، کلمب نخواست که در تاریخ، در جایگاه یک دریاسالار یا حتی یک کاشف قرار گیرد؛ بلکه خود را در حد فاتح سرزمینهای بی‌مرزی که شورشها و ناآرامیهای آن‌جا را مهار کرده است، نزول داد. هر چند این ادعای او نیز دور از واقع است؛ زیرا این دشمنان دهشتناک، کسی جز بومیان مهربان و صلحدوست «تاینوس» نبودند که کلمب آنها را به صورت محموله‌هایی انسانی در غل و زنجیر به امپراتوری اسپانیا ارسال می‌داشت و وجدانِ ملکه «ایزابل د کاستیل» را می‌آزرد.<sup>۱</sup>

«شارل ورلندن» در شرح سفر دوم کلمب می‌نویسد:

از ماه مه ۱۴۹۵ تا مارس ۱۴۹۶، بیشتر اوقات کلمب و برادرش صرف مطیع کردن جزیره و مجبور کردن سرخپوستان به پرداخت مالیات می‌شد. هر کدام از سرخپوستان که بیشتر از چهارده سال سن داشتند می‌بایست هر سه ماه به سه ماه، یک زنگوله شاهین که پُر از پودر طلا باشد، پرداخت کنند. رئیس قبیله باید هر دو ماه یک‌بار یک کدوی قلیایی پر از طلا مالیات دهد. کسانی که در منطقه‌شان طلا یافت نمی‌شد، باید هر سه ماه یک‌بار، بیست و پنج پوند پنبه رشته‌شده یا بافته بپردازند. پس از پرداخت مالیات، یک صفحه مسی به گردن شخص بدهکار

می‌آویختند. این کارها تماماً زشت و ناهنجار بود. اشیای طلایی که اسپانیاییها از بومیان می‌گرفتند، حاصل کار و نلش نسلهای زیادی بود.

یافتن طلای جدید، آن هم به مقدار زیاد برای پرداخت مالیات، به نسلهای دیگری نیاز داشت. و اما در مورد پنبه، چگونه می‌توان از وحشیانی که خود برهنه هستند، سالیانه صد پوند پنبه ساخته و پرداخته مطالبه کرد؟

مواجبی که بر آنها تحمیل می‌شد. حتی اگر فرض کنیم همه پرداخت می‌شدند - آنها را در همان محل به برده مبدل می‌کرد و نیاز نبود که برای فروش، آنها به بازار برده‌شوند.<sup>۱</sup>

«ورلندن» می‌افزاید:

پس از گذشت اندک زمانی، دریا سالار متوجه شد که پرداختِ حتی نیمی از مواجب خواسته شده بسیار مشکل است. اما سرسختی کرد؛ چون می‌ترسید در موقع بازگشت اگر به اندازه کافی طلا نداشته باشد، در مورد او حرفهایی بزنند. بدین سان، بومیان به کوهستانها فرار کردند، تعدادی از مسیحیان را کشتند، و خودشان نیز به تعداد بیشتری کشته شدند. عده زیادی نیز خود را به وسیله عصاره «مانیوک» مسموم کردند.

جمعیت آن ناحیه به سرعت کاهش یافت. از حدود شصت هزار بومی سال ۱۴۹۲، جمعیت سرخپوستان در سال ۱۵۴۸ به پانصد نفر رسید.<sup>۲</sup>

۱- کریستف کلمب؛ شارل ورلندن؛ ص ۹۸.

۲- همان؛ صص ۹۹ - ۹۸.

روایت دیگری نیز در شرح سفر دوّم کلمب در دست است که سیاست بیرحمانه و جابرانه او نسبت به بومیان را تشریح می‌کند و می‌گوید: در این دوره، بدعتِ تعدّی به بومیان بنیان نهاده می‌شود و سفیدپوستان در تعقیبِ طلا، کشتار بومیان و تجاوز به نوامیس آنان را آغاز می‌کنند، به طوری که طی چند سال، از ۲۵۰۰۰۰ ساکن بومی جز ۶۰۰۰۰ نفر را باقی نمی‌گذارند.<sup>۱</sup>

در این زمینه، روایت سوّمی نیز هست که می‌تواند اختلاف آماری دو روایت پیشین را رفع کند:

وقتی اسپانیاییها وارد جزیره «کوبا» شدند، آن جزیره دوست و پنجاه هزار نفر جمعیت داشت؛ و سیزده سال بعد، جمعیت آن به شصت هزار نفر رسید؛ و پنجاه سال بعد، در سراسر جزیره «کوبا» و مجمع الجزایر «باهاما»، بیش از پانصد تن بومی باقی نماند. این «نگ جاوید» در صفحه تاریخ به نام کلمب ثبت شده، زیرا او اساس این رسم وحشیانه را بنا نهاد و دیگران از او تبعیت و تقلید نمودند.<sup>۲</sup>

همچنین در شرح تعدّیات کلمب در این سفر، آمده است که در جزیره «کاریبی»، نخستین بار بین کاشفان و بومیان جنگ درگرفت. اسپانیاییها پیروز شدند و دو پسر و دوازده دختر اسیر گشتند. دختران بین کشتیها تقسیم شدند و به عنوان روسپی مورد استفاده قرار گرفتند. حتی کلمب یکی از دختران بسیار زیبا را به دستگیرکننده‌اش، «میشل دوکونثو» بخشید!<sup>۳</sup>

به این ترتیب، شرارت‌های جنسی‌ای که با نظر مساعد کلمب در «دنیای

۱- اعجوبه‌ها؛ ص ۶۳۶.

۲- سفرهای پرماجرایی کریستف کلمب؛ ص ۱۸۰.

۳- همان؛ ص ۶۳۵.

جدید» انجام شد، پیامدهای جبران‌ناپذیری را برای «دنیای قدیم» به بار آورد.  
۵-۳. شیوع بیماری سیفلیس و کلمب!

از جمله نکات قابل تأمل زندگی کلمب که ما را با چهره واقعی او بیشتر آشنا می‌کند، آن است که وی زمینه آلوده شدن اروپا و آسیا به بیماری سیفلیس را فراهم کرد.

طبق مدارک موجود، سیفلیس در آمریکا ریشه دارد و نخستین بار در میان ملاحانی پدید آمد که از سرزمین جدید به اسپانیا بازگشتند. سربازان «شارل هشتم»، پادشاه فرانسه، این بیماری را با خود به ایتالیا بردند. از آن پس، سیفلیس در اروپا انتشار یافت.<sup>۱</sup>

ریشه داشتن این بیماری در آمریکا، مبتنی بر گزارشی است که در سال ۱۵۳۹ م. انتشار یافت و یک پزشک اسپانیایی به نام «روی دیاث دل ایسلا» آن را بین سالهای ۱۵۰۴ تا ۱۵۰۶ م. تهیه کرد.

طبق این گزارش، در سفر بازگشت کریستف کلمب، سگ‌اندار کشتی به تب سختی دچار گشت که با دانه‌های پوستی همراه بود. این پزشک اظهار داشته که وی، خود، در «بارسلون» ملوانانی را معالجه کرده است که به این بیماری جدید مبتلا شده بودند؛ بیماری‌ای که پیشتر، هرگز در آن شهر شناخته نشده بود. او آن را با آنچه اروپا «مرض فرانسوی» می‌نامید، یکی دانست و دلایلی ارائه کرد تا ثابت کند که بیماری مزبور از آمریکا آورده شده است.<sup>۲</sup>

در پایان سفر دوم، به تاریخ یازدهم ژوئن ۱۴۹۶، کلمب با دو کشتی کوچک خود وارد «کالیس» شد. کشتیها پر از اجناس و اشیای مختلف بودند. ولی زمانی که افراد پیاده شدند، لاغر، ضعیف، زرد، یا سبز بودند و چهره‌ای

۱- دائرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ ص ۱۴۱۰.

۲- تاریخ تمدن، ج ۵؛ ص ۵۶۷.

وحشتناک داشتند... این وضع علل زیادی داشت. قبلاً اسپانیاییها می‌دانستند بسیاری از کسانی که از «دنیای جدید» می‌آیند، از یک بیماری هراس‌آور - که به گوشت و استخوان نیز صدمه می‌رساند - رنج می‌برند.<sup>۱</sup> اولین بار، «جیرولامو فراکاستورو»<sup>۲</sup>، از دانشوران دوران رنسانس، نام سیفلیس را بر این بیماری نهاد.

او که ذخیره‌ای شایان از ادبیات کلاسیک داشت، برای اشتغال به تحقیقات علمی، و بالاتر از همه: پزشکی، گوشه‌گیری اختیار کرد. اتحاد علم و ادب، او را دانشوری جامع ساخت. وی توانست منظومه‌ای به زبان لاتین و به سیاق «گئورگیک» اثر «ویرژیل» بسراید (۱۵۲۱ م.). عنوان آن شعر چنین بود: «سیفلیس» یا مرض فرانسوی. در این شعر، از معالجه با جیوه یا «گایاک» - چوب مقدسی که هندی‌شمردگان امریکایی به کار می‌بردند - سخن رفته بود.<sup>۳</sup> از مدتها پیش، سیفلیس در میان بومیان رواج داشت، بدون این که اوضاع وخیمی برای آنان پیش آورد. بیماران سیفلیسی با استفاده از درختی صمغ‌دار به نام «گایاک»، خود را معالجه می‌کردند.<sup>۴</sup> این درخت گرمسیری امریکایی، دارای چوب سخت و صمغ رزینی است که در بعضی داروها به کار می‌رود. این درخت به نامهای «خَشَب الانبیاء» و «خَشَب القَدیسین» یا «چوب پیغمبری» نیز خوانده می‌شود.<sup>۵</sup>

در اروپا، سیفلیس از سال ۱۴۹۳ شناخته شد. وقایع‌نگار ژنوایی، «بارتولومئو سنارگا»، می‌گوید که این بیماری از «اندلس» وارد شده است. در

۱- کریستف کلمب؛ شارل ورلندن؛ ص ۱۰۱.

2- Girolamo Fracastoro.

۳- تاریخ تمدن، ج ۵؛ صص ۵۶۹ - ۵۶۸.

۴- کریستف کلمب؛ شارل ورلندن؛ ص ۱۰۱.

۵- تاریخ تمدن، ج ۵؛ صص ۵۶۹ (پانوشتر مترجم).

سال ۱۴۹۷، نمونه‌هایی از این بیماری در انگلستان دیده شد. در سال ۱۴۹۹ نیز در روسیه و هندوستان، نمونه‌هایی از آن مشاهده گشت که بدون شک، ملوانان «واسکو دو گاما» عامل انتقال آن بودند. همچنین در سال ۱۵۱۲، کشور ژاپن شاهد نمونه‌هایی از همین بیماری بود.<sup>۱</sup>

در طول سفر دوّم و اقامت در دنیای جدید، اسپانیایی‌های «ایزابلا» نسبت به زنان «تاینو» رفتاری ناخوشایند داشتند. بدون شک، همین گروه نخستین اروپاییانی بودند که به این بیماری دچار شدند.<sup>۲</sup>

به نظر «جرج سارتن» (۱۸۸۴-۱۹۵۶ م.)، عالم معروف بلژیکی - آمریکایی، نیز سیفلیس، پس از سفر کلمب، از «دنیای جدید» به اروپا و آسیا منتقل گشت. وی می‌گوید:

در مورد سیفلیس، من تاکنون نتوانسته‌ام حتی یک گزارش از آن بیابم که پیش از گزارشهایی باشد که متوالیاً در سال ۱۴۹۵ میلادی و سالهای پس از آن، منتشر شدند. علی‌رغم تأکیدات مکرری که سالهای اخیر درباره وجود سیفلیس در اروپا پیش از زمان «کریستف کلمب» به عمل آمده است، من هنوز متقاعد نشده‌ام.<sup>۳</sup>

در برخی از زندگینامه‌های کلمب، از جمله کتاب «شارل ورنلندن»، می‌خوانیم که وی از درد مفاصل رنج می‌برده است. این مطلب به تنهایی چندان اهمیّت ندارد، اما وقتی در کنار موضوع بیماری سیفلیس طرح می‌شود، بسیار مهم می‌گردد؛ چرا که درد پی‌درپی استخوان و مفصل از علائم ابتلا به بیماری

۱- کریستف کلمب؛ شارل ورنلندن؛ صص ۱۰۲-۱۰۱.

۲- همان.

۳- تاریخ تمدن، ج ۵؛ ص ۵۶۷ (پانوشت مؤلف).

سیفلیس است که در مرحله دوم از مراحل چهارگانه پیشروی آن ظهور می‌کند.<sup>۱</sup> ضمناً جالب توجه است که نام کلمب در فهرست قربانیان سرشناس سیفلیس آمده است.<sup>۲</sup> «ویلگوس» و «دسا» نوشته‌اند:

اندکی پس از ورود کلمب به اسپانیا، حامی اصلی او، ملکه «ایزابل»، چشم از جهان بر بست. کلمب در آن هنگام بیمار بود و گمان می‌رود که بیماری از سیفلیس بوده باشد؛ زیرا حواس او بر اثر این بیماری دچار اختلال گردید.<sup>۳</sup>

---

۱- دانستیهای پزشکی برای زنان؛ (لوسین لانس؛ ترجمه لطفعلی شجاعی مقدم و محمدمهدی آل محمد؛ انتشارات جانزاده؛ تهران: آبان ۱۳۶۶؛ صص ۱۴۱ - ۱۴۰.  
۲- دانستیهای مردمی؛ ص ۱۳۷.  
۳- تاریخ آمریکای لاتین؛ ص ۲۹.

کریستف کلمب، یک دروغ بزرگ رنگی!





## کریستف کلمب، یک دروغ بزرگ رنگی!<sup>۱</sup>

نمی‌دانیم مسؤلان محترم بنیاد فارابی که به گفته یکی از آگاهان، واردکننده فیلم کریستف کلمب بوده‌اند از زندگی‌نامه واقعی کلمب چقدر با اطلاعند؟ همچنین از معلومات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی که فیلم فوق را در سینماهایش اکران کرده است در این رابطه بی‌اطلاعیم. اما می‌دانیم که الگو کردن کلمب و ترویج روایت‌هایی دروغین از زندگی او یکی از اهداف مهم فرهنگی آمریکا بوده است و همچنان در این زمینه فعال می‌باشد.

کریستف کلمب برای غربیها خیلی مهم است.

ویل دورانت، مورخ مشهور آمریکایی، قرون وسطا را دوره‌ای از تاریخ و تمدن اروپا می‌داند که از ۳۲۵ میلادی تا ۱۴۹۲ میلادی (یعنی از زمان قسطنطین تا زمان عبور کلمب از اقیانوس اطلس) به طول انجامیده است.<sup>۲</sup>

با کلمب دوره رنسانس که برای فرهنگ غربی بسی مورد توجه و مهم است آغاز می‌شود و به همین دلیل کلمب از دیدگاه غربیها و بخصوص آمریکاییها باید از هر ضعفی مبرا باشد و چون واقع امر این نیست، غربیها برای ساختن

---

۱- این مقاله به بررسی نسخه‌ای از فیلم «کریستف کلمب» به کارگردانی ریدلی اسکات و بازی ژرار دوپاردیو اختصاص دارد؛ آن‌گونه که در سینماهای کشور به نمایش گذاشته شد.

۲- تاریخ تمدن، ج ۱۵؛ ویل دورانت؛ ترجمه سهیل آذری؛ اقبال؛ تهران؛ ۱۳۵۲؛ ص ۳۵.

یک الگو و قهرمان از کلمب دست به تحریف جدی شخصیت و عملکرد او زده‌اند و برای این کار از تمام وسایل ارتباط جمعی سود برده‌اند.

در سال ۱۹۹۲ مصادف با پانصدمین سالگرد رسیدن کریستف کلمب به دنیای جدید، بجز فیلم موضوع بحث ما فیلم دیگری نیز با بازی مارلون براندو تهیه شد. براندو برای حضور ده دقیقه‌ای خود در این فیلم پنج میلیون دلار دستمزد گرفت.<sup>۱</sup>

فیلم "۱۴۹۲ کریستف کلمب"، محصول مشترک فرانسه، اسپانیا و انگلیس تقریباً همزمان در مهرماه سال ۷۱ در آمریکا، استرالیا، ژاپن، اسپانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و انگلیس روی اکران رفت و بنا شد در بیش از ۴۵۰۰ سالن سینماهای سراسر جهان اکران شود.<sup>۲</sup>

البته شدت توجه و عنایت غربیها برای بازگویی زندگی کلمب چیز تازه‌ای نیست و در روند غربگرایی، از جمله نخستین کتبی که در زمان ناصرالدین شاه به فارسی ترجمه شده است، زندگینامه کریستف کلمب می‌باشد.<sup>۳</sup> التفات عنصر غرب‌زده و مشهور به عضویت در فراماسونری، فتحعلی آخوندزاده در سالهای مقارن مشروطه به کلمب هم حایز اهمیت است. آخوندزاده که دورانی را در روسیه تزاری گذرانده است، نام کلمب را به شکل دیگری تلفظ می‌کرده است. نوشته آخوندزاده به نام "تاریخ خریستوفر قولومب" خواندنی است.<sup>۴</sup>

مرور زندگی کلمب آشکار می‌سازد شخصیت او در خور چنین توجه‌هایی

۱- ماهنامه فیلم، شماره ۱۳۴، دی ماه ۱۳۷۱؛ ص ۴۶.

۲- روزنامه اطلاعات (ضمیمه)، ۷۱/۷/۲۱؛ ص ۵.

۳- سیر ارتباطات اجتماعی در ایران؛ دکتر حمید مولانا؛ انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی؛ تهران؛ ۱۳۵۸؛ ص ۸۷.

۴- مقالات فارسی؛ میرزا فتحعلی آخوندزاده (به کوشش پروفیسور حمید محمدزاده - ویراسته ح - صدیق)؛ انتشارات نگاه؛ تهران؛ ۱۳۵۵؛ صص ۱۵ - ۱.

نیست و اغراض دیگری در کار است.

کارگردان این فیلم و زندگینامه‌نویسانی چون "شارل ورنلندن" و "آرمسترانگ اسپری" و نیز به اصطلاح مورخینی چون "ویل دورانت" و "کارل گریمبرگ" که آثارشان درباره کلمب به فارسی برگردانده شده است، متفقاً در کتمان نکات مشخصی در زندگی کلمب می‌کوشند ولی در عین حال هر یک گوشه‌هایی از حقیقت را نیز ابراز می‌دارند.

در این فیلم صحنه‌ای وجود دارد که رییس دانشگاه سالامانکا به کلمب با حیرت می‌نگرد و می‌گوید «تو خود را برگزیده خداوند می‌دانی؟» و سپس کلمب در هاله‌ای از تقدس و قدرت اراده رها می‌شود.

کارل گریمبرگ، مورخ اروپایی می‌نویسد:

کلمب خود را برگزیده خداوند می‌دانست. هنگام معامله با فردیناند و ایزابل [پادشاه و ملکه اسپانیا] با سماجت تکرار می‌کرد که این خواست خداست که او سرزمینهای جدید را کشف کند زیرا از این طریق منابع مالی لازم برای یک جنگ صلیبی تازه را به دست خواهد آورد.<sup>۱</sup>

در فیلم کریستف کلمب هیچ نشانه‌ای از تمدن با شکوه و اقتدار فرهنگی مسلمانان اندلس نیست. از خشونت و سفاکی ددمنشانه اسپانیایهای مسیحی و آنچه بر سر مسلمینِ غرناطه (=گرانادا) آخرین مرکز حکومت مسلمانان در اسپانیا آوردند نیز اثری نیست. تنها به صحنه تاخت و تاز کلمب و حامیانش از بین آوارگان مسلمان که در حال نمازند، اکتفا شده است.

سال ۱۴۹۲ میلادی در تاریخ اروپا تنها به نشانه اکتشافات کلمب اهمیت

ندارد، بلکه به لحاظ سقوط آخرین پایگاه مسلمانان در اروپا نیز حایز اهمیت فراوان است.

به هر حال کریستف کلمب دشمن مسلمانان بوده است. وی در صحنه‌ای از فیلم که نظرات خود را توضیح می‌دهد، می‌گوید:

در حال حاضر دو راه برای رسیدن به آنجا [= سرزمینهای ثروتمند آسیا] وجود دارد. راه دریا، با دور زدن قاره آفریقا، این سفر یکسال طول می‌کشد؛ یا از زمین، ولی ترکها این راه را به روی تمام مسیحی‌ها بسته‌اند.

ترکهای مورد اشاره کلمب مسلمانان هستند. همان مسلمانانی که در سال ۱۴۵۳ میلادی با فتح قسطنطنیه پشت پادشاهان اروپا را لرزاندند.

به هر صورت در این فیلم نسبت به مسلمانان اسپانیا و عظمت و شکوهشان سکوت می‌شود و البته این توطئه سکوت در جنبه‌های مختلف جریان دارد:

برای توجه به عمق این تعصب و دشمنی، اگر کتابهای تاریخ دوره‌های مختلف مدارس امروز اسپانیا را ورق بزنید با کمال تعجب ملاحظه خواهید کرد پس از ذکر تاریخ حکومت وانдал و روم و ویزیگوت بر اسپانیا به دوره حکومت اسلامی که می‌رسد تاریخ نه قرن اسپانیا را در کمتر از یک صفحه و گاهی یک و یا دو صفحه درج کرده و می‌گذرند، و حال آنکه تاریخ دوره اسلامی آندلس و تمدن شکوفای آن موجب افتخار و عظمت ملت‌های اسپانیاست.<sup>۱</sup>

جالب اینجاست که حتی نقش مسلمانان در اکتشافات کلمب نیز در این

کریستف کلمب، یک دروغ بزرگ رنگی / ۱۰۷

فیلم نادیده انگاشته شده و تنها در صحنه‌ای یکی از همراهان کلمب در سفر دریایی نخستش به او می‌گوید: «می‌دانم شما مثل مسلمانها از روی ستاره‌ها دریانوردی می‌کنید.» و تنها همین!

مصطفی العقاد کارگردان سوری‌الاصول فیلم محمد رسول‌الله ﷺ در این باره می‌گوید:

باید به جرأت بگویم که تمدن اسلامی زمینه‌ساز تمدن غرب شده است. مثلاً در زمان کشف قاره آمریکا توسط کریستف کلمب، این منجمان و جغرافی‌دانان و ریاضی‌دانان اسلامی آندلس بودند که نسبت به طرح نقشه‌ها و مسیرها به کلمب یاری رساندند. حتی یک منجم مسلمان همراه کلمب بوده است و کلمب بدون این طرحها و نقشه‌ها قطعاً برای کشف قاره آمریکا با مشکلاتی جدی روبرو می‌شد.<sup>۱</sup>

مطلب قابل ملاحظه دیگر جمله‌ای است که در آغاز فیلم از زبان فرزند کلمب اظهار می‌شود:

زمانی بود که دنیای جدید وجود نداشت. خورشید در غرب اقیانوسی غروب می‌کرد که هیچ انسانی جرأت و جسارت آن را نداشت که در آن سوی آن بیکرانگی راه یابد.

معنای جمله فوق این است که کریستف کلمب نخستین کسی است که از اقیانوس اطلس عبور کرده است؛ ولی ابداً چنین نیست. پیش از کلمب بسیاری، از اقیانوس اطلس گذشته‌اند.

دکتر علی شریعتی می‌نویسد:

من مدّت دو سال روی جغرافیای اسلامی یعنی تحقیقات جغرافیایی و جغرافی‌دانان بزرگ و تاریخ تمدن اسلام کار کردم و مطالبی تازه بدست آمد که قابل پیش‌بینی نبود، که چگونه در قرون وسطا جهانگردان و کاشفان بزرگ جغرافیایی به سرزمینهایی رفته‌اند که هنوز هم در آفریقای امروز برای جغرافی‌دانان امروز دنیا ناآشناست. (استعمار و مستشرقین در آنجا کار و تحقیق نکرده‌اند.)

در تاریخ اسلام مغرب یعنی اندلس، پرتغال، مراکش، الجزایر، موریتانی، تونس و شمال آفریقا که تمدن در اینجا بوده است و مشرق زمین یعنی ایران و هند و سوریه و ... [در کتاب نزهة المشتاق] داستانی است به نام فتیة‌المغربین و در نسخه‌ای دیگر به نام فتیة‌المغربین که "فتیه" از فتا به معنای جوان و جوانمرد است. مغرب از اغراب یعنی به طرف غرب رفتن است و فتیة‌المغربین یعنی جوانانی که به سوی غرب رفتند.

مغرور از غرور است. فتیة‌المغربین یعنی جوانان مغرور. این جوانان به طرف مغرب رفته‌اند. یعنی جایی که هیچ کس شهامت رفتنش را نداشته است و اصولاً رفتن به آنجا را کاری منخط و بیهوده و یک ریسک می‌دانستند. این جوانان ۱۲ تن بودند، از جوانان بربر یا عرب مسلمان که برخلاف همه مکتشفین قرون ۱۴ و ۱۳ که با تشویق پادشاه یا کنت یا بزرگ دیگری و با دادن پول و آذوقه به مسافرتی می‌رفتند، با میل و رغبت خودشان بدون اینکه تحت حمایت و تایید کسی باشند

به طرف مغرب رفتند.

کتاب نزهةالمشتاق، در قرن ۶ نوشته شده، بنابراین اگر در قرن ۶ رفته باشند، می‌شود قرن ۱۲ میلادی یا ۱۱۵۰ یا ۱۲۰۰ میلادی که اینها به مغرب رفته و اتفاقاً پیروزمندانه برگشتند و حکایاتی از دیدنیهای خود نقل کردند.

از قرآینی که نشان می‌دهد آمریکا قبل از کریستف کلمب کشف شده، این است که در داستانهای نزهةالمشتاق به جزایر رزباری و کاناری اشاره شده که فتیةالمغرین به این جزایر رفته‌اند و می‌نویسند که وقتی به این جزایر که بین شمال آفریقا و سواحل هندی است وارد شدیم گرسنه بودیم و یکی از بزهای وحشی را کشتیم ولی از شدت تلخی خورده نشد. عین همین داستان بعدها در سرگذشت کریستف کلمب خوانده شد که جزایر کاناری گوسفندانی با این مشخصات که گوشتشان خورده نمی‌شود و تلخ و مسموم کننده است دارد.

کریستف کلمب می‌رود بین سواحل آمریکای شرقی. بنابر آثاری که در سفرنامه کریستف کلمب است، در قبایل سرخپوستی که در این سواحل هندی زندگی می‌کنند لغاتی وجود دارد که بربری است. در بافت قالی، لباس و ... رنگ آمیزی و سبک بافت درست استیل شمال آفریقایی است که کاملاً نشان می‌دهد از آن تقلید شده است. و بعضی از رسوم و عادات و حتی ابزار زندگی شبیه است به آنچه که در آفریقای شمالی است. بخصوص بربرها و همه مردم شمال آفریقا، یعنی پرتغال، تونس و مراکش.



بنابراین هیچ شکی نیست که آمریکا قبل از کریستف کلمب به وسیله مسلمانان از طریق شمال آفریقا و لیبون شناخته شده باشد. نقشه‌ای که در اختیار کریستف کلمب بوده، نقشه‌ای است که در یک کتابخانه در اسپانیا یا ایتالیا که به وسیله امیرزاده‌ای از اسقفی که آن کتابخانه تحت نظر او بوده و تحت نظر کلیسا بوده، می‌گیرد و به اسپانیا می‌آید و بر اساس آن به طرف مغرب حرکت می‌کند و امکان ندارد که بدون نقشه حرکت کرده باشد و آن نقشه به وسیله پروفیسور کاهن که یهودی شرق‌شناس معروفی است، به وسیله برانشویک و همه کسانی که روی این مسأله کار کرده‌اند، (تایید شده است)، این نقشه در آسیای صغیر یعنی در مرکز تمدن اسلامی و در دوره جنگهای صلیبی ترسیم شده است.<sup>۱</sup>

آرکدی لئوکوم مؤلف مجموعه "به من بگو چرا؟" بی آنکه از مسلمانان به طور مستقیم سخنی به میان آورد می‌گوید پانصد سال پیش از کلمب نوژی‌ها آمریکا را تا حدودی کشف کرده بودند و سپس می‌افزاید:

با این همه آیا می‌دانید که چینی‌ها سرگذشتی از یک مسافرت قدیمی‌تر درباره آمریکا نقل می‌کنند؟ آنها می‌گویند کشتیرانان چینی در سیاحت خود به جایی رسیدند که همان کالیفرنیا امروزی است.<sup>۲</sup>

جالب توجه است که طبق نظر استاد محقق و دانشمند جلال همایی:

۱- ویژگیهای قرون جدید، صص ۱۲۶-۱۱۹.

۲- به من بگو چرا؟، ج ۲؛ آرکدی لئوکوم؛ دکتر سید خلیل خلیلیان؛ مؤسسه انجام کتاب؛ تهران.

ابوریحان بیرونی اول کسی است که به قوه علم و فراست ذاتی وجود سرزمینی را حدس زده است که چند قرن بعد از وی در سال ۱۴۹۲ میلادی و ۸۹۷ هجری قمری به نام آمریکا کشف شد.<sup>۱</sup>

همچنین گفته شده است:

پس از فتح اندلس به دست مسیحیان فردی به نام عبدالله که تصمیم داشت بنا به پیش‌بینی ابوریحان برای کشف سرزمین جدید به آن طرف اقیانوس سفر کند، کشته می‌شود، کریستف کلمب پس از یافتن نقشه عبدالله با کسب اجازه از ملکه اسپانیا ایزابلا، تصمیم می‌گیرد مانند مسلمانان جهت دست یافتن به طلا از این راه دریایی به هندوستان برود.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از دروغهای بزرگ فیلم کریستف کلمب نشان دادن فراست و قوت علمی کلمب است. در نخستین صحنه فیلم شاهدیم که کلمب چگونه گرد بودن زمین را به پسرش می‌آموزد.

همچنین اقتدار علمی او را در برخورد با مسؤلان دانشگاه سلامانکا در فیلم می‌بینیم و از همه مهمتر وقتی که فرانسیسکو بوبادایلا وارد مقر کلمب می‌شود و خلع او را از مقامش اعلام می‌کند، جملات زیر بینشان رد و بدل می‌شود:

بوبادایلا: «من نایب السلطنه جدید هند غربی هستم.»

کلمب: «تبریک می‌گویم. پس من آزادم سرزمین اصلی را پیدا کنم.»

بوبادایلا: «سرزمین اصلی هفته‌ها پیش توسط یک ایتالیایی کشف شد به نام

۱- نشریه گلچرخ، شماره ۱؛ ص ۱۵.

۲- ریشه‌یابی مختصری از تاریخچه گروهها؛ ص ۳.

آمریکو و سپوچی. امیدوارم زیاد مأیوس نشده باشی.»  
کلمب: «برای چی؟ سرزمین اصلی دقیقاً همان طور که من گفته بودم پیدا شده.»

حال می‌خواهیم واقعیت امر را بررسی کنیم و ببینیم نظرات کریستف کلمب تا چه حد دقیق و درست بوده است. مورخان غربی به اقتضای حرفه‌شان ناچار از بازگویی بعضی مطالبند.  
شارل ورنلندن می‌نویسد:

کلمب مایل غربی که توسط جغرافیادانان الفراگان در محاسبات درجه استوایی به کار می‌رفت را با مایل ایتالیایی که بسیار کمتر بوده اشتباه می‌کرد و تصور می‌نمود که آن چهل و پنج مایل دریایی یعنی یک چهارم کمتر از آنچه که واقعیت داشت، می‌بود. محاسبات پر اشتباه دیگری او را بر این داشت که فکر کند از قناری تا ژاپن بیش از ۲۴۰۰ مایل فاصله نیست، و این مسافتی بود که بین اولین جزیره قناری و اولین جزیره دریای کارائیب قرار داشت. البته بدیهی است وجود دریای کارائیب و جزایر آن را حتی تصور هم نمی‌کرد.<sup>۱</sup>

شن دولاندلن در تاریخ جهانی خود آورده است:

کلمب در روز دوازدهم اکتبر به جزیره گواناهانی در مجمع الجزایر باهاما رسید. او چنین می‌انگاشت که به آسیا رسیده است ولی از این بابت که جز مردم وحشی، افراد دیگری را نمی‌دید، سخت متعجب شده بود. او جزایر کوبا و هائیتی را نیز

۱- کریستف کلمب، شارل ورنلندن؛ صص ۲۸-۲۷.

کشف کرد و در بازگشت به اروپا مورد استقبال شایانی قرار گرفت. وی در واقع بدون آنکه خود متوجه شده باشد به کشف آمریکا نایل آمده بود.<sup>۱</sup>

در «تاریخ تمدن» اثر بسیار مشهور دورانتهای امریکایی در بیان مقدمات سفر کلمب نوشته شده است:

شاه [فردیناند اسپانیایی] در هفدهم آوریل سال ۱۴۹۲ اوراق لازم را امضاء کرد. همان زمان یا بعداً نامه‌ای به عنوان خان ختا نوشت و به کریستف کلمب داد، زیرا جایی که کریستف کلمب امید داشت بدان رسد چین بود نه هند؛ و تا آخر عمر نیز می‌پنداشت جایی را که کشف کرده است همان دیار است.<sup>۲</sup>

دکتر دانیل بورستین رییس کتابخانه کنگره آمریکا (از سال ۱۹۷۵) و استاد برجسته تاریخ در دانشگاههای مختلف دنیا می‌نویسد:

کلمب در سفر دوم خود حین عبور از میان جزایر بی‌شمار آنتیل کوچک به یادگفته سرجان ماندویل افتاد که گفته بود در هند پنج هزار جزیره وجود دارد. چون به انتهای جنوبی کوبا رسید یقین کرد که سرزمین اصلی آسیاست و حین حرکت در ساحل کوبا از خلیج «گوان کانایابو» به سوی باختر یقین داشت که در سواحل «مانگی» مارکوپولو در چین است. هنگامی که به «باهیکورتز» نقطه‌ای که ساحل ناگهان به سوی جنوب می‌پیچد، رسید تصور کرد که در ابتدای کرانه‌های غربی «گلدن کرسینز»

---

۱- تاریخ جهانی، ج ۲؛ شن دولاندن؛ احمد بهمنش؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۷؛ صص ۲-۳.

۲- تاریخ تمدن، ج ۶؛ صص ۳۱۸-۳۱۶.

(شبه جزیره مالایا) است.<sup>۱</sup>

در فیلم کریستف کلمب تلاش فراوان شده است تا از کلمب یک تصویر ایده‌آل داده شود. کلمب پس از برگشتن به دنیای جدید در سفر دوّم خود با مرده‌افرادش روبرو می‌شود. رئیس قبیله سرخپوستان توضیح می‌دهد که این قتل‌عام کار آنها نبوده است و مسئولیت آن متوجه گروهی از بومیان کارائیب است. کلمب در پاسخ افرادش که فقط و فقط طالب خونریزی و انتقامند خطاب به مترجمش می‌گوید:

بهبش بگو با افراد قبیله‌اش کاری نداریم. در حالی که قدرت هر عملی را داریم. من حاضرم حرفش را قبول کنم. با افرادش کار می‌کنیم و طالب صلح هستیم.

در جای دیگر از فیلم کلمب می‌گوید:

هر آدم توانایی باید کار بکند. همه‌مان از جمله اشراف.

و نیز کسی خطاب به کلمب می‌گوید:

من از کارهای تو سر در نمی‌آورم دون کریستوفر! رفتار تو با مسیحی‌ها و وحشی‌های اینجا یکسانه.

اما این، فیلم است! کلمب را تاریخ به گونه‌ای دیگر روایت کرده است. او که در این نمایش بین مسیحی‌ها و غیرمسیحی‌ها، اشراف و غیر ایشان فرقی نمی‌گذارد و طالب صلح و دوستی است چهره دیگری دارد.

کریستف کلمب در ۲۹ اکتبر ۱۴۹۴ به هائیتی بازگشت. ویل دورانت

می‌نویسد:

اکنون کریستف کلمب خود به یک تاجر مبدل شده بود. وی

هیتهایی برای شکار برده به جزیره فرستاد؛ هزار و پانصد برده اسیر گرفت، چهارصد تن را در اختیار ساکنان اروپایی آنجا گذاشت و پانصد تن را به اسپانیا فرستاد. دویست تن از اینها در راه مردند. بازماندگان را در سویل فروختند؛ اما برده‌ها چون نتوانستند خود را با آب و هوای سرد آنجا و یا وحشیگری تمدن سازگار سازند، در ظرف چند سال همه تلف شدند.<sup>۱</sup>

راوی زندگی کلمب فردیناند فرزند اوست. ورلندن می‌نویسد:

از ماه مه سال ۱۴۸۷، کلمب از دربار کاستیل مقرری ناچیزی دریافت می‌کرد. در این مدت در کوردو (= قرطبه) نیز اقامت کوتاهی داشت و در این شهر بود که با بئاتریس دوهارانا که حدود پانزده سال از او کوچکتر بود، آشنا شد. از این زن یک پسر به نام فردیناند، شرح حال نویس آینده‌اش به طور نامشروع به دنیا آمد، چون کلمب با مادر فردیناند ازدواج نکرد. اینکه چه مدّت کلمب با او بوده است، معلوم نیست. ولی ظاهراً این‌طور است که اگر با او ازدواج نکرد به خاطر این بود که کلمب عقیده داشت این ازدواج او را به پیشرفت و ترقی نمی‌رساند. در هر حال این امر مانع نشد که در سال ۱۵۰۲ به پسر قانونی خود دیه‌گو دستور بدهد ماهانه مبلغی در حدود ده هزار ماراودیس به بئاتریس بپردازد. ضمن اینکه در وصیتنامه سال ۱۵۰۶ به پسرش سفارش می‌کند که مواظب باشد بئاتریس بتواند شرافتمندانه زندگی کند؛ مانند شخصی که کلمب به او «بسیار

مدیون» است. به این ترتیب می‌خواهد وجدان خود را آسوده کند؛ «چون این وجدان برای روحش هم‌چون یک بار سنگین به شمار می‌رود.» مرد عجیبی است! کسی که در رفتارهای روزانه‌اش آن‌قدر پارسا و محترم است ولی معشوقه‌ای دارد که از ترس به خطر افتادن کارش با او ازدواج نمی‌کند.<sup>۱</sup>

## ضمائم تصویری



پرتراه‌ای از کریستف کلمب که به وسیلهٔ یکی  
از نقاشان قرن پانزدهم میلادی نقاشی  
شده‌است و تا چندی پیش در موزهٔ هنری  
نیویورک نگهداری می‌شد.



... چهرهٔ راستینِ کلمب در تاریخ گم شده است!

دو تصویر خیالی دیگر از چهرهٔ کلمب





ورود کریستف کلمب به آنتیلاها.  
یک کنده کاری متعلق به سال ۱۴۹۳ میلادی  
از چاپ لاتین، نخستین نامه‌ای که این  
دریانورد در بازگشت از نخستین سفر بزرگ  
برای شاهان کاتولیک فرستاد.

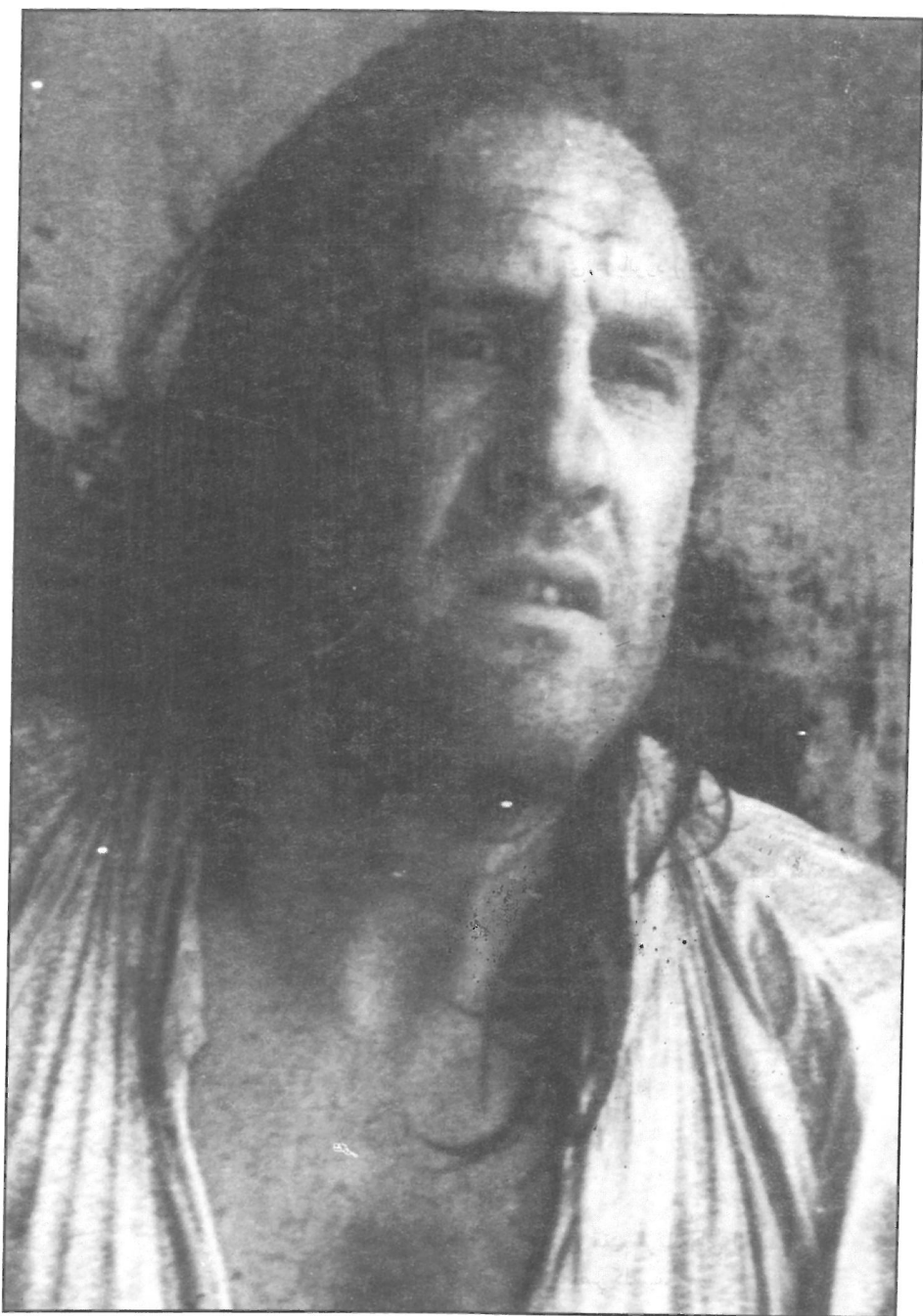


num copia salubritate admixta bominū : quæ nisi  
 quis viderit: credulitatem superat . Huius arbores  
 pascua & fructus / multū ab illis Iohanę differūt .  
 Hæc præterea Hispana diuerso aromatis genere /  
 auro metallisq; abundat . cuius quidem & omnium  
 aliarum quas ego vidi : & quarum cognitionem  
 baheo incolę vtriusq; sexus : nudi semp incedunt :



ژرار دوپاردیو بازیگر سینما در نقش  
کریستف کلمب





شاهزاده هانری دریانورد (۱۳۹۴ م. - ۱۴۶۰ م.)  
م. به همراه برادرزاده‌اش شاه ژان (=جان)  
دوم (۱۴۵۵ م. - ۱۴۹۵ م.)



گریمبرگ تاریخ‌نگار سوئدی علت پشتیبانی نکردن «هانری هفتم» از سفر  
کلمب را خست او قلمداد می‌کند.

صفحه ۲۸

طرحی از هانری هفتم فرمانروای انگلستان  
از پادشاهان معاصر کلمب.







در پی ابتلای افراد کلمب به سیفلیس، در سال ۱۴۹۹ میلادی در روسیه و هندوستان نمونه‌هایی از آن مشاهده گشت که بدون شک ملوانان «واسکودوگاما» عامل انتقال آن بودند.

صفحه ۹۹



این تابلو و تابلوی نقاشی پیشین در سال  
۱۹۶۹ م. توسط ژوزه دیاش سانچز برای  
موزه دریانوردی لیسبون نقاشی شده است.

در سال ۱۴۸۸ بارتولومئودیاش در بندر لیسبون فرود آمد و خبر آورد که  
جنوبی‌ترین نقطهٔ افریقا را یافته و دور زده است.  
به این ترتیب طرح غرب‌روانه کلمب رسماً رد شد.

صفحه ۲۳

تابلوی رنگ و روغن از «بارتولومئودیاش»  
←

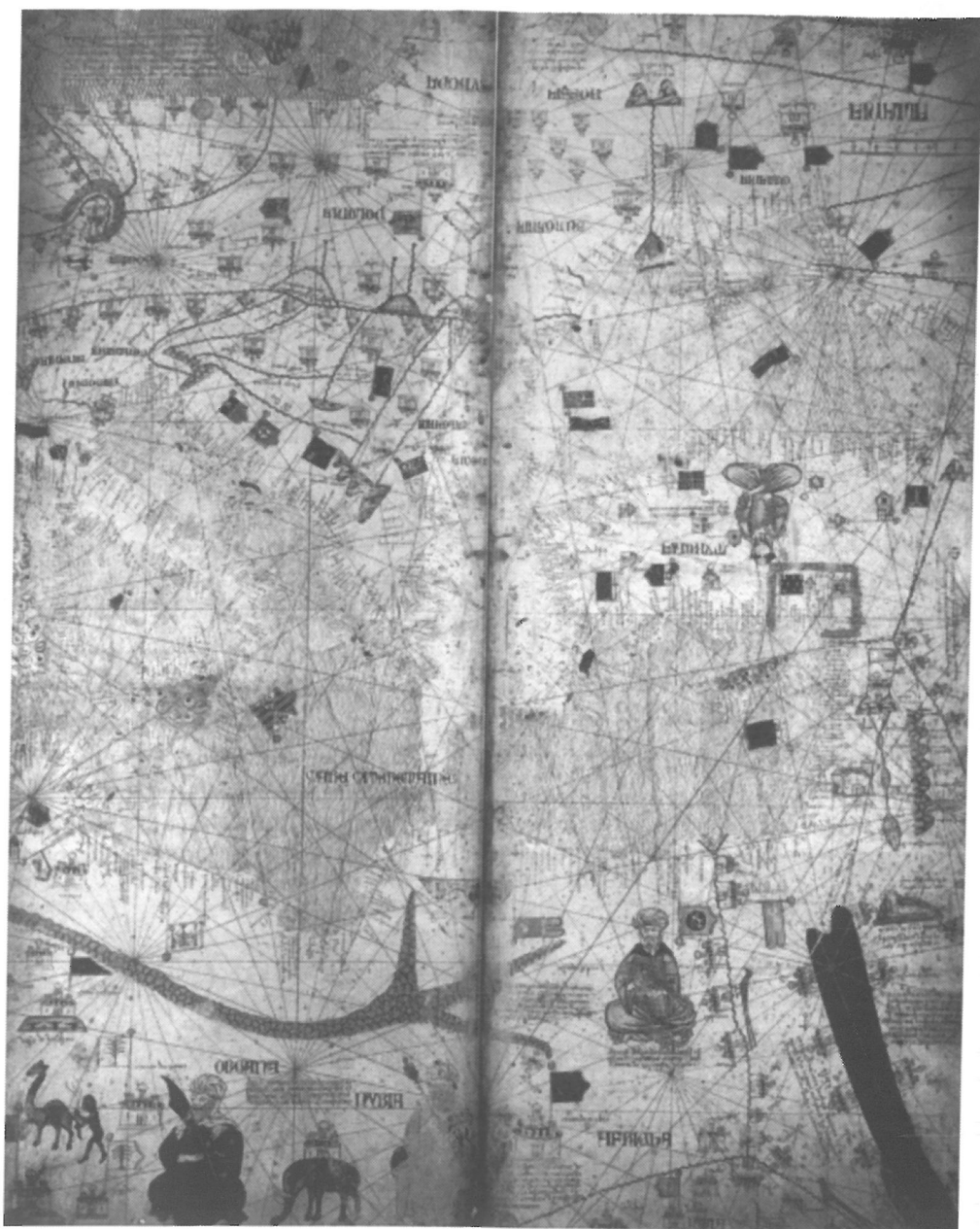


«دانیل بورستین»، رییس کتابخانه کنگره آمریکا، که خود، یهودی است؛ جالب توجه‌ترین اطلس‌های جغرافیایی قرن چهاردهم میلادی را «اطلس کاتالان» می‌داند. این اطلس در سال ۱۳۷۵ م. به وسیله «ابراهام یهودی»، اهل «پالما» در «ماجورکا» برای پادشاه «آراگون» تدوین شده بود.

صفحه ۶۳

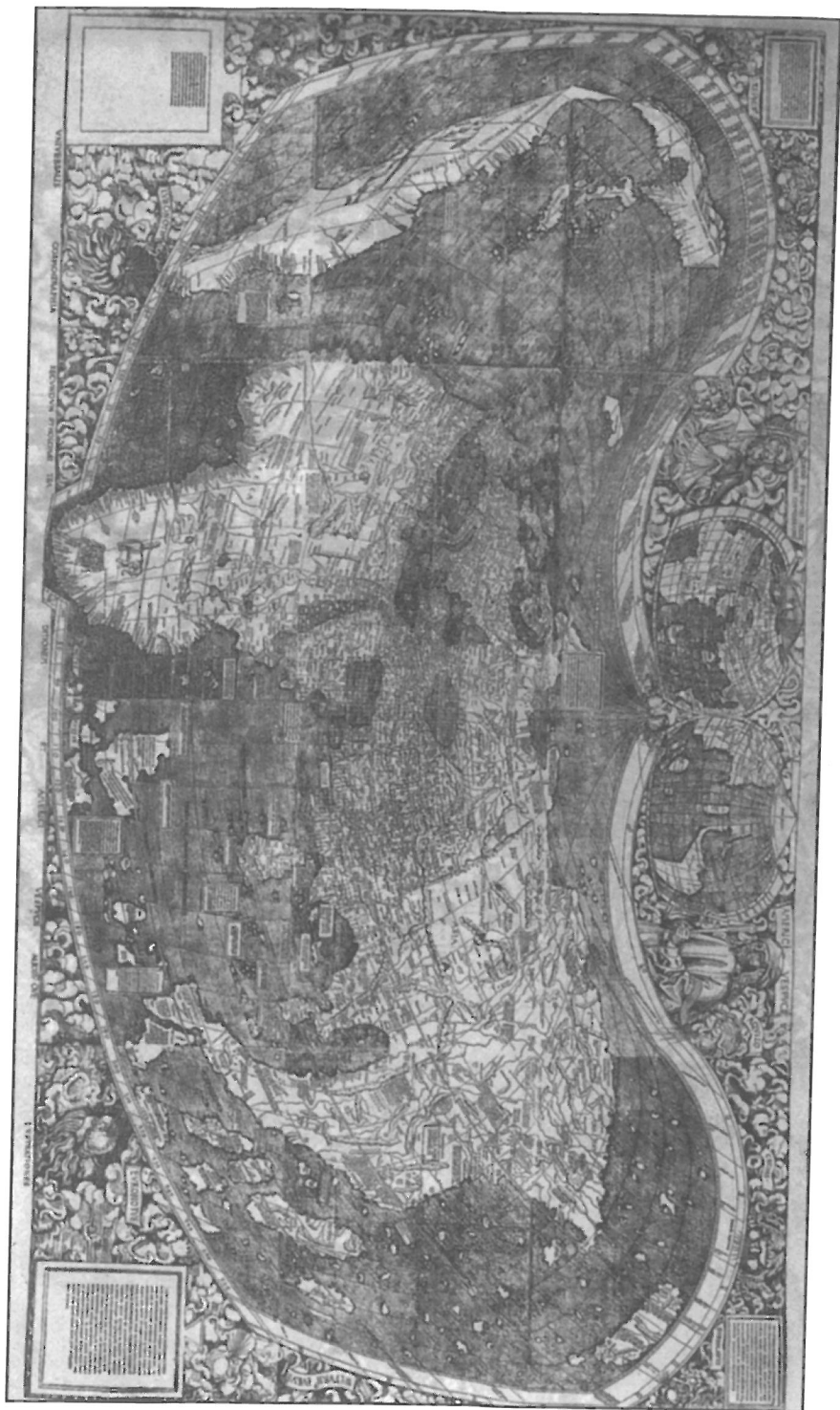
«اطلس کاتالان» را به مکتب عالم مایورکایی «آبراهام کرسکاس» نسبت می‌دهند. این نقشه، روی ورقه‌های نازک پوست که به تخته‌هایی چسبانده شده، ترسیم شده است و قدیمی‌ترین نقشه اروپاییان است که نشان می‌دهد جهان از سمت شرق تا چین، امتداد دارد.





نقشه جهان‌نمای مارتین والدسیمولر (۱۵۰۷).  
این نخستین نقشه‌ای است که در آن برّ جدید  
به افتخار امریکو وسپوچی (که تصویرش در  
کنار بطلمیوس دیده می‌شود) «آمریکا» نامیده  
شده است.







## سفرهای کریستف کلمب

سفر اول:

کلمب در سال ۱۴۹۲ میلادی از اسپانیا به سوی جزایر قناری حرکت کرد و از آنجا مسیر غرب را در خط  $68^{\circ}$  غربی دنبال کرد. و سپس مسیر حرکتش را به سوی جنوب غربی تغییر داد و به «سان سالوادر» رسید.

سفر دوم:

کلمب در این سفر اولین مستعمره اسپانیا را در هائیتی به وجود آورد.

سفر سوم:

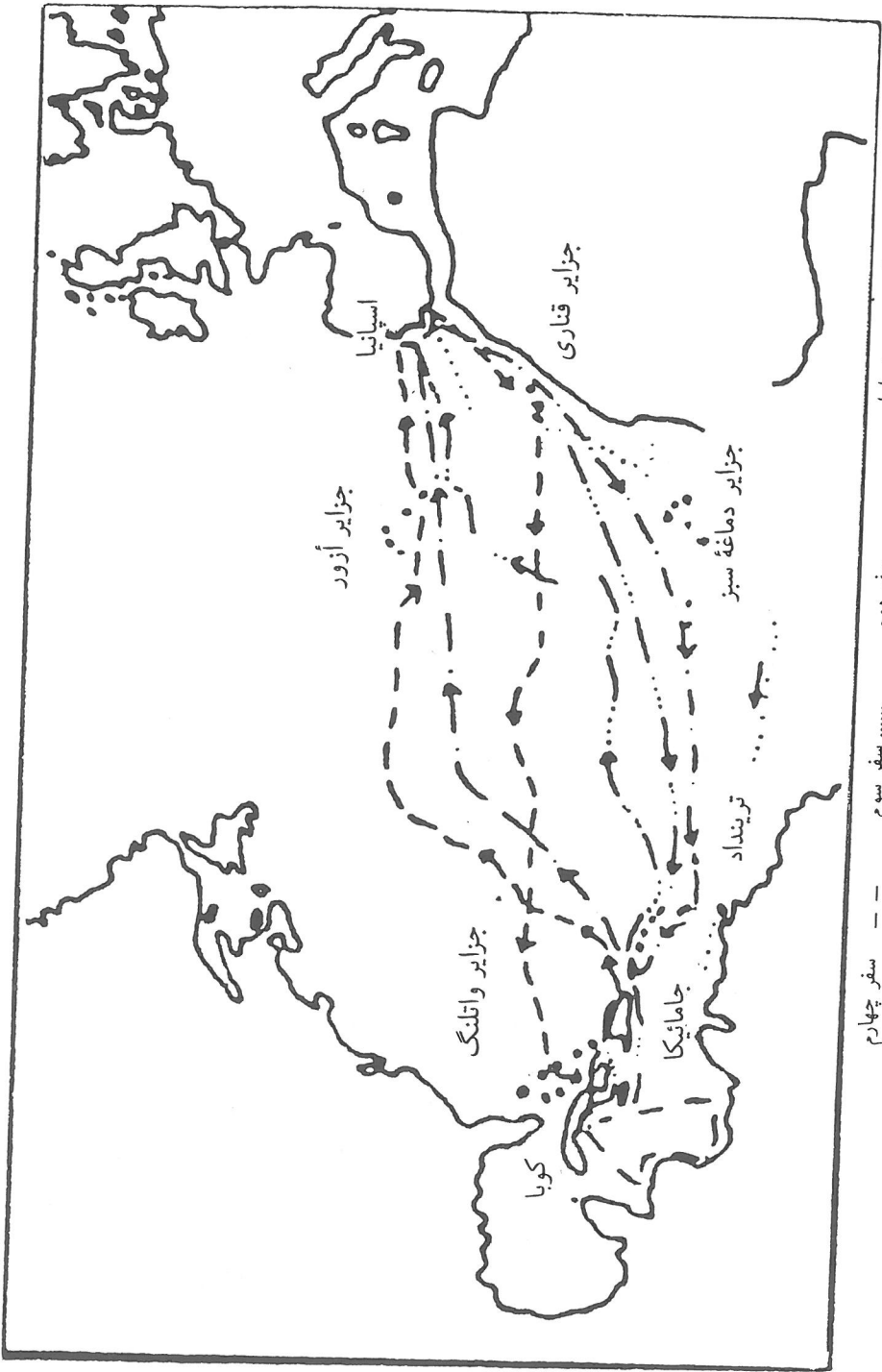
کلمب در این سفر (به سال ۱۴۹۸ م.) با مشاهده خلیج اورینوکو در اعتقادش به اینکه قاره آسیا را کشف کرده است مستحکم شد!

سفر چهارم:

کلمب سفر چهارم خود را در سال ۱۵۰۲ م. انجام داد. در این سفر هیچ اکتشافی دیده نمی‌شود جز اینکه موفق به شناسایی ساحل آمریکای مرکزی شد.<sup>۱</sup>

---

۱- تاریخ اکتشافات جغرافیایی؛ دکتر یسری عبدالرزاق جوهری؛ مترجمان: عیسی متقی‌زاده، احمد برادری؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۷۴؛ صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ (با تلخیص)



← سفر اول — — — — —  
 — — — — — سفر دوم .....  
 ..... سفر سوم — — — — —  
 — — — — — سفر چهارم

## آرشیوها و منابع مورد استفاده در بخش ضمائم تصویری

- ۱- آرشیو عکس و اسلاید دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها (وزارت آموزش و پرورش).
- ۲- بنیاد فارابی (قسمت تأمین و توزیع).
- ۳- ماهنامه پیام یونسکو شماره‌های ۲۲۷، ۲۵۳ و ۲۶۴.
- ۴- کتاب «تاریخ اکتشافات جغرافیایی».

ISBN 964-6306-95-0

شابک: ۹۵-۰-۶۳۰۶-۶۴۰۹

